

# مسائل بین المللی

مجله تفویک و اطلاعاتی

شماره ۱ (۷۹)

بهمن - اسفند سال ۱۳۵۴

# فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	مؤلف
۹ - ۳	حزب کمونیست اتحاد شوروی و اهمیت تاریخ آن	ساردا میترا بتی سینگر خوزه سوارش
۱۷ - ۱۰	آرایش نیروهای طبقاتی در مرحله انقلاب دموکراتیک	نورالدین کیا نوری
۱۹ - ۱۸	برنامه جدید حزب توده ایران	همید صفری
۲۹ - ۲۰	درباره دیالکتیک همزیستی مسالمت آمیز و تحولات انقلابی	رودنی آریسمندی
۴۱ - ۳۰	درباره مسئله جبهه ایدئولوژیک واحد کمونیستهای جهان	انریکه رودریگز
۴۸ - ۴۲	تعمیم برتریهای سوسیالیسم بمقایسه جامعه کشورهای سوسیالیستی	ولا دیمیرشوندیف
۵۸ - ۴۹	میهن پرستی و انترناسیونالیسم کمونیست ها	فریدل فورنبرگ مس دیوگ
۶۳ - ۵۹	درباره جوایز نویسندگان	لو شیدین

# حزب کمونیست اتحاد شوروی

## و اهمیت تاریخی آن

سازاد امیترا - عضو شورای ملی حزب کمونیست هندوستان

بتی سینگلر - عضو کمیته اجراییه ملی حزب کمونیست ایرلند

خوزه سوارش - عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل

در ماه فوریه بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو تشکیل میشود. این کنگره از هم اکنون توجه افکار عمومی جهان را بخود جلب کرده و مطبوعات با رنگهای سیاسی گوناگون در باره آن قلمفرسایی میکنند. این یک امر طبیعی است: سخن بر سر آنست که حزب حاکمه بزرگترین کشور سوسیالیستی، کشوری که تکیه گاه و پشتیبان صلح و سوسیالیسم است چه برنامه ای در عرصه سیاست داخلی و خارجی برای آینده نزدیک اتخاذ خواهد کرد.

هر کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برای ماکمونیست های کشورهای مختلف دارای اهمیت خاصی است. زیرا هر کنگره برای اندیشه و تامل و تعمیم گسترده، برای مقایسه تئوری علمی و پراتیک برای وارسی درستی راهمان و اندازه گیری طول گامهایی که با در نظر گرفتن ویژگیهای کشورهایمان باید برداریم پایه و اساسی بدست میدهد. این هم یک امر طبیعی است. زیرا سخن بر سر حزبی است که برای نخستین بار مشکل حزب مارکسیستی - لنینیستی طراز نوین سازمان یافت، برای نخستین بار زحمتکشان را به پیروزی انقلاب سوسیالیستی رساند، برای نخستین بار رهبری ساختمان سوسیالیستی را بعهده گرفت و خلقهای کشور خود را بسطح سوسیالیسم پیشرفته ارتقاء داد، حزبی که تاثیر برجسته ای در ملایم ساختن محیط سیاسی سیاره ما، در موفقیت مبارزه در راه صلح، کاهش تشنج و همکاری اقتصادی و فرهنگی خلقهای روی زمین داشته است.

امروز ما یکبار دیگر از نقطه نظریا زنده بیهای کنونی مبارزه خود در مواد زیرین اندیشه و تامل میکنیم:

- تجربه تاریخی حزب کمونیست اتحاد شوروی در انقلاب و ساختمان جامعه نو؛
- تجربه سازماندهی به جامعه معاصر سوسیالیستی در مقایسه با زندگی جامعه سرمایه داری؛
- تجربه سیاست بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مقطع وحدت جهات نظری و عملی آن، امکانات استوار داشتن صلح و بدین ترتیب ایجاد شرایط مساعد برای پیشرفت پیرویه انقلاب جهانی.

بجفعلت ما در باره موازنه تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی باز میگردیم؟ اولاً، باین دلیل که خود پیدایش حزب بلشویک بر پایه تعمیم تمام تجارب پیشین جنبش کارگری استوار بود، لنینیسم که ادامه و بسط و تکامل مارکسیسم بود این تجربه را جذب میکرد، متمرکز میساخت و بطور علمی آنرا بر رسی و تدوین میکرد، حزب کمونیست اتحاد شوروی نتایج حاصله را در عمل مورد آزمایش قرار میداد و با فعالیت های خود غنی تر میکرد و آنها را در مبارزات دشواریا زحمات فراوان بدست میآورد. ثانیاً، باین دلیل که راه

دشوار این حزب، راهی بود که هر گام آن در مرحله ای ناشناخته برداشته میشد و راه پیشگامانی بود که با خطرهای پیش بینی نشده بسیاری که گاه گساره بر آنان روی آور میشد توأم بود و علیرغم تمام اینبهاراهی ظفر نمون بود .

هر کس گام در جای پای پیشگامان می نهد نمیتواند به موقعیت مناسبی که برایش پیش آمده ارج ننهد . فرید ریچی انگلس نوشت برتری پراهمیت کارگران آلمان عبارت از این است که " آلمانها تقریباً دیرتر از همه در جنبش کارگری شرکت جستند . همانطور که سوسیالیسم شوروی آلمان هیچگاه از یاد نخواهد برد که روی شانهای سن سیمون ، فوریه و آتوئن . . . بیا ایستاده است ، همانطور هم جنبش کارگری عملی آلمان هیچوقت نباید فراموش کند که بر شانهای جنبش انگلیس و فرانسه پیشرفت کرد و این امکان را داشت که از تجربه ای که آنها به بهای گزافی بدست آورده بودند سهیل و ساده استفاده کند و اکنون از اشتباهات آنها که در آنگلستان در اکثر موارد اجتناب ناپذیر بود ، بهره یزد . بدون نمونه ترد و نیونیهای انگلستان و مبارزات سیاسی کارگران فرانسه و بدون آن نیروی محرکه عظیمی که بیوه کمون پاریس داد ، حالا ما کجا بودیم ؟ " ( ۱ ) . در ادامه این اندیشه ما میتوانیم بگوئیم : بدون نمونه حزب مارکسیستی - لنینیستی طراز نوین و مبارزان و بدون آن نیروی محرکه عظیمی که انقلاب سوسیالیستی اکتبر داد ، حالا ما کجا بودیم ؟

اگر واقعیت موجودیت نخستین کشور سوسیالیستی که در آغاز کار یک تنه در مقابل تمام جهان سرمایه داری و در مقابل تمام دشواریهای درونی خود ایستادگی کرد و تنها با این علت توانست ایستادگی کند که حزب کمونیست مردم آنرا رهبری میکرد ، نبود ما حالا کجا بودیم ؟ هرگاه نخستین کشور سوسیالیستی نمیتواند قدرت نظامی و صنعتی خویش را که با کوششهای قهرمانانه مردمی که در پرتوسیاست درست و نقتر سازماندهی حزب کمونیست اتحاد شوروی فعالیت میکردند ، ایجاد گردیده بود ، بلکه نیروی ایدئولوژی انقلابی و انساندوستانه ای را که حزب بتوده ها آموخته بود و نیروی مردمی را که با آرزوی های عالی اجتماعی متحد شده بودند بمقابله با فاشیسم تجمیز نمیکرد اینک وضع جهان از چه قرار بود ؟ همین حالا هم ما در مبارزه خود به نمونه کشور بزرگی متکی هستیم که در آنجا نظام اجتماعی سوسیالیستی و شیوه زندگی سوسیالیستی بمنزله مبادل ( آلترناتیو ) مثبتی که اصولاً با سرمایه داری در تضاد است ، برقرار گردیده و روز بروز برتریهای خود را بیشتر و بیشتر میسر میسازد . هرگاه این راه پیشگامان کسبه در آغاز یگانه راه ممکن بود ، با پیروزی قرین نمیشد برای ما گفتگو در باره اشکال گذار خود به سوسیالیسم بسیار دشوار تر و بیخونج تر می بود .

دستاوردهای اتحاد شوروی و خلقی که حزب کمونیست اتحاد شوروی آنرا رهبری میکند بخوبی معلوم است . در اینجا جامعه به مرحله سوسیالیسم پیشرفته گام نهاده است و زمانی فرارسیده که وظایف اجتماعی - اقتصادی بطور اصولی از لحاظ دیگرو میقیاس در دیگری نسبت به گذشته انجام می یابد و مناسبات اجتماعی سوسیالیستی به حد عالی رشد رسیده و انسان ، مسائل مربوط به شخصیت و تکامل همه جانپان ، در مرکز توجه قرار گرفته است .

بدون تردید این فاکتصهی است که قدرت نظامی و اقتصادی وسیله اتحاد شوروی و دیگر کشورها جامعه کشورهای سوسیالیستی بوجود آورده شده است که با وجود آن نابود ساختن نظام جدید از طریق اعمال زور منتفی گردیده و همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون با میریالیسم تحمیل شده است . موفقیت های اتحاد شوروی ، ما کمونیست ها را خوشحال میکند . آنها در محاسن غرور و مباحثات انترناسیونالیستی ، بخاطر امر مشترکی که زندگی خود را وقف آن کرده ایم ،

برخی انگیزد. آنها به افزایش نیروی جاذبه اندیشه و نمونه سوسیالیسم کمک میکند. ما می بینیم که حزب کمونیست اتحاد شوروی برای آسایش و خوشبختی خلق شوروی، تحکیم مواضع بین المللی سوسیالیسم موجود از تمام امکانات استفاده میکند و بدین ترتیب راه را برای ایضا و شرایط مساعد برای مبارزه طبقاتی ما با امپریالیسم هموار میسازد. کار و فعالیت سازنده خلق شوروی و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بمنزله عامل مادی که در پیشرفت پروسه انقلاب جهانی دوران معاصر و سرنوشت تاریخ نقش مهم تعیین کننده ای دارد تجلی میکند.

قانونمند ی ترقی تاریخی که وسیله کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم بطور ثوریک کشف شده بود در جریان کار و فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلقی که تحت رهبری آنست برای نخستین بار در عمل بایشات رسید و قانونمند بهای تازه ای کشف شد. این قانونمند بهاد راستاد و مدارک و مطبوعات مارکسیستی عمیقاً مورد بررسی قرار گرفته اند. تجارب حزب کمونیست اتحاد شوروی که از طرف هر یک از احزاب برادر بطور خلاق و با توجه به شرایط ویژه مبارزه خود و نیازمند بهای آن مورد بررسی قرار میگردد امکان میدهد به نتایجی دست یابیم که برای همگان حائز اهمیت است و بنظر ما نتیجه گیری در باره خود حزب یکی از این نتایج مهم است.

میدانیم که هیچیک از احزاب سیاسی سوسیال دموکرات، حتی احزاب نفوذی که در راس دولت هم قرار گرفتند و سوسیالیسم را هدف خود اعلام کردند نتوانستند به تجدید ساختار سوسیالیستی جامعه و بیرون آوردن آن از چهارچوب سرمایه داری تحقق بخشند، ولی حزب لنین برای نخستین بار این کار را انجام رساند. تجربه این حزب بطور آشکار نشان داد که موفقیت امر انقلاب و دگرگونیهای عمیق سوسیالیستی در جامعه بدون حزب مارکسیستی - لنینیستی مجهز به ثوری پیشرو و سازمان واحد یکپارچه از نظراید ثولوژی امکان پذیر نیست.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در فعالیت ثوریک خود که روشنگر مبارزه است توانست زندگی پر تحرك و فاکت های دقیق و واقعیت زندگی (۱) را بطور خلاق در نظر گیرد و در عین حال اصول مارکسیستی - لنینیستی را بایجاد تحمل تحریف آنها ازااست و "چپ" پاکیزه نگهدارد، چنانچه فعالیت ثوریک به کمونیست ها امکان میدهد مسلط بر حوادث باشند و در جریان انجلم و ظائف روزمره مستقیماً بسوی هدف عمده انقلابی پیش روند.

تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی بطرز مقتنع نشان میدهد که حزب مارکسیستی - لنینیستی در دوران رشد سریع صفوف خود (این از مشخصات یک سلسله از احزاب در حال حاضر است) وتبدیل شدن به حزب توده ای واقعی فقط در صورتی قدرت رزمنده گی خود را حفظ میکند و آنرا افزایش میدهد که شکل معین طبقاتی و تشکل سازمانی خود را محفوظ نگهدارد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی "توانست خود را بطور ناگسستی با سراسر زندگی طبقه خود و وسیله آن با جمع توده های استثمار شوند مربوط سازد" (۲)، حزب لنین در عین متحد کردن نیروهای طبقه کارگر و تمام زحمتکشان و در عین متحد شدن با جریانهای سیاسی و گروههای گوناگون همواره سیما خود را حفظ کرد و واقعاً توانست موقعیت پیشرو را احراز کند و یکی از علل عمده موفقیت آنها در همین است. حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره از هنر تلفیق درست منافع بین المللی و ملی در فعالیت خود برخوردار بوده است، تاریخ آن این نکته را تایید میکند که انترناسیونالیسم حزب هم بسود جنبش کارگری بطور کلی و هم بسود مصالح طبقه کارگر هر یک از کشورها است.

۱ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی)، جلد ۳۱، صفحه ۱۳۴.

۲ - جلد ۴۱، صفحه ۱۸۷.

دوران حدفاصل میان بیست و چهارمین و بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مقام مهمی را در تجربه تاریخی آن دارا می باشد. طی این سالها، خلق شوروی بر رهبری حزب لنینی خود با انجام برنامه اجتماعی - اقتصادی آن در تمام جهات ساختمان کمونیستی بطور جدی به پیشرفت برتریهای نظام نوین نسبت به سرمایه داری در مقیاس وسیع تر و بطریقی بارز تر آشکار گردید. پیشرفت اقتصاد شوروی طی پنج ساله گذشته دلیل محکمتری بسود سوسیالیسم در گزینش تاریخی خلق ها است.

ما اسنادی را که پیش از تشکیل کنگره در مطبوعات شوروی انتشار یافته مطالعه کردیم. میزان اهمیت و مقیاس گسترده کارهای سازنده ای که طی پنج ساله گذشته در اتحاد جماهیر شوروی انجام شده ما را شگفتی و امید دارد. درآمد ملی کشور ۲۸٪ افزایش یافته است. این شاخص قدرت تحریک و سالم بودن اقتصاد کشور شوروی، ترقی مداوم آن و بالا رفتن مستمر سطح زندگی مردم شوروی است. چهارمین درآمد ملی در اتحاد شوروی برای تأمین نیازمندیهای روز افزون مادی و اجتماعی و فرهنگی زحمتکشان و خانواده آنان و یک پنجم بقیه در راه ایجاد وسائل جدید تولیدی بصرف میرسد. درآمد واقعی سرانه اهالی ۲۴٪ افزایش یافته است. افزایش ذخایر (فوند های) تولیدی به میزان ۱۰ برابر هم گواه رشد چشمگیر قدرت اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی است. فعالیت همجانبه حزب کمونیست اتحاد شوروی و پنج سال کار مداوم و الهام آمیز مردم شوروی پشتوانه این شاخص ها است. رفیق برژنف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در پنجم دسامبر (سال ۱۹۷۰) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن ارزیابی نتایج پنج ساله گذشته گفت: " ما کاملاً خوش بخت بودیم. اگر مقیاسهای رشد مطلق تولید اجتماعی را در نظر بگیریم، در آن صورت پنجساله نهم بهترین پنجساله در تاریخ کشور ما است. مبین ماغنی تر شد. زندگی مردم شوروی بهتر گردید (۱)."

انجام وظائف اساسی اجتماعی - اقتصادی پنجساله گذشته که رهنمودهای بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تعیین کرده بود شرایط لازم را برای گام نهادن اتحاد شوروی به مرحله تازه مهمی در راه ساختمان کمونیسم فراهم کرد. حزب کمونیست اتحاد شوروی بر پایه تجزیه و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی امکانات واقعی و نیازمندیهای مرم جامعه شوروی جهات اساسی پیشرفت اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی در سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۷۶ را تعیین کرد. مقیاسهای گسترده تر از گذشته در امر ساختمان اقتصاد کشور و اعتلای هر چه بیشتر سطح مادی و فرهنگی زندگی مردم شوروی از مشخصات دوران پنجساله جدید است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی این وظیفه را در مقابل خود نهاد که برنامه پنجساله جدید پنج ساله ششمی، پنجساله کیفیت در راه رشد هر چه بیشتر رفاه مردم گردد (۲).

هنگام صحبت از تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی در دوران کنونی، ما از این خصیلت فعالیت سیاسی داخلی آن همانند پدیده نادر کمپانی یاد میکنیم. این امر درجه اول وابسته بدانست که حزب کمونیست اتحاد شوروی در کشور خود وظایفی را انجام دهد که بطور عمیق شرایطی پیش می آورند که نظیر آن نهاد ر کشورهای دیگر وجود ندارد و آن شرایط جامعه سوسیالیستی پیشرفته است که بسوی کمونیسم می رود. معلوم است که چنین موقعیتی مسؤلیت ویژه ای در برابر جنبش جهانی کمونیستی بعهده حزب کمونیست اتحاد شوروی می نهد. امروز هم در آستانه بیست و پنجمین کنگره حزب

۱ - روزنامه "پراودا" ۱۷ دسامبر سال ۱۹۷۰.

۲ - " " " " ۱۴ دسامبر سال ۱۹۷۰.

کمونیست اتحاد شوروی ما از نویقین حاصل میکنیم که حزب لتین کا ریزرنگ تاریخی خود را خرد مندانه و با موفقیت بانجام میرساند .

علت شریک شدن مشی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی در چیست ؟ علت آن در درجه اول این است که این مشی بر زمینه تئوریک محکمی استوار است . چنانکه میدانیم حزب کمونیست اتحاد شوروی توجه فراوانی به بررسی مسائل تئوریک سوسیالیسم پیشرفته ، مطالعه قانونمندی تکامل آن بکمونیسم و مکانیسم عملکرد این قانونمندی ها و استفاده از آنها مبذول میدارد . این حزب تئوری ایجاد زمینه مادی و فنی کمونیسم ، بسط و تکامل مناسبات اجتماعی سوسیالیسم پیشرفته ، پدیدایش و تشکل انسانی جدید و شیوه زندگی سوسیالیستی را تهیه و تدوین کرد . بررسی های تئوریک درباره مسائل انقلاب علمی و فنی ، افزایش شریک شدن تولید اجتماعی ، تکمیل برنامه ریزی و اداره اقتصاد کشور و پیش بینی پروسه های اجتماعی - اقتصادی نیز در مرکز توجه حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار دارد . حزب کمونیست اتحاد شوروی در بررسی مسائل هم پیوندی اقتصاد سوسیالیستی و مسائل مربوط به پیشرفت جهان معاصر نیز سهم مهمی دارد . اگر گفته شود تنها با اتکا به کار تئوریک که حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام داده و از جمله با در نظر گرفتن فعالیت های سالهای اخیر میتوان تصور لرزینی از وضع آموزش انقلابی مابعد ست آورد ، این گفته مقرون با حقیقت است .

شریک شدن مشی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و فعالیت های آن در امر رهبری همچنین با بسط و تکامل همجانیه ابتکار خلق کمتکمیگانه حزب در فعالیت خلاق توده ها است بدست می آید . سطح عالی صلاحیت سیاسی در رهبری پروسه های پیشرفت اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه که در تمام سلسله مراتب حزبی از بالا تا پایین تجلی میکند از خصائص مهم کار زمانه همه جانبه حزب کمونیست اتحاد شوروی است که در مرحله کنونی با چنین رخسندگی آشکار میشود .

کارهای عظیم بدو در شوارپها و نارسائیهها انجام نمیشود و حزب کمونیست اتحاد شوروی آنها را می بیند . لایحه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت تشکیل بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که زیر عنوان " جهات اساسی پیشرفت اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۸۰ " از طرف کمیته مرکزی در سازمانهای حزبی ، در جلسات زحمتکشان و در مطبوعات به بحث و مذاکره گذاشته شده هم گواه دیگری بر واقع بینی و خصلت تنقید از خود کمونیست های اتحاد شوروی است . در این لایحه ، بطور مثال ، تجزیه و تحلیل مبسوطی درباره این موضوع داده شده است که بجهت در عین تحقق موفقیت آمیز وظایف اساسی پنجساله نهم ، وظایف برنامه ای بنا بر شاخص های اقتصادی مختلف و تولید برخی از محصولات بطور کامل انجام نشده است . ما میخواهیم مضمون اخلاقی و معنوی این سند را بخصوص یاد آور شویم . لحن صریح و جدی آن بدو در تردید بخت بد حسن مسئولیت کارگران ، دهقانان و روشنفکران شوروی در امر ساختن کمونیستی کمک خواهد کرد . ما کمونیست های کشورهای قاره های گوناگون با خواندن این سند و بازتاب آن در مطبوعات شوروی و جهان بدین مسئله می اندیشیم که چگونه در شرایط کشور خود در این امر توفیق یابیم که توده ها وابستگی حیاتی خود را به برنامه ها و کارهای ما چنین ژرف احساس کنند .

نتیجه صدهای که امروز ما در آستانه تشکیل بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی می گیریم عبارت از این است که حزب کمونیست اتحاد شوروی و ستاد مبارزان کارگران و دهقانان گلخوری روشنفکران و تمام ملت ها و خلقهای شورخویش را براهی راست و مامشی لنینی هدایت میکنند . پنج ساله گذشته بدو در تاریخ ورشته مناسبات بین المللی همانند دوره تعرض صلح اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و پیشرفت پروسه گاهش تشنج به



ثبت خواهد رسید . بزرگترین خدمت حزب کمونیست اتحاد شوروی در این است که برنامه صلح را که محور سیاست بین المللی در آن ماست تهیه و تدوین کرد . حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها و انرژی فراوانی برای حل مسائلی که مبتلابه تمام جامعه بشری است صرف کرد . این حزب بطور مستمر در پلنوم های کمیته مرکزی حزب و در دیدارهای و اجانبه و چند جانبه با نمایندگان احزاب برادر به مسئله تمصیق گاهش تشنج و مذاکره در باره آن می پرداخت . سالهای اخیر با موفقیت های عظیم در تحقیق سیاسی سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی مشخص میگردد .

برنامه صلح از آنروموشورت و تهیه کننده واقع گردید که علاقه مفرط و حیاتی جامعه سوسیالیستی را به صلح که از پیش از پنجاه سال سنتی استوار بر خوردار است شامل میگردد و از فرمان مشهور لنین در باره صلح سرچشمه میگرفت . این برنامه از آنروموشورت واقع شد که برواقع بینی عمیق و خردمندی سیاسی و تجزیه و تحلیل هشیارانه اوضاع بین المللی و تناسب نیروهای طبقاتی و اجتماعی دیگر استوار بود . این برنامه بسبب پایداری فراوان ، جدیت زیاد ، اصولیت ، ابتکار و نرزش در اجرای آن و در پرترتو فعالیت عظیم حزب لنین ، کمیته مرکزی و شوروی سیاسی آن و رفیق برژنف که فعالیت نیک نهاد وی به شایستگی با عالیترین یاد اثر جنبش طرفداران صلح یعنی " نشان طلای صلح " بنام ژولیوکوری مورد تقدیرانی قرار گرفته با موفقیت قرین گردید .

احزاب ماکدر کشورهای گوناگون فعالیت میکنند ، برنامه صلح را بمنزله مهمترین سند عصر ما که منافع حیاتی خلقهای ما و مردم سراسر جهان تطابق دارد پذیرا گشتند و آنرا بدون قید و شرط مورد پشتیبانی قرار دادند . این کار را ما وظیفه انترناسیونالیستی خود میدانیم . کنفرانس هلسینکی گام مهمی در تحقق برنامه صلح بود . بنظر ما سند نهایی که در آنجا بتصویب رسید و نورمهای همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون را شامل میگردد اساس نیک حقوقی بین المللی برای پیشروی در راه گاهش تشنج سیاسی و خصلت بازگشت ناپذیری بخشیدن بدان و تکمیل آن با گاهش و خامت نظامی بوجود میآورد .

گاهش تشنج به پیوجوه با فروکش کردن مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری جهان توام نیست و به تضعیف مبارزه ایدئولوژیک در عرصه بین المللی نمی انجامد . امروز در شرایطی که دشمنان طبقاتی مانعی " برسمیت شناختن " وضع ثابت موجود اجتماعی کنونی و آشتی ایدئولوژیک با امپریالیسم بمنزله یک سیستم راهمانند شرطی برای برداشتن گام بعدی در راه گاهش تشنج به پیش میکشند ، ما بدانها چنین پاسخ میدهم : مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیک با قرارداد های بین المللی میان دولتها حل و فصل نمیکردد ، درست همانگونه که دولت های کشورهای امپریالیستی هم قادر نیستند این مبارزه را از تصویب قوانین در داخل کشور زمین ببرند . مبارزه طبقاتی ادامه خواهد یافت و به تغییر وضع ثابت موجود اجتماعی کنونی خواهد انجامید .

اما احزاب ما در این نکته با حزب کمونیست اتحاد شوروی توافق دارند که باید از تمام امکانات استفاده کرد تا این مبارزه ای که تا امپریالیسم باقی است اجتناب ناپذیر بوده و واپه های عینی دارد و خود اضمحلال امپریالیسم بمنزله یک سیستم هم در شرایطی با انجام رسند که جامعه بشری را با درگیری های جهانی و برخورد نظامی در سیستم جهانی مورد مخاطره قرار دهند . ما هم مانند تمام کسانی که صلح را گرامی میدانند از گامهای پیگیر و واقع بینانه اتحاد شوروی برای بهبود بخشیدن مناسبات با ایالات متحده امریکا حسن استقبال میکنیم . ما میدانیم که مذاکرات و قرارداد های میان دولت های دو کشور هیچ وجه مشترکی با باطلی در باره تباہی و ویرانگری " کما تونیست ها و ضد کمونیست ها " انتشار میدهند .



حزب کمونیست اتحاد شوروی با سیاست صلح خویش و تمام اقداماتی که در این راه بعمل آورده است ارج و اعتبار عالی بین المللی برای خود کسب کرده است .  
 ما میخواهیم در آستانه یک رویداد بزرگ یعنی بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با صراحت کامل بگوئیم : مبارزه برای وحدت جنبش جهانی کمونیستی نیاز به استحکام انترناسیونالیسم پرولتری دارد ولی انترناسیونالیسم دردوران مابعدون دفاع ، پشتیبانی و تحکیم اتحاد شوروی و تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی که دستاورد عمده و اساسی طبقه کارگر جهانی است حرف پرچی بیش نیست .

بنظر حزب ما امروز هم معیار قاطع انترناسیونالیسم مناسب به اتحاد شوروی ، این نخستین کشور سوسیالیستی است . منتها هیچ شکلی از اشکال آنتی سوسیالیسم بلکه موضوع گیری بیطرفانه نسبت به ایدئولوژی و سیاست گرایانه هم که دشمن امر طبقه کارگر است با نظریات انترناسیونالیستی کمونیست ها یکجا جمع نمیشود .

اینها فقط برخی نتیجه گیریهای است که ما در آستانه بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی از تجارب بسیار زیاد آن برای خود بدست آورده ایم .  
 ما برای رفقای خود ، کمونیست های شوروی ، موفقیت و رکورد کنگره و دستاوردهای تازه در فعالیت عظیم شعبشان به خیر و صلاح تمام مردم و بنام صلح و سوسیالیسم در تمام جهان آرزو میکنیم .

# آرایش نیروهای طبقاتی در مرحله انقلاب دموکراتیک

نورالدین کیانوری

عضو هیئت اجرائیه و دبیر کمیته  
مرکزی حزب توده ایران

محتوی مسئله متحدین طبقه کارگر، چنانکه در جریان بحث و مذاکره یادآوری شده چگونه و وظایف نیروهای مترقی در مراحل مختلف مبارزه بستگی دارد. در کشورهاییکه سرمایه داری در آنها نسبتاً کم و با بطور متوسط رشد یافته در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی هدفهای به پیش کشیده میشود که مقصود از آنها تحقق در گرونیهای دموکراتیک و تأمین خط مشی مستقل در سیاست خارجی و روابط اقتصادی مستقل بسود مصالح اکثریت قاطع افراد ملت است. طبیعی است که این وظایف مشترک کشورهای در حال رشد در شرایط و اوضاع کنکرت باشکال مختلف فرمول بندی میشود.

حزب ماباد نظر گرفتن خصوصیات پیشرفت اجتماعی - اقتصادی کشور و راه های گوناگون مبارزات انقلابی را که در پیش است چنین تعیین میکند: انقلاب ایران هنوز در مرحله اولش یعنی در مرحله ضد امپریالیستی و دموکراتیک است و تنها با انجام وظایف این انقلاب است که میتوان راه را برای عبور به مرحله بعدی یعنی انقلاب سوسیالیستی آماده ساخت.

اکنون در ایران رژیم اختناق پلیسی حکومت مطلقه حکمفرماست. رژیم باتوسل به همه شیوه های برقراری اختناق باتوسل به زندان، شکنجه، اعدام و کشتار مخفیانه هرگونه مخالفت با خود را سرکوب میکند. وجود دهها هزار زندانی سیاسی در سیاه چالهای رژیم، اعدام و کشتار بیش از ۲۰۰ نفر از مخالفین رژیم تنها در سال ۱۹۷۴ شاهد گویای وضع سیاسی موجود در ایران است.

بعقید ما برای تدارک و انجام انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک وظیفه مبرم دیگری در مقابل هممنیروهای مترقی ایران است و آن عبارتست از سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری مطلقه کنونی.

دیکتاتوری پلیسی بصورت عمدترین سد در مقابل گسترش جنبش رهایی بخش ملی درآمده است. ولی محتوی سرنگون ساختن دیکتاتوری کنونی با محتوی انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی یکی نیست. تلفیق مبارزه در راه در گرونیهای گسترده دموکراتیک و ضد امپریالیستی با مبارزه برای سرنگون ساختن رژیم تا حد و زیادی وابسته به حل مسئله متحدین طبقه کارگر در کشور است.

ما با این عقیده که در جریان بحث و مذاکره اظهار شد موافقیم که در کشورهاییکه بر آنها رژیم های ارتجاعی حکومت میکنند هنگام تهیه و تدوین استراتژی اتحادها و نه تنها در نظر گرفتن وضع اقتصادی و اجتماعی طبقات و قشرهای گوناگون بلکه توجه به موضوعگیری نیروهای طبقاتی و اجتماعی در پاسـخ

به سیاست گردانندگان رژیم نیز حائز اهمیت است ( ۱ ) . این نکته امکان میدهد تا شرایط اجتماعی گسترش اتحاد های طبقاتی و سیاسی را کاملتر روشن سازیم .  
این مسئله از این رو دارای اهمیت است که برای سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری کنونی طبقه کارگر میتواند علاوه بر نیروهای علاقمند به انقلاب و موکراتیک یا نیروهای دیگری هم علاقمند به پیروزی انقلاب و موکراتیک نیستند و حتی ممکن است در آینده در صف مخالفین آن قرار گیرند همکاری نماید . آیند نشان خواهد داد که این امکان تا چه اندازه میتواند بواقعیت پیوندد . حالا فقط میتوان بسا اطمینان گفت چنین نیروهای وجود دارد . در جامعه ایران دردوران کنونی نیروهای همست گسه بهیچوجه نمیتوان آنها را دموکراتیک یا چپ دانست ، ولی با وجود این دسرنگونی رژیم کنونی ذنیفیع هستند .

بنامیبت گسترش یافتن و بخرنج شدن زیربنای اجتماعی اتحاد ها و جلب کاتگوریهای تازه ای از مردم به مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی این سؤال پیش میآید : زمینه اجتماعی که طبقه کارگر در آن متحد بین خود را می باید عبارت از چیست ؟ در تزه ای انستیتیوی جنبش جهانی کارگری آکادمی علوم اتحاد شوروی گفته میشود که این زمینه در درجه اول عبارتست از : " مجموعه طبقات و گروههای اجتماعی کهسان دوطبقه اصلی جامعه سرمایه داری یعنی کارگران و سرمایه داران دارای وضع بینابینی هستند " ( ۲ ) . دهقانان ، پیشه وران و اصناف ، بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی شهر ها و همچنین کارمندان و روشنفکران راتهبیه کنندگان تزه در شمار آنها بحساب میآورند .  
بااظهار موافقت با این موضعگیری اصولی کلی میخواستیم بمتذکر توضیح چند نکته در این مورد بهه پردازیم .

بعقیده من در کشورهاییکه سرمایه داری در آنها بطور متوسط و یا نسبتا کم رشد یافته زمینه اجتماعی که در آن طبقه کارگر میتواند متحد بین خود را بیابد از نقطه نظر طبقاتی در مجموعه قشرهای بینابینی خلاصه نمیشود . دهقانان و بورژوازی ملی کشورها باآنکه از مشخصات طبقات مستقل برخوردارند ، در ساختار اجتماعی در " موضع متوسط " قرارند آرند . دهقانان و بویژه بخش تهیدست آنان ، از لحاظ مشخصات اجتماعی - اقتصادی خود در حقیقت به قاعده هرم اجتماعی و بورژوازی ملی به راس آن تعلق دارند . اینطور بنظر میرسد که با در نظر گرفتن آنها ، هنگامیکه صحبت برسرکشورهای در حال رشد است مشخصات اجتماعی طبقات و قشرهای جامعه را باید دقیق تر کرد .  
مسئله متحد بین طبقه کارگر در کشورهای در درجه اول مسئله اتحاد با زحمتکشان روستاست .

( نزدیک به ۶۰٪ از جمعیت تقریبا ۳۴ میلیون ایرانی در روستاها زندگی میکنند ) . در ساختار طبقاتی روستاهای ایران در دهساله اخیر ، در نتیجه اصلاحات ارضی و رشد مناسبات سرمایه داری دگرگونیهای عمیقی بوجود آمده است . از یکطرف بخش کارگران کشاورزی با سرعت روبه تزاید استواز طرف دیگر قشر نسبتا قابل توجهی از دهقانان مرفه الحال بوجود آمده است . بانفوذ سریع سرمایه داری در روستا و ضمنی شدن تولیدات کشاورزی تحول بردارنده ای در ترکیب طبقاتی جامعه و در تقسیم جمعیت بین شهر و ده و مناسبات شهر و ده بوجود آمده است .

مالکین بزرگ اراضی که اکثر آنها مان فتودال زاد و بوم مالک زادگان گذشته اند ، هنوز بهیچرازی ۵٪ مجموعه زمین های زیرکشت و بخش مهمی از آب ضروری برای کشاورزی را در اختیار دارند و علاوه بر امکانات

۱ - رجوع کنید به س. سودیمان - استروکتور حکومت و مسئله اتحاد - مجله " صلح و سوسیالیسم "

شماره يك ، سال ۱۹۷۳ ، صفحه ۳۴-۳۳ .

۲ - طبقه کارگر و متحد بین آن . تزه ای انستیتیوی جنبش جهانی کارگری آکادمی علوم اتحاد شوروی .

مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، شماره ۷ سال ۱۹۷۵ ، صفحه ۵۷ .

مالی خود از کمک‌ها و اعتبارات دولتی ب میزان وسیعی برخوردارند . این مالکان بایکبارند اختـــ  
روزافزون ماشینهای کشاورزی ، استفاده از کود شیمیائی و کارگران ، کارگران کشاورزی واحدهای  
کوچک و متوسط دهقانی را زیر فشار قرار میدهند . بسیاری از دهقانان خرده پامیانه حال در نتیجه  
برخورد با مشکلات بسیار برای بدست آوردن بذر ، آب ، کودهای شیمیائی ، وام و غیره محکوم به ورشکستگی  
روی آورین بشهرها و پیوستن به اردوی کارگران کشاورزی اند .

کارگران کشاورزی که در بدترین شرایط مادی زندگی میکنند ، کمترین دستمزد ها را میگیرند ، کار  
دائمی ندارند ، از هرگونه حمایت قانون ، بیمه کار ، خدمات بهداشتی و غیره محرومند ، از لحاظ  
کمی و آگاهی طبقاتی و آمادگی برای مبارزه در حال رشد اند .

نقش روزافزونی را واحدهای بزرگ کشت و صنعت بازی میکنند که عموماً در دست سرمایه های  
خارجی و سرمایه‌های بزرگ گردانندگان رژیم هستند . این واحدهای بزرگ کشاورزی مانند سرطانی  
رشد میکنند و هرروز به بخش‌های تازه ای از بهترین زمین‌های قابل کشت و صنایع آب چنگ میاندازند .  
اینها در سرراگسترش خود همه واحدهای کوچک دهقانی را میبلعند . بدین ترتیب وضع کارگران  
کشاورزی و مقامات آن در تولید ، دهقانان را در انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی به متحد طبیعی  
طبقه کارگر مبدل میکند .

دهقانان خرده پامیانه حال علیرغم اینکه در دوران اول پراصلاحات ارضی از رژیم موجود  
زمین‌گرفته اند بترتیب بر اثر رشد روزافزون و غیرقابل اجتناب تضادهای اقتصاد روستا و برخورد با  
سیاست ضد دهقانی رژیم هرروز بیشتر آگاه میشوند و به صفوف نیروهای انقلاب رومیآورند . حتی قشر  
مرفه‌ال‌حال دهقانان که در سالهای پراصلاحات ارضی از امتیازاتی هم برخوردار بود در دوران  
اخیر بر اثر سیاست اقتصادی ضد دهقانی رژیم که بر پایه تقویت مالکان بزرگ ارضی و توسعه بی‌بند و بار  
واردات محصولات کشاورزی از کشورهای خارج و پیوسته از ایالات متحده امریکا استوار است ، دچار  
مشکلات روزافزونی است و ناخشنودیش از وضع موجود بطور محسوس افزایش می‌یابد .

بخش بزرگی از بورژوازی ملی هم در مجموع از تسلط سرمایه‌های بزرگ ، از نفوذ روزافزون سرمایه‌های  
انحصاری امپریالیستی ، از فشار اختناق پلیسی و از یائین رفتن قوم خرید مردن ارضی است ، موجودیش  
پیوسته تهدید میشود و رونمای آینده یا بصورت ورشکستگی و یا تبعیت نوکروارو بستگی به سرمایه های  
بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی در برابرش است .

بورژوازی ملی برخلاف زمین داران کوچک و متوسط متحد ناپایداری است و در شرایط اوج جنبش  
کارگری با احتمال زیاد از همکاری با طبقه کارگر دست برمیدارد و حتی بمنبروهای دشمن خلق خواهد  
پیوست . ولی در شرایط تشدید فشار سرمایه داری انحصاری و سرمایه‌های بزرگ داخلی وابسته بدان  
آماد همکاری برای پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک است . طبقه کارگر با در نظر گرفتن این  
خصوصیات و این واقعیت روشن که بورژوازی ملی طبعاً میکوشد از نتایج انقلاب بسود منافع طبقاتی  
خویش استفاده کند ، میتواند با این نیرو متحد شود .

بالاخره طبقه کارگر در مرحله مبارزات دموکراتیک با در نظر گرفتن ویژگیهای وضع اجتماعی - اقتصاد  
و سیاسی ایران امروز در درجه اول ضرورت سرنگونی رژیم دیکتاتوری ، میتواند با بخشی از بورژوازی  
بزرگ ایران که منافعی در تضاد با منافع رژیم است همکاری نماید . روشن است که در چنین صورتی  
زمینه‌ی برای همکاری وسیع نیست . ولی چنین زمینه‌ای وجود دارد . در این مورد صحت پرسرغناصری  
از سرمایه داری بزرگ ایران است که با سیاست غارت و چپاول گردانندگان رژیم دیکتاتوری موافقت  
ندارند . آنها می‌بینند که بخش عمده ثروت ملی در آمد ملی ایران بحسابد معدود ای از گردانندگان

رژیم دیکتاتوری کنونی سرازیر میشود و امید دارند که برانداختن رژیم دیکتاتوری امکانات بمراتب وسیع تری برای آنها برای گسترش فعالیت اقتصادیشان بوجود خواهد آورد. آنها با توجه به منافع خویش بانفوذ سرمایه‌های امپریالیستی در اقتصاد ایران مخالفت دارند. این عناصر با درک این نکته که ادامه رژیم دیکتاتوری خطر جدی برای آینده سرمایه داری در ایران است، برآنند که هرچه زودتر بشود "راه یونان" یعنی سرنگونی دیکتاتوری را پیش گرفت خطر کم‌تر و ورتخواهد شد.

مسئله دومی را که در ضمن مذاکره در بار ترکیب وحدود محیط اجتماعی که طبقه کارگر متحد بین خود را در آن میباید، میخواستیم مورد توجه قرار دهیم موجود دارد. این محیط اجتماعی از مجموعه قشرهای بینابینی از لحاظ دیگری نیز بسیار وسیع تر است. جنبش‌های گوناگون دموکراتیکی که میتوانند بیانگر موضعگیری و منافع گروه‌هایی غیر از قشرهای متوسط باشند بدین محیط اجتماعی تعلق دارند. در کشورهای نظیر ایران عواملی نظیر تظاهرات و فعالیت‌های روحانیون و افراد مترقی و میهن پرستانه ارتش و جنبش‌های ملی برای خود مختاری را نمیتوان بحساب نیاورد.

شرکت بخشی از روحانیون در مبارزات مردم در راه آزادی و استقلال دارای سنت‌های تاریخی است. چه در مبارزات انقلابی سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ وجه در مبارزات دموکراتیک سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۵ و همچنین در مبارزات برای ملی کردن نفت در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۴۸ و در سالها اخیر بخشی از روحانیون (بویژه قشر جوانان) از مبارزات خلق پشتیبانی کرده و میکنند. این بخش در عین اینکه دارای ویژگیهای معینی است میتواند در جریان جنبش‌های بخش ملی برای انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک در جبهه خلق شرکت نماید. تظاهرات سیاسی چند ماه گذشته دانشجویان روحانی در قم که بهکشتار روحشیمان دهه‌افزایان بوسیله نیروهای امنیت رژیم وزندانی شدن صد هانقرانجامید نمونه‌ای از این مبارزه جوشی است.

ارتش ایران در بخش عمده از جوانان کارگر، دهقان و روشنفکر و سایر قشرهای بینابینی جامعه میباشد. ترکیب افسران جوان ارتش هم تقریباً همین شکل است. در ارتش ایران بموازات یک سنت ارتجایی یعنی سنت دفاع از ارتجاع داخلی و امپریالیستی‌ها که همیشه حاکم بوده است، یک سنت شرقی‌خواهانه و ملی هم وجود داشته است. پس از کودتای امپریالیستی و ارتجایی ۱۹۵۳ علیه حکومت ملی دکتروصدق رژیم کوشیده است ریشه‌های این سنت میهن پرستانه و شرقی‌خواهانه را در داخل ارتش ایران بسوزاند. اعدام دسته جمعی نزدیک به ۶۰ نفر از بهترین افسران ارتش ایران در سال ۱۹۵۴ و زندانی ساختن بیشتر از ۶۰۰ نفر از آنان و اخراج تدریجی بیشتر از چند هزار افسرانی که دلپسند رژیم نبودند، ایجاد یک سیستم وسیع مراقبت متقابل در درون ارتش، عملی ساختن تصفیه مداوم عناصر غیر مطمئن، دادن یک رشته امتیازات بویژه به قشرهای بالایی افسران مواد برنامه وسیعی هستند که رژیم برای مطمئن ساختن این بهترین پایگاه فرمانفرمایی خود بکار میبرد. ولی علیرغم این تلاش در ارتش ایران به علل مختلف تعایلات میهن پرستانه و شرقی‌خواهانه بوجود میآید و در شرایط مساعد رشد میکند. این علل عبارتست از: فشار بحران تورم، دردیهای قشرهای بالایی ارتش، تسلط افسران و درجه داران امریکائی بر ارتش ایران و تجاوز نظامی ایران به ظفار و کشتار مردم بیگناه و بی سلاح این سرزمین. هر چند گاه یکبار خبر کشف توطئه‌ای از افسران که به بازداشت و محاکمه و اعدام آنها می انجامد منتشر میشود.

باین ترتیب با وجود یک در شرایط کنونی ارتش مهمترین پایگاه دیکتاتوری رژیم است، معذالک یاد رنظر گرفتن اثر عواملی که هم اکنون وجود دارند و در شرایط رشد آینده جنبش‌های بخش ملی ایران بوجود خواهند آمد میتوان روی پیدایش امکانات مساعدی برای اتحاد طبقه کارگر با بخشی از نیروهای مسلح حساب کرد.

بدون تردید یکی دیگر از نیروهای ذخیره طبقه کارگر جنبش های ملی خلقهای محروم در ایران است . تنها طبقه کارگر است که بی ریا طرفدار خود مختاری ملی خلقهای محروم است و تا ظهور خود را برای رسیدن به این هدف در گذشته بکار مستعد رأیند همزیگنا خواهد بست .

همکاری جنبش های ملی با طبقه کارگر سنت تاریخی درخشان دارد . در سال ۱۹۴۶ بر پایه همکاری جنبش ملی با طبقه کارگر در آذربایجان و کردستان مبارزه به پیروزی رسید و برای اولین بار در این استانها حکومت های خود مختار ملی بوجود آمد . این سنت همواره در نزد خلقهای محروم ایران بیدار است . تجربیات جنبش کرد در جمهوری عراق نشان میدهد که نگهداری جنبش ملی برای خود مختاری در صف متحدین طبقه کارگر میتواند در شرایط میمن تاریخی دچار دشواری های جدی گردد و از این جهت وظائف سنگینی بمعهد طبقه کارگر و حزب آن است .

مقصود ما از این تذکرات بهیچوجه این نیست که به نحوی از انحاء بمنقشی که قشرهای متوسط در جنبش رهائی بخش ملی کنونی ایفا میکنند کم بهاداره شود . بعکس ، بعقید صاف این قشرهای نیروی سیاسی مهمی را تشکیل میدهند و از قدرت انقلابی فراوانی برخوردارند .

هنگام بررسی قشرهای متوسط جامعه در کشورهای دارای ساختار اقتصادی چند گونه یکسلسله مسائل تئوریک پدید میآید . تعیین ماهیت اجتماعی - اقتصادی و نقش سیاسی گروههای مختلفی که قشرهای متوسط را تشکیل میدهند ، روشن کردن استقلال و خود مختاری نسبی آنان نسبت به دیگر طبقات ، یافتن علل ناپیگیری و تضاد موضعگیری اجتماعی - سیاسی واید ثولویزیک آنها که در نتیجه آن میتوانند هم نیروی ذخیره انقلاب و هم ضد انقلاب باشند اهمیت فراوان دارد .

بعقید ما در جریان بحث و مذاکره با اینگونه مشخصات قشرهایی متوسط توجه کافی نشده است . موضعگیری کمونیستها نسبت به تولید کنندگان کوچک و بزرگان در درجه اول مبتنی بر د نظر گرفتن وزن و اهمیت آنها در اقتصاد کشور است . از آنجا که ایران هنوز مراحل اولیه رشد صنعتی را طی میکند تولید کنندگان کوچک هنوز وزن و اهمیت قابل توجهی در اقتصاد کشور دارند و برای مدت نسبتاً درازی آنرا حفظ خواهند کرد . این قشرها وجود یک بخش از آن تا حد ویدی از استثمار کارگران بهره برداری میکنند در مجموع خود بشدت زیر فشار دائمی سرمایه های انحصاری خارجی ، سرمایه های بزرگ داخلی و اختناق دستگاه بوروکراتیک نظامی رژیم میباشد . سیاست اقتصادی درهای باز رژیم که راه را برای واردات سیل آسای کالاهای مصرفی از کشورهای امپریالیستی آزاد گذاشته است ( ۱ ) و هیچگونه حمایتی از تولید کنندگان کوچک در مقابل این هجوم نمیکند موجب استناخشنودی این قشر را فراهم میکند .

این قشر سنت های زیادی در همکاری با طبقه کارگر در مبارزات دموکراتیک دارد و در جریان تدایزک انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک آماده اتحاد با طبقه کارگر است .

دکانداران کوچک که بخش عمده توزیع کالاهای مصرفی را در سراسر کشور دست دارند از طرف سرمایه های بزرگ داخلی و سرمایه های انحصاری بین المللی کمباتا سیس شبکه فروشگاههای بزرگ حمله های تسخیر جریان میابد و سراسر کشور را آغاز کرده است مورد فشار و تهدید جدی هستند . رژیم میکوشد مسئولیت بحران شدید تورم و گرانی را که خود مسئول آنست بگردن این قشر بپندارد . دکانداران کوچک در مبارزات سالهای ۱۹۵۳-۱۹۴۸ برای ملی کردن نفت شرکت فعال داشتند . این قشر

۱ - گردانندگان رژیم از این واردات که در سال ۱۹۷۴ میزان آن از ۲ میلیارد دلار تجاوز کرده است سود هنگفتی که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از تمام بهای واردات است به کیسه خود میریزند .



حالا هم از مبارزات دموکراتیک ضد رژیم گروههای خرده بورژوازی چپ روپشتبانی میکنند .  
 در مسئله کلی امکان بهم پیوستن ابراز ناخشنودی از سیاست رژیم از طرف تولید کنندگان کوچک  
 و بزرگان با مبارزه طبقه کارگر ما با نظریه ژ . شاتن اقتصاددان فرانسوی موافقم که میگوید شرایط  
 چنین اتحادی در ماهیت امر با شرایطی که در آن اتحاد طبقه کارگر با کارگران کشاورزی بوجود میآید  
 تفاوتی ندارد ( ۱ ) . روشن است که در این مورد معین سخن بر سر آن بخش از تولید کنندگان کوچک  
 و بزرگان است که بطور عمد از شرکتها خود سود میبرند .

قشر کارمندان موسسات اقتصادی و کارمندان دولت ، روشنفکران و دانشجویان هم که در دوران  
 اخیر سرعت رشد پیدا میکنند قابل توجه ویژه است . شرایط زندگی اکثریت مطلق افراد این قشر  
 یعنی کارمندان جزء متوسط که اگر به دزدی و ارتشا تن در دهند ، حقوق ماهیانه تنهادرآمد  
 شان است بویژه دشوار است . این ناخشنودی موجب شده است که در ماههای اخیر در چند مورد  
 با وجود اختناق و تهدید باخراج به اعتصابهای دستهجمعی تاحد درگیری با پلیس دست زده اند .  
 قشر بالائی کارمندان دولت و موسسات اقتصادی ، بالعکس ، هر روز بیشتر با سرمایه بزرگ پیوند  
 پیدا میکند .

جدائی بین روشنفکران زحمتکش که اکثریت را تشکیل میدهند با اقلیتی که وابسته به طبقات حاکمه  
 هستند و با درخدمندان در میان سرعت و عمق بیشتری پیدا میکند . با وجود بیک رژیم میکوشد با دادن يك  
 رشته امتیازات به بخش معینی از روشنفکران این قشر را در سمت هواداران خود نگهدارد ، معذک  
 اکثریت روشنفکران ایران خواستار تحولات بنیادی در جامعه ایران هستند . نشانه این ناخشنودی  
 مبارزه جدی سیاسی روشنفکران علیه رژیم است . تعداد بیشماری از روشنفکران در سالهای اخیر  
 بزندان افتاده اند ، عددهای آزانان زهرشکنجه جان سپرده و یا تیرباران شده اند . هم اکنون  
 بخش عمده زندانیان سیاسی را روشنفکران تشکیل میدهند . برجستترین نمایندگان ادبیات معاصر  
 ایران در میان آنانند .

در باره دانشجویان باید گفت همه فشارها و تبلیغات فریبنده و وعده و وعده تصمیحات اداری رژیم  
 نتوانسته است مانع از این شود که در سالهای اخیر شرکت مستقیم دانشجویان دانشگاههای ایران  
 در مبارزات تعلقنی سیاسی علیه رژیم ، که تقریباً در همه موارد به برخورد با پلیس و تیراندازی خاتمه یافته  
 است ، پیوسته گسترش یابد . تعطیل چند ماهه دانشگاهها ، اخراج دستهجمعی دانشجویان  
 و بازداشت گروهی دانشجویان مبارز از زبده های عادی زندگی دانشگاهی ایران شده است .  
 خصلت دیگر مبارزات دانشجویان ایران اینست که بخش مهمی از این جوانان خود را از زندهای  
 ایدئولوژی های کهنه طبقاتی خود رها کرده و مبارکسیم - لنینسیم روی آورده اند . درست است  
 که اکثر اینان مارکسیم - لنینسیم را در چهارچوب تصورات خرده بورژوازی خود درک میکنند .  
 همانطور که شرکت کنندگان در این بحث و مذاکره یادآور شدند نا پیگیری و تردید در روحیه و نظریات  
 از ویژگیهای قشرهای بینابینی بطور کلی است و امیرالایسم و ارتجاع با استفاده از اینها با تمام نیروی  
 خود میکوشند شکاف های عینی موجود بین سازمانها و گروههای سیاسی ضد رژیم را هراندازه ممکنست  
 عمیقتر سازند و از هرگونه نزدیکی این نیروها بیکدیگر جلوگیری کنند . در راه رسیدن با این هدف فعالیتیم  
 در سالهای ۶۰ خدمت زیاد به ارتجاع ایران کرده است . نظریات انحرافی و ضد کمونیستی گروه  
 ماوتسه دون که از همان آغاز سالهای ۶۰ اشاعت آن در ایران بوسیله ارتجاع و امیرالایسم در آغاز

۱ - رجوع کنید به ژ . شاتن ، تولید کنندگان کوچک و متوسط و اتحاد و انحصاری خلق ، مجله  
 " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، شماره ۱۰ ، ۱۹۷۰ ، صفحه ۶۷ .

پوشیده و بعمداحتی آشکارا پشتیبانی میشد توانست برای یکدوران چندساله بخش چشمگیری از نیروهای مبارز ملی ایران را در چارگماهی کند و چند دستگی خصمانه ای در میان آنان و از جمله میان دانشجویان بوجود آورد. ولی اکنون علاقه مندیهای انقلابی و در درجه اول جوانان دانشجو جهان بینی علمی هر چه مشخص تر میگردد و این خود شرایط مساعدی برای اتحاد آنان با طبقه کارگر در جریان گسترش جنبش انقلابی بوجود میآورد. اما باید هشیار بود. اگرچه طی دو سه سال اخیر ضربات سنگینی بر پایه های مائوئیسم در ایران وارد شده است، هنوز بقایای زهر آنتی کمونیسم بصورت موضعی علیه حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران و عدم آمادگی برای همکاری با آن در برخی از قشرهای وابسته به اقشار بینابینی وجود دارد.

شرط لازم، برای پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک و در درجه اول سرنگونی رژیم دیکتاتوری این است که هم نیروهای که در آن ذینفع اند در جنبه ی متحدی گردآیند. وظیفه حزب طبقه کارگر ایران عبارت از این است که با در نظر گرفتن تعالیم لنین و توجه دقیق با امکانات موجود تمام کوشش خود را برای ایجاد جنبه واحدی، علمبرغم راهی که شرکت کنندگان در آن پیر از سرنگونی رژیم در پیش خواهند گرفت، بکلی برد.

برای تشکیل جنبه متحد ملی رشد و پیشرفت عوامل عینی و ذهنی ضروری است. اولین شرط اساسی آن عبارت از رشد آگاهی و آمادگی طبقه کارگر برای مبارزه بخاطریدن حقوق صنفی و سیاسی خود میباشد. تجزیه و تحلیل شرایط کنونی ایران اصل ماركسیستی - لنینیستی افزایش نقش طبقه کارگر را تبیین میکند. در کشورمان نیز تحولات و تغییرات ساختاری انجام میگردد که به رشد قدرت انقلابی طبقه کارگر و تحکیم نقش آن بمنزله هسته اصلی اتحاد تمام نیروهای انقلابی و دموکراتیک چنانکه در جریان بحث و مذاکره در مورد دیگر کشورهای نیز بدان اشاره شد، کمک میکند (۱).

بنظر ما عوامل زیر شرایط را برای تبدیل شدن طبقه کارگر ایران به نیروی سیاسی اصلی و سازمان دهنده مبارزه انقلابی خلق فراهم میآورد. بارشده سریع مناسبات سرمایه داری در اقتصاد ایران، طبقه کارگر ایران از لحاظ کمی رشد بیسابقه ای یافته و با این رشد وزن طبقه کارگر در مجموعه جنبش رهایی بخش ملی ایران بسبب زیادای افزایش یافته است (۲).

مطابق آخرین آمار موجود تعداد کارگران و مزدبگیران در ایران اکنون به ۵ میلیون میرسد که از آن در بخش تولیدات صنعتی بیش از ۲ میلیون نفر در ساختمان درحد و یک میلیون نفر، در خدمات و بازرگانی درحد و یک میلیون نفر و در بخش کشاورزی درحد و یک میلیون نفر بکار مشغول اند. رشد و تمرکز کارگران صنعتی نیز بسبب زیادای افزایش یافته است (۳).

۱ - رجوع کنید به: ۱. باستورینو. درصف مقدم مبارزه ضد امپریالیستی. "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۹ سال ۱۹۷۵، صفحه ۵۰-۴۶.

۲ - در ده ساله اخیر تعداد زیاد و واحد های بزرگ و متوسط و کوچک صنعتی از کارخانه ذوب آهن و ماشین سازی تا انواع کارخانه های شیمیائی و مواد الکترونیک بوجود آمده است. ولی باید یادآور شد که رشد تولیدات صنعتی وابسته به توسعه بیسابقه سرمایه گذاری انحصارهای امپریالیستی در اقتصاد ایران است. با استثنای بخشی از صنایع دولتی کمتر واحد صنعتی و کشاورزی بزرگی در ایران میتواند یافت که بشکلی از اشکال سرمایه های انحصاری خارجی در آن را نماینداشماشند. کنسرسیوم امپریالیستی مانند گذشته بخش عمده صنایع نفت ایران را در دست دارد و پتروسیلکان در سال میلارد ها از ثروت ملی کشور به جیب غارتگران امپریالیستی سرازیر میشود.

۳ - در حال حاضر از ۲۱۴۰۰۰۰ نفر کارگران بخش تولیدات صنعتی بیش از ۳۶۵ هزار نفر در کارخانه ها و کارگاه های صنعتی با بیش از ۲۱۴۰۰۰۰ نفر کارگر مشغولند در حالی که در سال ۱۹۶۳ از ۱۰۰۰۰۰ نفر کارگران بخش تولیدات صنعتی تنها ۱۴۶ هزار نفر در کارخانه ها و کارگاه های با بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر کارگر مشغول بوده اند.

از مجموعه کارگران بخش تولیدات صنعتی در حدود ۲۰٪ در مجموعه صنایع نفت، فلزات، شیمیائی، معادن، ماشین سازی و صنایع تهیه وسایل حمل و نقل و لوازم الکتریکی، بیش از ۳۵٪ در صنایع نساجی و قالیبائی و بقیه در صنایع تهیه محصولات مصرفی غذایی و غیر غذایی کار میکنند. پیوستن گروه عظیمی از دهقانان در پیروزی صفوف کارگران برای دوران کوتاهی مبارزات کارگری را سرد کرد ولی این پدیده گذرا و کوتاه مدت بود. در اثر تشدید تناقضات درونی جامعه، استثمار و وحشت آوری که زیر سایه حمایت رژیم اختناق در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها حکم فرماست و زیر تاثیر آموزشده نسل سابقه در کارگران که انباشته گرانبهای از سنت‌های درخشان مبارزات انقلابی را با خود دارد، خود آگاهی طبقاتی نسل نوین کارگری بسرعت رشد کرده و میکند.

با وجود اینکه تقریباً همه اعتصابات مهم کارگری با سرکوب خونین آلود از طرف نیروهای مسلح رژیم روبرو میشود، با وجود اینکه در اکثر اعتصابات مهم علاوه بر چند کشته و ده‌ها زخمی در دهان نفس از فعالین اعتصاب یاز داشت و عده ای از آنها به زندانهای دراز مدت محکوم میشوند، سیاه‌سایه اعتصابات سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ و شدت کمی و کیفی آنها بهترین شاهد رشد آگاهی طبقاتی کارگران و آمادگیشان برای مبارزه میباشند. یکی از فعالترین این مبارزات اعتصاب یکپارچه ده روزه اخیر ۳۵۰۰ نفر کارگران کارخانۀ نساجی شاهی در پایان ماه ژوئن و آغاز ماه ژوئیه ۱۹۷۵ است که با حمله و خشونت پلیس و ارتش، گشتار ۶ نفر از کارگران و زخمی کردن ۳۰۰ نفر، اعلام حکومت نظامی و یاز داشت صد هانفر از کارگران و تعطیل کارخانه سرکوب گردید.

تردیدی نیست که با تشدید تناقضات درونی جامعه و پیکار جوشی طبقه کارگر ایران چه در زمینه مبارزات طبقاتی و چه در میدان مبارزات سیاسی شدت بیشتری خواهد یافت.

در شرایط کنونی ایران که جنبش از حال رکود طولانی درآمده و نیرو میگیرد، بزرگترین سد پیشرفت بسوی اتحاد نیروهای خلق تفرقه و اختلاف نظر بین سازمانهای سیاسی نماینده این نیروها میباشند. امپریالیسم و ارتجاع با تکیه بر نیروی خود میکوشند شکافهای عینی موجود بین سازمانها و گروههای سیاسی ضد رژیم را عمیقتر سازند. با اینهمه و علیرغم تمام دشواریها و موانع آنچه اکنون در میدان مبارزات سیاسی ایران بچشم میخورد عبارت از رشد آگاهی و مبارزه جوشی نیروهای انقلابی و بالا رفتن و عمیق شدن اعتبار و نفوذ حزب توده ایران در میان خلق و تشدید گرایش بطرف آنست. بدون تردید تصحیح شیوه‌های کار از آغاز سالهای ۷۰، انتشار برنامه جدید سیاست درست حزب توده ایران در زمینه اتحاد همه نیروها در این جریان بسیار موثر بوده است.

دلائل کافی در دست است که با گسترش مبارزات انقلابی در ایران، موضعگیری خصمانه بخشی از نیروهای انقلابی وابسته به افسار سنیابینی نسبت به طبقه کارگر و حزب آن بر طرف خواهد شد. میتوان امید واری بود که با گسترش مجموعه جنبش‌رهای بخش‌طلی در ایران و رشد سازمانی و سیاسی حزب طبقه کارگر و پیگیریش در دنبال کردن سیاست درست اتحاد و برگزیدن شیوه‌های مناسب مبارزه در هر لحظه تاریخی، زمینه عینی و ذهنی برای تشکیل جبهه متحد ملی هر روز آماده تر خواهد گشت.

# برنامه جدید حزب توده ایران

حمید صفری

عضویت اجرائیه کمیته  
مرکزی حزب توده ایران

— بطوریکه می‌دانیم پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران برنامه جدید حزب توده ایران را بررسی کرده و تصویب رساند. آیا شما می‌توانید درباره مواد اصلی این برنامه صحبت کنید؟

— برنامه جدید حزب ما تغییر و تحولاتی را که در کشور ما روی داده و روی می‌دهد تجزیه و تحلیل می‌کند و آشکار کردن ماهیت مسائل اساسی که امروزه برابر جامعه ایران قرار گرفته جریان تکامل و پیشرفت آن را آینده‌نشان می‌دهد. برنامه با بررسی مهمترین جنبه‌های وضع سیاسی و اقتصادی کنونی در ایران خاطر نشان می‌سازد که تامین پیشرفت اقتصادی سریع کشور و پایان بخشیدن به عقب ماندگی آن از کشورهای رشد یافته جهان تنها با سمت گیری در راه سوسیالیسم امکان پذیر است. این هنوز بمعنی برقراری سوسیالیسم نیست، ولی برای گذار به سوسیالیسم شرایط واقعی لازم را بوجود می‌آورد.

در برنامه تأیید شده است که کشور ما فعلا در دوران انقلاب ملی — دموکراتیک را می‌گذراند. وظائف عمده کنونی عبارتست از: آزادی مردم ایران از یوغ سرمایه امپریالیستی، تامین حکومت مردم بر مردم و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و انجام اصلاحات دموکراتیک بنیادی. حزب توده ایران بر این عقیده است که موازگون ساختن رژیم استبدادی، پایان دادن به سلطه سرمایه داران بزرگ و مالکان و دادن حاکمیت به کارگران، دهقانان و مردم زحمتکش محمل‌های ضروری انقلاب در کشور است. مضمون اجتماعی — اقتصادی انقلاب عبارتست از پایان بخشیدن به سلطه انحصارها بر منابع ملی، تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران، الغای مانده‌های نظام پیش از سرمایه داری و دموکراتیزه کردن تمام زندگی کشور. وسیله عمده رسیدن به این هدف‌ها بطوریکه در برنامه قید گردیده عبارت از ایجاد جنبه‌ها و احد تمام نیروهای ملی و دموکراتیک است. اتحاد کارگران و دهقانان همیشه اصلی این جنبه است. در چنین شرایطی وحدت طبقه کارگر و وحدت صفوف حزب اهمیت ویژه‌ای کسب میکند و وظیفه سبب مهم‌ترین شرط وحدت گسترده ملی و دموکراتیک بدل میشود. در برنامه جدید قید شده است که حزب توده ایران حد اکثر کوشش خود را برای وحدت تمام نیروهای دموکراتیک کشور و وحدت عمل آنها بکار میبرد و با د نظر گرفتن دشواریهای موجود در راه رسیدن به این هدف از راه نرمش و ابتکار و پیگیری در فعالیتهای خویش برای دست یافتن بدان تلاش خواهد کرد. در برنامه با پیسن نکته توجه شده است که افراد و گروههای مخالف رژیم در اوضاع مشخص کنونی از مناسبات سیاسی واحدی در کشور پیروی نمیکنند. برخی از آنها از مواضع اجتماعی عقبمانده و حتی ارتجاعی دفاع میکنند.

بهین سبب حزب هد فه‌ای مبارزات خویش و سایر نیروهای اپوزیسیون را بطور دقیق از هم متمایز میکند و تا باید مینماید که مبارزه طبقه کارگر بر علیه رژیم موجود از مواضع مترقی و بخاطر ایجاد جامعه مستقل و دموکراتیک انجام میشود .

در برنامه جدید در همین حال برخورد حزب به شیوه‌های اشتباه آمیز گوناگون و گرایشهای مختلف بطور دقیق تعیین گردیده است . حزب بر آنست که مشی افرادی که شعارهای دراز واقعیت و ناسا - هما هنگ با شرایط موجود پیش میکنند و مراحل استراتژیک و تاکتیکی مبارزه را قاطبی میکنند و با عصیان " بازی میکنند " بدون توجه به هد فهائی که در همین حال در مد نظر دارند ، ماهیت مارکسیسم - لنینیسم را تحریف میکنند و با مشی انقلابی بطور عینی در تضاد است .

حزب توده ایران دعای مائوئیست های لفاظ را که با تبلیغات انقلابی کاذب بخشی از جوانان را گمراه ساخته و مانع آن میشوند که از دانش و معلومات و انرژی آنان برای مبارزه متشکل توده ای استفاده شود ، مردود می شمارد . حزب با افشای مواضع این عناصر با اصطلاح چپ روا همیت و مبرم بودن مبارزه امید ثلوثیک حزب در راه حفظ پاکیزگی تعالیم مارکسیستی - لنینیستی از تحریف از " چپ " و راست و اهمیت افشای تئوریهای انقلابی کاذب و نظریات انحرافی را مورد تأیید قرار میدهد .

حزب توده ایران فعالیت تخریبی و انشعابگرانه گروه مائوئیسمه دون را در ردون جنبش ضد امپریالیستی و انقلابی جهانی محکوم میکند و معتقد است که امتناع این گروه از مشی وحدت و مبارزه مشترک علیه امپریالیسم زبانه‌های جدی‌های مبارزه وارد می‌آورد و با منافع حیاتی بشریت مترقی در تضاد است .

بدین ترتیب برنامه جدید حزب توده ایران با انعکاس سختگیری مشخص آن در مسائل مربوط به زندگی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی کشور و در نما و هد فه‌ای مبارزه با شاعه جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی میان توده ها ، بالا بردن سطح آگاهی و افزایش هشجاری سیاسی آنها کمک میکند و برای متحد ساختن قشرهای گوناگون مردم زبیر شعارهای سیاسی مترقی امکان فراهم می‌آورد .

# درباره دیالک تیک

## همزیستی مسالمت آمیز و تحولات انقلابی

رودنی آریسندی

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست  
اوروگوئه

کنفرانس هلسینکی رامیتوان بستاره قدر اول در آسمان مناسبات بین الطلی بفرنج و متضاد دوران اخیر تشبیه نمود. با وجود اینکه صحنه سیاسی کنفرانس اروپاست، این کنفرانس یک دوره تاریخی کامل را بانجام رسانید، در گسترش مناسبات در سراسر جهان مرحله نوینی گشود و بر این مناسبات تاثیرات ماهوی باقی گذارد. "جنگ سرد" خواستههای تجدید نظر رمرزها، سیاست "موازنه بر لب پرتگاه" و "عقب راندن سوسیالیسم"، دعوت به "جنگ پیشگیری کننده" علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، این اقدامات و جوانب دیگر فعالیت امپریالیسم در دوران پس از جنگ بتدریج جای خود را به اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی متفاوت و کاسلا متضاد، و وخت زدائی در جهات عمده سیاست بین الطلی واگذار کردند. شاید بتوان گفت که در زمینه تنظیم موازنه مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری از دوران کنفرانس های یالتا و پوتسدام و دوران پیدایش دشوار سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو تا کنون چنین واقعه مهمی روی نداده است. همه این رویداد های تاریخی تا حد و زیادی بایکدیگر متفاوتند ولی یک خصیصه مشترک آنها را بهم پیوند میدهد. کنفرانسهای یالتا، پوتسدام و پیدایش سازمان ملل متحد مظهر تغییرات مهم در تناوب نیرو در جهان، پمرازشکمت فاشیسم آلمان بوسیله خلقهای اتحاد شوروی و کشورهای دیگر بود و یا آغاز پیشرفت گسترده و همه جانبه پروسه انقلاب جهانی مصادف گردید. کنفرانس هلسینکی بمنزله بازتاب دگرگونیهای کیفی نوین در تناوب نیروها بسود سوسیالیسم و موکراتی و استقلال ملی یعنی عوامل عمده صلح در سراسر جهان است.

با وجود تفاوت های فراوانی که هنگام انجام مقایسه تاریخی بروز میکند مابطور تصادف از کنفرانسهای یالتا، پوتسدام و تشکیل سازمان ملل با ساختار حقوقی ویژه اش یاد نکردیم، زیرا همه آنها نتیجه شکست تلاش ضد انقلابی در هشت زای امپریالیسم بود که میخواست از فاشیسم آلمان بعنوان "نیروی ضربتی" استفاده کند و تاریخ را به قهقرا برد و در دوران قبل از سال ۱۹۱۷ بازگرداند و "شیخ سوسیالیسم" را برای سالهای متعدد و شاید قرنهای بعد راند. تاکنون بارها گفته شده است که پیروزی برفاشیسم آلمان با انقلاب بزرگ اجتماعی و سیاسی و دگرگونی عمیق ایدئولوژیک هم سنگ است. تشکیل سیستم سوسیالیستی، تلاش امپراطوری مستعمراتی، ارتقاء نقش پرولتاریا، گسترش و رشد جنبش کمونیستی جهانی و تنوع نیروهای موکراتیکی که از سوسیالیسم پشتیبانی میکنند یا زیر تاثیر آن قرار دارند، همه اینها نمتها مضمون جغرافیای سیاسی و اجتماعی نوین بلکه مضمون عمده دوران ما هستند. نه عدم موفقیت های سنگین، نه برخورد ها، نه اشتباهات، نه تعلل و تردد و یا انحراف از این یا آن.



پروسه ونه حتی موضعگیری فاجعه آمیز و مخرب رهبری چین نسبت به کشورهای سوسیالیستی و جنبشی کمونیستی جهانی نتوانسته اند مانع پیدایش و استحکام گرایش عمده و اساسی دوران معاصر شوند . کنفرانس هلسینکی با وجود محدودیت جغرافیائی خود بمنزله برهان نوین شکستی است کسبه امپریالیستهای سی سال اخیر آن در چار شده اند . نخست آنکه این امرگواه ناکامی تلاشهای آنان برای از بین بردن نتایج مثبت جنگ کبیر ضد فاشیستی ، تحدید منطقه سوسیالیسم ، جلوگیری از ترکشهای جنبشهای رهائی بخش ملی ، برکنار ساختن پرولتاریای کشورهای سرمایه داری از صحنه مبارزات سیاسی و یبواداشتن آنها به پیروی از سیاست خود و بیرون راندن مارکسیسم - لنینیسم از محیطه ایدئولوژی مانند فرشته عصیانگرا ز بهشت است . دوم این امرگواه بحران استراتژی جهانی امپریالیسم بویژه ایالات متحده امریکا ، شکست نقشه های تدارک جنگ اتمی علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، شکست در جنگهای گوناگون ضد انقلابی علیه جنبشهای رهائی بخش ملی و نیروهای دموکراتیک پیشرو است .

از همان آغاز دوران جنگ سرد و ایجاد سیستم کاملی از پیمانهای تجاوزکار نظامی از قبیل ناتو سازمان دول امریکا ، سیستم پیمانهای نظامی دیگر در کدام بخش از جهان فعالیت های زیان بخش آنها اثرات شومی بجانگذاشته است . از کره گرفته تا برلین ، از کوبا تا ویتنام ، از کنگو تا الجزایر و یوگوسلاوی نزدیک چقدرتجاوز و جنگ های منطقه ای و توطئه و تحریک برپا شده است . با وجود این جبهه جهانی ضد امپریالیستی و جنبش گسترده طرفداران صلح که حتی آن قشرهای اجتماعی را هم که با بنیاد های سرمایه داری مخالفت نمیکند متحد ساخته بود بطور مستمر مستحکم گردید .

مواضع سیستم جهانی سرمایه داری از لحاظ اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژی تضعیف شد و از لحاظ جغرافیائی نیز محدود و گردید . تعمیق کنونی بحران سیستم سرمایه داری و برگشته پدیده های گوناگون بحرانی که همراه دارد ( برخی از پژوهشگران این را آغاز چهارمین مرحله بحران میسرنند ) هم با تشدید تضاد های داخلی ویژه یک چنین جامعه ای وهم با کامیابیهای نیروهای انقلابی سوسیالیستی ، دموکراتیک و جنبشهای رهائی بخش ملی ارتباط دارد .

به امپریالیسم بطور کلی با وجود کامیابیهای جداگانه و موقت سیاست تجاوزکارانه ضد انقلاب آن ضریب های درهم شکننده ای وارد شده است . امپریالیسم در زمینه جنگی هم به شکست های بزرگی در چارگردیده است . حماسه ویتنام و دیگر خلقهای هند و چین به سمبل دوران ماتیدیل گشته و درس سیاسی رسا و گویائی است . این حماسه سرشت تجاوزگرانه امپریالیسم را آشکار میسازد و از طرف دیگر عدوتوانائی آنها در اینکه در شرایط تاریخی کنونی به آسانی بتوانند اراده خود را بر خلقها تحمیل نماید نشان میدهد .

کامیابیها و گرگونی های کیفی که همزیستی مسالمت آمیز و وخامت زدائی آنها را به ثبوت میرساند قبل از هر چیز بر پایه رشد و گسترش همه جانبه پروسه انقلاب جهانی و ترقیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه سوسیالیستی ، افزایش نفوذ بین الطلی و قدرت نظامی آنها و بر پایه تغییر نقشه سیاسی جهان در نتیجه تلاشی امپراطوری های مستعمراتی ، اعتلای جنبش رهائی بخش ملی و ارتقاء نقش پرولتاریای کشورهای سرمایه داری و عالی ترین بیانگر منافع آن احزاب کمونیست قرار دارد .

## ۲

مقوله ای ( کاتگوری ) مانند تغییر تناسب نیروها تنها یک مقایسه ساده و مسائل جنگی و امکانات کشورهای عمده سوسیالیستی و سرمایه داری نیست ، گرچه این عامل هم حائز اهمیت شایان توجهی

است . باید تمام جوانب این مقوله را ( یعنی از لحاظ تاریخی ، اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، نظامی وایدئولوژی ) مورد بررسی قرار داد .

سوسیالیسم از نظر تاریخی از همان نخستین روزهای پیر از انقلاب اکتبر از سرمایه داری نیرومند بود ، ولی از لحاظ نظامی قوی تر نبود ، و برای حفظ موجودیت خود ناگزیر بود به قرارداد های " سنگینی " مانند صلح برست تن در دهد . چیزی که در آن دوره فقط یک دورنمای تاریخی بنظر می آمد که در مبارزه دیاکتیکی کهنه و فرسوده با انقلابی قابل دسترسی بود ، امروز بطوریکه لنین پیش بینی کرد بصورت قدرت و توانائی اتحاد شوروی و سیستم سوسیالیستی ، رشد و تکامل انقلاب سوسیالیستی جهانی و تمام روند انقلابی و مراحل بی دریغ عمیق شدن بحران سیستم سرمایه داری تجسم یافته است . سوسیالیسم بطور عمده برتری اجتماعی و تاریخی خود را بر سرمایه داری به اثبات رسانده است .

نقش ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم در دوین دهه قرن بیستم بالقوه از امکانات سیاسی جنبش کمونیستی بین المللی آن دوره بعین قابل ملاحظه ای بالا تر بود . لنین در کتاب " بیماری کودکی " چپ گرائی " در کمونیسم " وظیفه خطیر تبدیل احزاب کمونیستی به نیروی سیاسی واقعی را بمنزله مسئله قابل بحثی مطرح نمود . امروز مارکسیسم - لنینیسم الهام بخش صد ها میلیون نفر در کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری است و براندیشه و افکار سراسر جهان و پژوهشهای علمی تاثیر میکند . مارکسیسم - لنینیسم برای جریانهای مترقی که در جستجوی حل مسائل اجتماعی و سیاسی و انقلاب علمی و فنی هستند به محوری تبدیل گشته است . در عین حال مارکسیسم - لنینیسم باد ستاردهای تازه که نتیجه پژوهشهای مداوم مسترمانت غنی تر میشود . از نقطه نظر سیاسی باید گفت که در کشورهای سوسیالیستی احزاب کمونیست حاکمیت را در دست دارند . این احزاب در کشورهای سرمایه داری مبارزات گوناگونی را انجام میدهند ، در هماهلیون نفراد رصوف خود متحد میسازند و در رقابتها با نفوذ قاطع خود بر اکثریت خلق مبارز میکنند . آنها بطور کلی بمقیاس بین المللی مهمترین نیروی سیاسی واقعی را تشکیل میدهند . احزاب کمونیست بمقیاس کلی بطور فعال در زندگی سیاسی عقب ماندترین مناطق جهان هم شرکت میکنند . این احزاب با هم متفاوتند ، برخی از آنها بسیار قوی و برخی دیگر وزن و شماره کمتری دارند . ولی اعتدای عمومی از مشخصات جنبش بطور کلی است .

تغییر در تناصب نیرویان انقلاب سوسیالیستی پیرو شده و در حال پیشرفت و منظومه کاپس از جنبشهای انقلابی ، دموکراتیک ، ضد امپریالیستی و تمام جنبشهای مترقی از یکسو و سرمایه داری در مرحله امپریالیستی آن از سوی دیگر در واقع مجتمع کامل عواملی است که روی هم بطور دیاکتیکی تاثیر میکنند . برخی از این عوامل همچنانکه گاهی در زمینه مبارزه سیاسی وایدئولوژیک روی میدهند ، میتوانند در جریان رشد و تکامل خود از مجموعه عواملی که بطور عینی در مرحله عالیتری قرار دارند عقب بمانند .

ما از نظریه کم بهاداد ان عامیانه و صلحجویانه به عوامل نظامی سیاست بزرگ بدوریم ولی میخواهیم

متذکر شویم که نقش عوامل سیاسی وایدئولوژیک بمصداق و معنی ویژه خود روز افزون است . از جمله اهمیت و ارزش بیکار ایدئولوژیک هم روافزایش است . مبارزه ایدئولوژیک در شرایط کاهش و خاست اوضاع بین المللی تشدید خواهد شد . این تشدید مبارزه ایدئولوژیک با زتاب مبارزه طبقاتی مداوم و سرسختانه ایست که شکل اصلی آن در مقیاس بین المللی عبارت از همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری است . در مقیاس ملی این بیکاریا تاکتیک سیاسی مسوون مشخص ، اقدامات و تجربه تودها پیوند دارد و در برخی از کشورهای سرمایه داری در مبارزه در راه متحولا دموکراتیک باد ورنمای سوسیالیستی ، در باره ای دیگر بسته به مراحل گوناگون پروسه انقلابی دموکراتیک

و ضد امپریالیستی نمایان میگردد .

چند نمونه از پیوند د یالکتیکی گسترش روزافزون پیوستن میلیونها تن از توده های مردم ——— حیظه ای که در گذشته دولت های سرمایه داری در آن به زند و بند های دیپلماتیک می پرداختند و به انواع تحریکات دست میزدند با پیرویه تغییرات کیفی در تناسب نیروها میان سرمایه داری و سوسیالیسم بنفع سوسیالیسم را بعنوان مثال میآوریم . در ضمن دوران صد و بیست و نه است که در باره منسج سلاح هسته ای ناپیشتنها دات اخیر مشخص دولت شوروی در باره منع آزمایشات هسته ای و محدود ولت تسلیمات با دورنمای منع کامل وسائل کشتار همگانی را خاطر نشان میکنیم . از سوی دیگر آیا میتوان در شرایط کنونی تناسب نیروها اهمیت سیاسی بین المللی اقدامات همبستگی با ویتنام یا کوبا یا خلق فلسطین و یاد دیگر خلقهای عرب ، محکومیت و نکوهش فاشیسم در اسپانیا ، شیلی ، اورگوئه برزیل و یا کشورهای دیگر امریکای لاتین را کاملاً معین کرد ؟

آیا میتوان به اهمیت ایدئولوژیک و سیاسی تبلیغات در باره کامیابیهای اتحاد شوروی و تمام کشورهای جامعه سوسیالیستی برای جنبش انقلابی جهانی کم بهادار ؟ سابقه سوسیالیسم با سرمایه داری که قبل از هر چیز هم قیاس و مقابله خصالت و آهنگ پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و هم مضمون طبقاتی سیاست آنهاست در مقیاس بین المللی در مبارزه و همکاری بخاطر صلح همگانی و گسترش روابط با خلقهای که آزاد میشوند و در ریشتیانی از تمام جنبش های پیشرو بروز میکند . در مرحله کنونی ساختمان سوسیالیسم رشد یافته و کمونیسم و هم پیوندی اقتصادی کشورهای سوسیالیستی ، نقش انقلابی و سیاسی و ایدئولوژیک عامل نمونه و سرمشق افزایش می یابد . بویژه در حالیکه بحران بطور مستمر ماهیت پیوسیده سرمایه داری را عریان میسازد . همبستگی با سوسیالیسم موجود برای ما نمتهایک وظیفه انترناسیونالیستی بلکه همچنین عامل بالقوه استواری و استحکام مواضع سیاسی و ایدئولوژیک پرولتاریا و دیگر نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی است .

این نمونه ها بهیچوجه تصور کاملی از مجموعه این نظریات بدست نمیدهند ولی آنها در اصل مسئله با واقعیت تطبیق میکنند . بگفته مارکس اندیشه ها هنگامیکه توده ها را تسخیر میکنند به نیروی مادی تبدیل میشوند .

### ۳

در دوران پیشرفتهای تاریخی ژرف ، نقش توده های وسیع مردم در حل مسائل سیاسی بین المللی و ملی بطور کیفی فزونی مییابد . در دوران گذار انقلابی به سوسیالیسم در مقیاس جهانی ، زمانی که متنوع ترین شکلهای مبارزه انقلابی پایه های تکلیفگاه امپریالیسم را بآب میدهد ، عامل نهی که در درجه اول باتوانائی حزب پرولتاریا برای ایفای نقش پیشاهنگ پیوند دارد ، اهمیت قاطع کسب میکند . این مسئله بمنزله مسئله طبقه توده ها ، بسط و تکامل تجربه آنها ، بسیج ، تشکل و پرورش آنها وجود داشته و دارد . این در همین حال مسئله بسیار اهمیت انتخاب متحدین ، مقیاس ، دیرپائی و انعطاف پذیری اتحادهاست . این در آخرین تحلیل مسئله حاکمیت است .

بنظر میرسد که اوضاع بین المللی معاصر برای دادن محتوی سیاسی مشخص به اندیشه های عامه کمونیسم — لنینیم در باره استراتژی و تاکتیک و برای تحقق نه تنها در زمینه های توضیحی و تبلیغی بلکه قبل از هر چیز در سیاست عملی ناشی از حوادث نوین شرایط فوق العاده مساعدتری ایجاد میکند . بدیگر سخن بنظر میرسد زمان مقتضی برای یافتن راههای سیاسی مشخص در زندگی اجتماعی هر کشور بطوری که بتواند امروز و یاد آینده شکل لازم ( آلترناتیو ) حاکمیت را واقع بینانه تعیین کند و به پرولتاریا و تمام نیروهای انقلابی و بویژه احزاب کمونیست امکان بدهد تجمع و تشکل نیروها

را تصریح کنند فرارسیده است . ما باید ابتکار سیاسی خلاق از خود نشان دهیم تا آن حلقه قاطع و عمده ای را که لنین میگفت بیاوریم ، راه رسیدن به سوسیالیسم را کشف کنیم و در رهش بگیریم و در وههائی را که یکی پس از دیگری میآید و لحظات گذر را با توجه به واقعیت عینی و پروسه های مشخص پیشرفت سیاسی آشکار سازیم .

مسائل تئوریک و سیاسی ارتباط میان وظائف دموکراتیک و سوسیالیستی اینک اهمیت پراتیک ویژه و مبرم کسب میکند . این مسائل در همین حال باشکلهای ویژه و اغلب غیرعادی بهروز انقلاب در شرایط معاصر غنی تر میشود . این نکته را میتوان با نقش کمونیستها به مثابه پرچمداران آزاد یود موکراسی ، استقلال ملی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشورهای خود و هم با جستجو برای یافتن راه های مشخص به سوسیالیسم تشریح نمود ؛ و با اینکه این راهها با طور کلی از قانونتند یهای عامی که در عمل آزموده شده اند چندان دور نخواهند بود ، بویژگیهای آنها افزوده میشود . زیرا همانطور که لنین با اشاره به هگل تاکید نمود غنای پدیده بیش از قانون است .

منظور ما اوضاع و احوال متفاوت است . در پاره ای از کشورهای سرمایه داری رشد یافته آلترناتیو دموکراتیک و سوسیالیستی دیگر هدف مشخص است . در کشورهای دیگر انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی و انقلاب سوسیالیستی میتوانند همانند پروسه تاریخی واحدی جریان یابند ، یا بدین علت که پرولتاریا از همان آغاز انقلاب راهبری کرد و یا میتواند رهبری کند و یا آنکه در پروسه رشد انقلاب این نقش را بدست آورده است . حتی میتواند نمونه گویا تکرار شود ، چنانکه انقلابیون دموکرات با الهام از اندیشه های سوسیالیسم و رهبری قهرمان ما ، فیدل کاسترو در مواضع مارکسیسم - لنینیسم قسار گرفتند و با حزب قبلی طبقه کارگر در حزب واحدی متحد شدند . باید دید دیگر انقلابیون دموکراتی که در نواحی مختلف جهان این چنین فعالانه اقدام میکنند تا چه مدتی میتوانند در این تجربه بی نظیر ( *Mutatis mutandis* ) بوجود آورند ؟ ( ۱ ) . ولی پرسشها و موضوعات با ویژگیهای بیشتری مطرح میشود . آخر طیف رنگارنگی از شرایطی که دامنه و تنوع پروسه انقلابی جهانی پدید آورده در برابر ما قرار دارد . این مسئله ، مسئله راه بفرنج و عموما طولانی غیر سرمایه داری که پاره ای از کشورهای در رهش گرفته اند و مسائل مربوط به تشکیل کشورهای جوان " با سمت گیری سوسیالیستی " را نیز در بر میگیرد . با پیدایش تعداد زیادی کشورهای تازه که در پیمایش خود راه سوی سوسیالیسم و یا سرمایه داری باید مشخص سازند انبوهی از مسائل و شرایط ویژه پدید آمده است . در پاره ای موارد این عمل باید در شرایط عقب ماندگی هزار ساله در رشد نیروهای مولده و با پرولتاریای در حال پیدایش یا ضعف و وجود سکنه زیاد روستاها و در شرایط توطئه های مداوم ، نواستعماری از طرف امپریالیسم انجام پذیرد . هم اکنون در بسیاری از این کشورها هم طرفداران رفقه های ملی و هم انقلابیون طوسی سرگرم بحث وجدل در پاره انتخاب خط مشی کشوراند . در ضمن از این بخش اخیر اغلب شخصیت ها و با سازمانهایی که سمت گیری سوسیالیستی دارند پشتیبانی میکنند . همبستگی فعال پرولتاریای کشور های سرمایه داری رشد یافته و جنبش کمونیستی توأم با پشتیبانی از جانب کشورهای سیمت کشورهای سوسیالیستی به مجموعه این موضوع اهمیت باز هم بیشتری میدهد . شرایط نهم در زمینه تئوریک و هم سیاسی ما را به خلافت مارکسیستی - لنینیستی باز هم عمیق تری فرا میخوانند . ما میدانیم که رشد و تکامل بر روی خط مستقیم صورت نمی پذیرد و از آن منظره دلپذیری ترسیم نمیکیم . شدت مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی گواه خصلت پر جوش و خروش پروسه های انقلابی است .

*Mutatis mutandis* (lat.)

( هیئت تحریریه )

با تغییر دادن آنچه که باید تغییر داده شود

در شرایط امروزی پیش بینی تکامل آتی گرایش‌ها به توسعه اتحادها و انطباق بینش‌های پرولتاریا و دیگر قشرهای اجتماعی چه در زمینه دفاع و کسب دموکراسی، پیکار با استعمار و نواستعمار

وجه در مبارزه بخاطر استقلال سیاسی و اقتصادی واقعی امریست منطقی. این مبارزه با خواست‌های بازستاندن ثروت‌های طبیعی و ملی کردن رشته‌های مهم اقتصاد ملی پیوند ناگسستنی دارد و در شرایط بحران کنونی در مناسبات میان امپریالیسم و کشورهای مناطق وسیعی در آسیا و آفریقا و امریکا لاتین رشد و گسترش می‌یابد. در چنین مواردی مبارزه پرولتاریا و دیگر نیروهای محرک انقلابی دموکراتیک و ضد امپریالیستی در یک محیط پرتضاد و با مقاومت گسترده که محافل ملی اصلاح طلب و بورژوازی ملی نقش عمده را در آن ایفا می‌کنند در هم می‌آمیزند. سازمان‌های بین‌المللی دفاع از مواد خام و نفت و غیره تشکیل می‌شوند. در امریکا لاتین سازمان‌های منطقه‌ای بدون شرکت امپریالیسم بوجود می‌آید و حتی علیه امپریالیسم عمل می‌کنند. همه این عوامل گواه پیدایش واقعیت بین‌المللی نوینی است که در مقیاس ملی مهم‌ترین مسائل تاکتیکی را مطرح می‌سازد. برقراری فاشیسم در پاره‌ای از کشورهای امریکا لاتین ایجاب می‌کند که ما در زمینه سیاسی، استراتژی ضد فاشیستی که با مبارزه عمده علیه امپریالیسم و الیگارشی بورژوازی بزرگ و ملاکین بزرگ پیوند داشته باشد تدوین کنیم، همچنانکه این مطلب در اعلامیه کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای امریکا لاتین و حوضه دریای کارائیب (ژوئن سال ۱۹۷۵ در هاوانا) که سند بسیار مهمی است خاطر نشان شده است.

مبارزه دشوار و خونینی که امریکا لاتین صحنه آن را تشکیل می‌دهد با زتاب کوچکی از خصیصه‌های بحرانی محیط بین‌المللی معاصر است. از یکسو استقرار فاشیسم در پاره‌ای از کشورهایه که با شکنجه کشتار و تنزل و رکود در رشته‌های اقتصاد و سیاسی و اجتماعی، همسری ضد کمونیستی و خدنگ‌ذاری به امپریالیسم همراه است. این‌ها کانون‌های توطئه و تحریکی هستند که وجود آنها با گرایش کلی در جهت کاهش تشنج بین‌المللی در تضاد است. از سوی دیگر پروسه‌های انقلابی توسعه و رشد می‌یابند، نیروهای مقاومت بر ضد امپریالیسم افزایش می‌یابد و گرایش به دموکراسی، استقلال سیاسی و اقتصادی تشدید می‌شود و سیاست‌های پیشین مسالمت‌آمیز به موفقیت‌هایی نائل می‌گردد. بسیاری از کشورهای امریکا لاتین با کوبا ارتباط برقرار کردند، محاصره امپریالیستی شکسته شد، علیرغم موضعگیری جنون‌آمیز رژیم‌های دیکتاتوری اورگوئه، شیلی، برزیل و برخی کشورهای دیگر کنفرانس چندی پیش‌فرماندها ارتش‌های کشورهای امریکایی به ناکامی انجامید. کوبا مانند بخشی از جامعه کشورهای سوسیالیستی به‌عامل وحدت نیروهای مقاومت ضد امپریالیسم کشورهای که در راه اجرای خواسته‌های میهن پرستانه خود مبارزه می‌کنند، تبدیل شده است. پرو که در آنجا دولت ملی انقلابی حاکمیت را در دست دارد، پاناما که در مواضع مشخص ضد امپریالیستی قرار گرفته و کشورهای دیگری که دول آنها طرفدار رژیم‌های ملی هستند از جمله آن کشورها می‌باشند. ولی همه اینها به نیروی پیکار قهرمانانه پرولتاریا و نیروهای دموکراتیک و مبارزه متهورانه و فدائیکاری احزاب کمونیست، متکی است.

بخشی از قشرهای میانه که به اردوگاه انقلاب پیوسته شده اند یعنی دانشجویان، آموزگاران و روشنفکران پیشرو که در صفوف آنها از جمله در محافل نظامی دارای منشأ اجتماعی (شخصیت‌های برجسته دموکراسی انقلابی پدید می‌آیند، نقش مهمی ایفا می‌کنند.

از لحاظ وضع کلی در بسیاری از کشورهای پدید‌ه‌های تازه‌ای مشاهده می‌شود. منظور ما تغییرات مثبت در کلیه‌ای که تولید و دیگر جریان‌های مذهبی و از سوی دیگر پیدایش قطب‌های متضاد در داخل نیروهای مسلح و شرکت روزافزون نظامیان در مبارزه میهن پرستانه دموکراتیک و آزاد ملیانه خلقها است.



شرایط همچنین برای گسترش و تعمیق جنبشهای توده ای بویژه برای فعالیتهای سیاسی و اتحادیه ای و کارهای سوسیال دموکراتها که جریانها ی چپ میان آنها شکل میگیرد بهبود مییابد .  
 وحدت کمونیستها و سوسیالیستها و بهم پیوستگی آنان با احزاب و سازمانها ی دموکراتیک اهمیت با زهم بیشتری کسب میکند . در عین حال برای تار و مار ساختن آنتی سوسیالیسم و آنتی کمونیسم و نظریات دیگر مانند تروریسم ( ۱ ) که به پیشرفت پروسه انقلابی لطمه همیزند ، شرایط مساعدتری ایجاد شده است .

در افریقا سیاسی کنونی تمام مسائل مربوط به وحدت با شکل مختلف مطرح میشود . در عین حال برای رشد و توسعه هر چه بیشتر سیاسی واید ثولوزی و کئی احزاب شرایط لازم فراهم میشود . گسترش روز افزون فعالیت های گوناگون در دفاع از زندانیان سیاسی و نجات زندگی و آزادی لوئیس کوروالان ، آنتونیو ملیدانا ، حایمه پرس ، خوزه لوئیس فاسرا ، ولا دیمیتوریانسکی ، آلبرتو آلتسور و هزاران زندانی سیاسی دیگر در امریکا لاتین ، اسپانیا ، اندونزی و کشورهای دیگر مظهرانساندوستی و وظیفه همه انترناسیونالیست ها و دموکراتهاست . بدین ترتیب ما در دروانی زندگی میکنیم که عوامل ملی و انترناسیونالیستی ، صیبن پرستی و انترناسیونالیستی در شرایط پیکار شدیدی دموکراتیک و ضد امپریالیستی و طبقاتی وحدت ناگسستن را تشکیل میدهند .

مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری ، در راستایبیت و خامت زدائی و گسترش آن در زمینه های سیاسی و نظامی و بازگشت ناپذیر کردن آن ، منفرد ساختن سرسخت ترین محافل میلیتاریستی و از بین بردن کانونهای جنگهای تجاوزکارانه مانند آنچه در خاور نزدیک وجود دارد و منفرد ساختن و نابودی کانونهای فاشیسم را الزام میکند . اینها از وظایف درجه اول اصولی ، استراتژیکی و تاکتیکی است که انبوه ترین قشرهای اجتماعی در آن ذینفع هستند . ی این وظایف را میتوان از طریق استفاده از تضاد های درون طبقات حاکم نیز انجام داد ، ولی هدفها آینده و نزدیک پرولتاریا و دیگر نیروهای انقلابی با انجام این وظایف به پایان نمیرسد .

#### ۴

دیالکتیک و دامنه و ژرفای پدیده ها بر تنوع ویژگیهای آنها در مقیاس ملی و بین المللی منقرض است . تکامل پدیده داعی است . کامیابیهای نوآوران سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز گواه دامنه گسترده موفوق العاد پروسه های انقلابی است . در عین حال این پروسه ها هر چه زودتر میگرد و آهنگ سریع به سابقه ای کسب میکند . مضمون تاریخی بزرگ توانائی سیاسی پرولتاریا و پشاهنگ آن نیز در این است .

خصیصه دیگری وجود دارد که ما در باره آنرا متذکر میشویم : توده های مردم و از آنجمله قشرهای اجتماعی که علیه تجاوزهای امپریالیستی ، در راه صلح و همزیستی ، علیه فاشیسم و در باره ای کشورها علیه الیگارشی های انحصاری ، در راه تحولات دموکراتیک در کشورهای در حال رشد و در راه استقلال سیاسی و اقتصاد در مبارزه میکنند ، هر چه بیشتر مبارزه جلب میشوند . از نقطه نظر سیاسی واید ثولوزیک این مبارزه هم بعضی کرینش میان سرمایه داری و سوسیالیسم نیست . در باره ای موارد این امر با عدم درک سیاسی و در موارد دیگر با منافع طبقاتی قشرهای معینی ارتباط دارد . ولی سیاست سوسیالیسم صرف نظر از اهمیت همه جانبه وجود این نمونه و کمکهای آن ، بطور عینی به وحدت همه نیروهای ناهمگون و متضاد بر پایه شمارهای مبارزه بخاطر صلح ، همزیستی ، استقلال و ترقیات اجتماعی مساعدت

۱ - تروریسم ( Terrorism ) جریان سیاسی ملی که در عین حال هم امپریالیسم و هم سوسیالیسم ، هم پایاگ متحده آمریکا و هم اتحاد شوروی را مورد حمله و انتقاد قرار میدهد .



میکنند. درست بهمین علت پرولتاریای هر یک از کشورهای می‌تواند از نقطه نظرهای شبیه و با اتحاد بخاطر صلح و دموکراسی، موازات استحکام پایه‌های نیروهای محرک انقلاب استفاده کند. در اینجانب نیز مانند سراسر پروسه انقلابی، عوامل ملی و بین‌المللی در وابستگیهای متقابل شدیدی قرار دارند.

از دوران پیدایش و تکمیل سلاح هسته‌ای ماهیت مسئله عبارت از درک خطر نابودی بخش اعظم جامعه بشری است. پیش‌بینی‌ها شکی در این مورد بعمل آمده حتی از تصورات جسورانه مولفان رمانهای علمی-فانتزی یا فراطرنیها ده است. وقتی می‌نویسند در کنفرانس هلسنکی غالب و مغلوبی وجود نداشت این دعوی از نقطه نظر بالا اهمیت ویژه‌ای کسب میکند. فقط دیواگان کین‌توزی که امپریالیسم میرنده بطور مستمر ناگزیر بوجود می‌آورد و تنها ما جراح جوان و خرابکاران در سیاست صلح می‌توانند با درست داشتن بصب مانند صحنه‌ای از یک فیلم فراموش نشدنی چارلی چاپلین بند بازی کند.

در چنین شرایطی سیاست صلح در ویرانه‌پشانه اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی که سازندگان نیرومند واقعیت بین‌المللی هستند چه در زمینه مناسبات بین‌المللی و همزیستی مسالمت‌آمیز و چه در زمینه استحکام مواضع سوسیالیسم و پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری، نیروهای آزادی ملی، ویرجیم داران ثابت قدم صلح در سراسر جهان که در عین حال نیروهای محرک پروسه انقلابی معاصر هستند ارزش فوق‌العاده‌ای کسب میکند.

در ویراندیشی و بصیرت سیاسی و استواری اصولی، عاری از هرگونه زد و بندهای پشت پرده که لنین برای آنها ارزش فوق‌العاده‌ای قائل بوده، عناصر متشکله چنین سیاستی هستند. برنامه صلح مصوبه کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی و ابتکارهای لئونید ایلویچ برژنف که در رأس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار دارد، هم اکنون ثمربخشی این سیاست را به اثبات رسانده است.

رأی‌هم چنین سیاستی با پراگماتیسم هیچگونه وجه اشتراکی ندارد. این سیاست مسائل متنوع و وسیع معاصر را که با مفاهیمی مانند همزیستی مسالمت‌آمیز و خوخت زدانی (۱) بیان شده اند در برمیگیرد و همچنین مجموعه مواضع اصولی و تعهدات ناشی از انترناسیونالیسم پرولتاری را در نظر می‌گیرد. پایه و اساس موزون این سیاست صلح عبارتست از ساختن سوسیالیسم و کمونیسم، دفاع از دستاوردها آنها، پشتیبانی از جنبش‌های بخش ملی و منافع طبقه کارگر جهان (کشورهای سوسیالیستی پیش-آهنگان پیروزمند آن هستند)، پشتیبانی از کشورهای نواستقلال و تمام‌نیروهای دموکراسی. بنا بر این این سیاست با تمام مسائل ممکن صد و صد انقلاب را مطرود می‌شمارد و تصورات باطل درباره صد و انقلاب را منتفی می‌سازد. سرانجام این سیاست به معنی مبارزه پیگیر و صبورانه در قدامت استحکام وحدت کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی است.

مسائل صلح و انقلاب در دوران ما بطور هماهنگ در این مجموعه نظریات تشویریک و سیاسی بهم می‌پیوندند.

### ۵

اکنون کمزردیک به بیست سال از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و زمان کمتری از کنفرانس

۱ - این مفاهیم نه تنها بمعنی نبودن جنگ، بلکه بمعنی همکاری در حل مسائل مربوط به انترناسیونالیستی کردن فعالیتهای اقتصادی، علمی و فنی و فرهنگی است که برای اکثریت جامعه بشری سودمند است.

های احزاب کمونیست و کارگری سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ که کنفرانس سال ۱۹۶۹ ادامه آنها بود، میگذرد، باید خلصت یگانه و در عین حال همه جانبه تجزیه و تحلیلی را که در آن زمان از پیشرفت امور جهان و برنامه های آن بعمل آمده یادآوری و تاکید نمود. ماجنیه های ضعف و پدیده های منفی در جنبش خود را فراموش نمیکنیم و در اختفای آنها نمیگوشیم ولی فعالیت های دهساله های گذشته درستی مواضع ثوریک و خط مشی سیاسی جنبش را بخوبی نشان داد.

نتیجه گیریهای کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و جنبش کمونیستی جهانی مبتنی بر تغییر تناسب نیرو در جهان در آغاز سالهای پنجاه بود. آنها راه را برای بررسی سازنده و نقادانه بعدی مسائل گشودند. در این نتیجه گیریها مسئله بسیار مهم تبدیل سیستم سوسیالیستی به عامل تعیین کننده گرایش های اساسی و ویژگیهای پیشرفت کنونی و مسائل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی متفاوت در شرایطیکه جنگ جهانی مقدر اوجتانباید برینست و مسئله آغاز مرحله سوم بحران عمومی سرمایه داری، مسئله تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم و اعتلای روابط میان سیستم سوسیالیستی و جنبش رهایی بخش ملی و میان نیروهای دموکراسی و سوسیالیسم در جهان سرمایه داری به سطح کیفی بالاتری بارشته واحدی بهم پیوند یافتند.

مجموعه این شرایط ارجعه برای باصطلاح گذار صلح آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم و از یاد راههای رسیدن به سوسیالیسم برای خلقهاییکه مبارزه رهایی بخش برخاسته یا در این مبارزه پیروز شده و حکومتهای تازه متنوعی تشکیل داده اند و نیز برای مراحل ممکنه گذار در راه رسیدن به سوسیالیسم در کشورهای رشد یافته سرمایه داری، امکانات وسیعتری ایجاد میکند.

بدین ترتیب موضوع های صلح و همزیستی در ارتباط با مجموعه مسائل مربوط به سوسیالیسم و آزادی ملی و دموکراسی بررسی و تحلیل میشود. مبارزه در راه دموکراسی، توسعه پروسه های انقلابی با شکل مختلف، پیروزی احزاب کمونیست و متحدین آنها تمویخ حکومتهای انحصاری و تجاوزکارها را در اول دارای مواضع مترقی در باره ای از کشورهای، انقلاب های ملی رهایی بخش و علاوه بر این شکست نوامستعمار، پیشرفت برخی از کشورهای در راه غیر سرمایه داری، به حاکمیت رسیدن دموکراتهای انقلابی در برخی موارد باست گیری سوسیالیستی و نظایر اینها همه مسائلی هستند که محیط صلح در عرصه جهانی بدانها مساعدت میکند. نقش عوامل همزیستی مسالمت آمیز صلح در سراسر جهان نیز در همین است. بعنوان مثال پیروزی انقلاب کوبا یا سپیده دم سوسیالیسم در قاره و آغاز مرحله نوین انقلابیست. قاره، در امر استقرار صلح در امریکای لاتین مهمترین و دیرینه بشمار میرود. این مطلب با آن واقعیت که امپریالیسم " یانکی " علیه جزیر آزادی دست به اقدامات تجاوزکارانه ای زد که صلح سراسر جهان را در معرض خطر قرار داد و بحران در ریای کارائیب را سرهم بندی نمود تضادی ندارد. شکست تاریخی امپریالیسم در کره، پیروزی کوبا ( که بهیچوجه در نتیجه جنگ جهانی بوقوع نپیوست ) کامیابیهای جمهوری دموکراتیک آلمان و پیروزی درخشان در جبهه ویتنام مراحل هستند که نکات قاطع در پیوند متقابل دیالکتیکی همزیستی و انقلاب و صلح و آزادی ملی با آنها مشخص گردیده اند. این حوادث نمودار آنستکه هیچگونه تقدیر جغرافیائی و یا تقدیر دیگری وجود ندارد و پیش آمدن اوضاعی مانند فاجعه شیلی بهیچوجه ناگزیر نمیباشد. سوسیالیسم میتواند ایستادگی کند هم در امریکای لاتین و هم در نواحی " خطرناک " دیگر، ولی این امر بدون تردید بافته های خشم آمیز و توطئه های امپریالیسم و الیگارش، بورژوازی و زمینداران و مبارزه طبقاتی شدید همراه خواهد بود. تجربه شیلی در رنفس خود پیش بینی در باره امکان گذار به سوسیالیسم را در برخی از موارد و در شرایط مشخص از طریق دیگری غیر از عصیان مسلحانه و جنگ داخلی رد نمیکند. کاهش و خامت اوضاع بین المللی و تغییر تناسب نیروها در جهان میتوانند در بقاره ای از کشورهای چنین امکانی را

نسبتاً تسهیل کند و این در صورتی است که راه رسیدن به انقلاب بدون جنگ داخلی پیدا شود و یا برای مسئله حاکمیت و درهم شکستن دستگاه بوروکراسی و نظامی حکومت با این یا آن وسیله راه حلی بدست آید .

در طول دوران مورد بررسی ما زمره تاریخی هم پاره ای از نظریات بی پایه در باره تاشیرو متقابل عوامل پروسه انقلاب جهانی و سعی و کوشش برای مطلق کردن این یا آن عامل و هم نظریات احساساتی گمانی که سرشت بهیمی امپریالیسم و نظریه بنیادی "مانیفست حزب کمونیست" را در این مورد که مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ است، بدست فراموشی سپرده و یا حداقل توجه کافی به آن ها نداشته اند رد کرده است . هیچ طبقه استثمارگری را و طلبانه به گور نمی رود . پیشروترین جنبش عهد مابویژه هنگا می که فعالیت آن در کا تگوریهای سیاسی مانند و خامت زدائی نمود ارمیگر در دروضع برخی از کشورهای موثر واقع میشود و به زمینهای مساعد برای دورنمای زندگی ملتها بدل میگردد . آیا چه برسرمایه دگر این حکم بدیبهی لنین را فراموش میکردیم که انقلاب ضد انقلاب بوجود میآورد و برعکس . نمونه زنده در پرتغال با نشان میدهد که با تلاقی ضد انقلاب چه در مرقیاس جهانی وجه در مرقیا ملی چگونه به جوش و خروش در میآید و چگونه رهبری سوسیال دموکراسی آن چیزهایی را تکرار میکند که در طول تاریخ هر وقت خلقها برای حل سرنوشت خود مبارزه برخاسته اند مشاهده شده است .

با اینک . تغییرات تاریخی مثبت در عرصه جهانی برای انقلاب در پاره ای از کشورهای مساعد است این کامیابها تضاد های درونی سیستم سرمایه داری را تشدید میکند و میتواند باشد به تجاوزگری امپریالیستها و استثمارگران داخلی همراه باشد . علاوه بر این ، این کامیابها ممکن است اقدامات پیشگیرانه و یا واکنش از طرف ارتجاع که در هر صورت واقعی است ، همراه باشد و ممکن است در نواحی مختلف جهان بطور موقت یا موقعت قرین گردد . امپریالیسم در اقدامات وحشیانه خود و چنانکه حوادث ویتنام از جمله نمونه های آن بود مسائل اخلاقی را در نظر نمیگیرد . تسبیحاری چند وقت پیش فرانکیسم و احیا فاشیسم در برخی از کشورهای امریکای لاتین یا پشتیبانی امپریالیسم یا نکسی حتی تنها از آن جهت که شیوه های شکنجه همگانی هیتلری و کشتار و نابودی کادرهای جنبشهای میهن پرستانه دموکراتیک و ضد امپریالیستی و بویژه فعالین احزاب کمونیست بکار برده میشود واقعا آموزنده ای هستند . شیلی ، برزیل ، گواتمالا ، هائیتی ، اوروگوئه ، پاراگوئه و دیگر کشورهای امریکای لاتین و همچنین اسپانیا و جمهوری افریقای جنوبی گواهان هستند که برای تثبیت کاهش و خامت اوضاع بین المللی ضروری است که فاشیسم منفرد و کاملاً نابود شود . و این امر به افراد همه دشمنان و خامت زدائی در جهان و متجاوزترین محافظ امپریالیستی مساعدت میکند . تجارب دوران مصادف نظریات متافیزیکی رهبران چین و گروههای چپ گرای افراطی در باره تضاد بین همزیستی صالفت آمیز با انقلاب جهانی و تضاد بین پیمانهای صلح میان کشورهای عمده سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی با جنبشهای بخش ملی را اکید ارد کرد . رهبران چین با طیف طرفداران نظریه "ترسریسم" در باره به اصطلاح "تقسیم مناطق نفوذ" را اشاعه میدهند . اکنون "منقدین" چینی مانند و آتشه ترین محافظ جنگ طلب امپریالیستی آشکارا خواستار ادامه "جنگ سرد" هستند . آنها مصرانه از حضور امپریالیسم امریکا در اروپا و آسیا و امریکای لاتین پشتیبانی میکنند و آنچه بسیار نمونه وار است اینکه فاشیست خونخوار پینوشه را با آغوش باز پذیرا میشوند . تمام این اقدامات هم در شرایط تبلیغاتی شدید ضد شوروی و تهمت و افترا به جنبش کمونیستی جهانی صورت میگیرد .

اما با وجود همه این تلاشها سیاست همزیستی صالمت آمیز و اصلاح در سراسر جهان به پیروزی

های تازه ای میرسند و پروسه انقلابی همه جانبه گسترش مییابد . (بقیه در صفحه ۴۸)

# درباره مسئله جبهه ایدئولوژیک واحد کمونیسست‌های جهان

انریکه رودریگس

عضو کمیته اجرائیه و دبیر  
کمیته مرکزی حزب کمونیست  
اوروگوئه

مسائل مهمی که باید حل شود

سال ۱۹۷۵ که از جهات بسیار زیادی برجسته و پراهمیت بود، دوران برخورد های عظیم ایدئولوژیک و ویژه عصر پرهیجان و متلاطم ما بشمار می‌آید. رویداد های تازه ای که بسرعت رشد و گسترش می‌یابند بشیرتخمیر و تحولات عمیقی هستند که میزان رشد سیاسی و تئوریک پیشناز طبقه کارگر یعنی احزاب کمونیست و کارگری را مورد آزمایش قرار میدهند.

شدت وحدت مبارزه در جبهه ایدئولوژیک بر همگان روشن است. تلاش روز افزون بورژوازی برای بازگردن به اختلاف نظرها ی موجود در جنبش جهانی کمونیستی و کوشش برای تکمیل شیوه‌ها حمله‌های مستقیم و غیرمستقیم در عرصه ایدئولوژی هم گواه بر همین است. "امپریالیسم که با تحکیم مواضع بین‌المللی سوسیالیسم روبرو شده سعی خود را برای تضعیف وحدت سیستم جهانی سوسیالیسم بکار میبرد. از اختلاف نظرهای موجود در جنبش انقلابی جهانی بدین امید استفاده میکند که در صفوف آن تفرقه و نفاق اندازد و ماشین ایدئولوژیک خویش را از جمله وسائل ارتباط جمعی را در راه آنتی کمونیسم و مبارزه بر علیه سوسیالیسم و تمام نیروهای مترقی بکار میگیرد" (۱).

تردید نیست که جنبش جهانی کمونیستی در عرصه ایدئولوژی بموقفیت‌هایی نائل گردیده است، ولی برخی از مسائل شایان اهمیت در این رشته هنوز بطور کامل حل نشده است و در این مورد مانعیت‌های خودمان را گول بزنیم. در عین حال سلاحهای تبلیغاتی امپریالیسم و وسائل خبیری و اطلاعاتی آن که وظیفه شان جعل افکار است هر روز هر چه بیشتر جهان را فرا میگیرد و از طریق ترین تکنیک‌ها در خدمت به ضد انقلاب و سیاست "ایجاد تزلزل و بی‌ثباتی" توطئه چینی‌ها و خرابکاری ایدئولوژیک استفاده میشود. از این رومبارزه آشکارا چنین اقدامات خرابکارانه ایدئولوژیک در حال حاضر ضرورت می‌دارد.

هرگاه بخواهیم مسئله ای را که بورژوازی انحصاری و ستایشگران سینه‌چاک آن ترجیح میدهند بیشتر از هر مسئله دیگری بزبان جنبش جهانی کمونیستی مورد استفاده قرار دهند از سایر مسائل جدا کنیم، بدون تردید مسئله باصطلاح تضاد میان مبارزه‌ها در داخل هر کشور و انترناسیونالیسم

۱ - "کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری، مسکو، ۱۹۶۹" پراگ، اداره انتشارات  
"صلح و سوسیالیسم"، ۱۹۶۹، صفحه ۱۱.

پرولتری خواهد بود. اگر توجه خود را بدین مسئله معطوف کنیم و در همین حال اصطلاح "خوش آهنگ تری" را که بگوش خوش آیند تراست بکار بریم سخن بر سر "الگوی (مدل) ملی" مارکسیسم - لنینیسم و یا بالا تر از این بر سر بی اثر ساختن اصل انترناسیونالیسم است، که اگر معنی این کلمات را صاف و پوست کند و بیان کنیم همه اینها معنی کند کردن سلاح قاطعی است که فقط بشکلی میتوان بر سرمایه داری غلبه کرد. در ردیف این نظریه اساسی نظریات بسیاری دیگری که همه مشتق از آنند نیز بروز میکنند: کاستن از نقش پرولتاریا بمنزله نیروی رهبری کننده روند انقلابی، نفی صفات انقلابی اتحاد شوروی و حمله به نظریه مارکسیستی - لنینیستی آزادی. در این رهگذر همه چیز یکبار می آید - تئوری های (همگرانی)، "دوامریالیسم"، "سوسیالیسم با سیمای انسانی" و از جمله نفی دواشته آنتی سوبیتسم نظریه ساخاروف هم استفاده میشود.

رفیق برژنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی یکسال و نیم پس از کنفرانس ۱۹۶۹ با توجه بضرورت طرح مستقیم این مسائل گفت: " مبارزه بر علیه تجدید نظر طلبی راست و "چپ" و ناسیونالیسم مانند گذشته مبرم و ضروری است. ایدئولوگ های بورژوازی و تبلیغات بورژوازی در مبارزه بر ضد سوسیالیسم و جنبش کمونیستی اینک با علاقه بیشتری در دست بر همین گرایش های ناسیونالیستی و ویژه گرایش های: کفشل آنتی سوبیتسم بخود میگیرند تکیه میکنند. آنها عناصر اپورتونیست در احزاب کمونیستی را به نوعی سازش ایدئولوژیک ترغیب میکنند. مثل این است که با آنها چنین تلقین میکنند: بسیار خوب، شما ثابت کنید که در صف ضد شوروی ها قرار دارید، در عوض ما هم حاضریم اعلام کنیم که این شماست که "مارکسیست های" واقعی هستید و کاملاً در "مواضع مستقلی" قرار دارید. جریان رویدادها هم نشان میدهد که چنین افرادی در کشور خود براه مبارزه و ضدیت با حزب کمونیست گام می نهند. مرتدینی از قماش گارودی در فرانسه، فیشر در اتریش، پتلفو در رومنزولا و اعضا "گروه" Manifesto\* در ایتالیا نمونه هایی از این افراد اند" (۱). ما در اقدامات خود همواره در سایه دشمنان آرا باید در نظر بگیریم و تاریخ مبارزه طبقاتی بما نشان داد که در ضمن موضوع عقداتی که با مسائل حیاتی پیوند دارد یعنی همگونی ایدئولوژیک گردانهای مارکسیستی - لنینیستی که همانطور که در سرود "انترناسیونال" آمده هدف خود را سد ختمان جهانی نوورد کامل ایدئولوژی بورژوازی قرار داده اند همواره بطور تمیز باید بریاقی میماند.

#### انترناسیونالیسم در مقام نخست

خصیلت انترناسیونالیستی تعالیم مانع آنها از ترکیبات مجزای فکری بلکه از تجزیه و تحلیل علمی پیشرفت و تکامل اجتماع ناشی میگردد. وحدت مبارزه پرولتاریای جهان و برتری و تقدم انترناسیونال بر ملی\* (ناسیونال) - هوی و هوس یک فرد نیهیلیست که آنچه را "ویژه ملی و از خصائص ملی است" نفی میکند و لنین در باره آن سخن رانده، نیست. این نتیجه گیری منطقی از حقیقتی است که نفی آن و یا مورد شک و تردید قرار دادن آن بطور جدی هر چه دشوارتر میگردد. این حقیقت ساده عبارت از این است که مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ است و مقیاس جهانی جریان دارد و در چهارچوبهای محلی و یا ملی محدود نمیشود. زیرا منافع بنیادی طبقه کارگر تمام کشورهای یکی است. این مبارزه در دست در مقیاس جهانی و در پیکار و سیستم سرمایه داری و سوسیالیستی پس از اکتبر ۱۹۱۷ کالطریقی

۱ - لئونید برژنف - با خط مشی لنینی، جلد سوم، مسکو، اداره نشریات سیاسی. سال ۱۹۷۲



بازتاب تمام وکمال خود را پیدا میکند . همانطور که در گذشته در زمینه شوریه در کاوشهای لنین ( پس از کارل مارکس ) برای یافتن اصول کلی که روشنگر راه انقلاب سوسیالیستی جهانی باشد بازتاب خود را مییافت .

با استثنای امید نولوگ های امپریالیسم ، هیچکس جرات نکرد در باره خصلت انترناسیونالیستی برخورد لنین به مسئله تدارک و انجام سه انقلاب روسیه آشکارا شک و تردید بخود راه دهد . چنین کوششهایی بدین در نمایش نتیجه میبود .

لنین در کتاب " بیماری کودکی " چپ روی " در کمونیسم " این حکم را در باره بلشویسم که گویا یک رویداد طبیعی برای روسیه است و در آنگام مد شده بود برای همیشه افشا کرد و باطل ساخت . دنبال کردن این مطلب در صفحات " چه باید کرد ؟ " اثر لنین که در واقع بسط و تکامل بعدی اندیشه لنین در این مورد است دشوار نیست ، از جمله هنگامیکه او شروع به بررسی مسئله امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در چند و یا حتی در یک کشور جداگانه میکند یا زمانیکه مسئله مربوط به ——— دیالکتیک انقلاب و سیاست همزیستی مسالمت آمیز را مدلل میسازد و بسیاری از نکته های شوریه را در این زمینه دقیق تر میکند ، حتی در یک مورد هم کوچکترین اشاره ای به گذشت به ملتگرایی بورژوازی استثنای محلی و یا بطور خلاصه صرف نظر کردن از انترناسیونالیسم پرولتاری همانند ستاره راهنمای انقلاب احساس نمیشود .

هنگام بحث وجدل شریکشی و اغلب شدیدی که حزب ما بناچار با تجدید نظر طلبان انجام میداد ، آنها را این نکته اصرار میورزیدند که ما شاهد رویدادهای تازه و واقعیت های تازه ای هستیم که لنین پیش بینی نکرده و توجهی بدانها نداشته و از جمله مسائلی هستند که امروز بیش از هر زمان دیگر مسئله برخورد دقیق به مسائل ملی ویژه و خصائص ملی در هر کشور را در صف مقدم قرار میدهند . طبیعی است که ما باید پدیده های تازه را در نظر بگیریم ، اما اینهم بر همگان روشن است که مجلدات بسیار و همچنین هزاران قطعه نامه سیاسی و دولتی که لنین برشته تحریر آورده به مسائل مهم و حساس مربوط به ملیتها ، مبارزه های ضد استعماری ، مبارزه با شوینیسم " عظمت طلبانه " و مسائل احترام جدی به سبب و روحیات ملی اختصاص داده شده است ، ولی به تمام این نکات همسواره در ارتباط با انقلاب سوسیالیستی بین المللی توجه شده و بسیاری دیگر تمام آنها در خدمت به منافع مبارزه بزرگ طبقاتی بمقیاس جهانی بوده نه بالا تر از آن و مجزی از آنها حل و فصل نمیشود .

این خود نمونه ایست که هنگام بحث وجدال ما کمی جرات نکرد این نکات را بطور جدی مورد شک و تردید قرار دهد ، ولی در ارزیابی هایی که بطور غیر مستقیم و وسیله احکام انتزاعی و کلمات قصار با مضمون مائوئیستی همین عمل را انجام میدادند کمبودی دیده نمیشد . بطور مثال : " مارکسیسم — لنینیسم معاصر عبارتست از انطباق کامل حکیمانانه اصول و احکام آن به واقعیت مشخص هر یک از کشورهای " . روشن است که چنین حکمی جالب بنظر میآید ، ولی آیا میتوان این فرمول را که بظاهرفکری سالم و با سرشتی خلاق متعادل میگردیدی چون و چرا پذیرفت ؟ حداقل پیش از پذیرش آن میتوان چند سؤال را که در صحت و سلامت دستکمی از آن ندارند مطرح ساخت . هرگاه انطباق این تعالیم بر شرایط خاص کشور معینی در نظر است پس در عوایر سرچشمیت ؟ اصول زیربنایی بنیادی بسیار مهمی وجود دارد که باید تحقق پذیرد ولی هر حزب با توجه به شرایط واقعی گوناگون سهم خویش را در رغای این اصول برپایه تمام تجربه های خود را میکند . اما با چنین حالتی نمیتوان موافقت کرد که در جریان یک انطباق مشخص اصل کلی به اصل درجه دومی بدل گردد و یا بعکس برخورد محلی به مسئله بر جریان کارها حاکم باشد ، این برابر با آنست که یک مانور تاکتیکی در صحنه عملیات جنگی تاحدی " ویژه و خصوصی " گردد که بانقشه استراتژیک پیکار در تضاد قرار گیرد و به شکست این نقشه کمک کند .



این يك بازی از روی هوی و هوس در زمینه قیاس و مقایسه نیست ، بلکه بطور منطقی از دیاکتیک انقلابی ناشی میگردد . ما در جریان بحث خود میگوئیم پیروزی تاکتیکی این یا آن واحد انقلابی ارزش چندانی نخواهد داشت ، هرگاه در عین حال سلاح رزمی که باید برای امر پیروزی انقلاب در تمام جهان ونه در یکی از گوشه های آن بکار برده شود کند گردد . در ضمن باید گفت وقتی ما در موضوع پیروزی در باره " پیروزی تاکتیکی " سخن میگوئیم باید نسبی بودن این مفهوم معین را هم در نظر داشته باشیم ، زیرا چنین پیروزی در برآورد بحد خود مبدل میگردد ، همانطور که عقب نشینی موقت بخاطر دفاع از اصول و یا حتی شکست موقت میتواند به آغاز پیروزیهای تاریخی در رخشان و قاطع آینده یاری کند .

### تکالیف مسلم

بدین ترتیب وقتی ما از اصولی سخن میاوریم که در انطباق با شرایط محلی باید مورد استفاده قرار گیرند ما از مارکسیسم - لنینیسم صحبت میکنیم . اینها اصولی هستند که نظام سرمایه داری را مورد و میشمارند و تعویض آن با سوسیالیسم و گذار بعدی به کمونیسم را در نظر میگیرند ، رسالت تاریخی جهانی پرولتاریا بمنزله گورکن سرمایه داری باثبات میسرانند ، اصل تغییرناپذیر مبارزه طبقاتی را مقدم بر همه چیز میسازند و انقلاب سوسیالیستی و قسمی را ، در خطوط کلی آن و با در نظر گرفتن دقیق راهها و " فوت و فن های " رسیدن بدان ، انقلابی میدانند که نتیجه آن تخریب دستگاه بوروکراتیک و نظامی دولت بورژوازی و برقراری نظام اجتماعی - سیاسی جدید است .

فرمول کلاسیک مارکسیسم در باره سرشت و خصلت حاکمیت در مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم اگرچه باین یا آن شکل خاص تحقق می پذیرد ، صرف نظر از مساعی بیهوده ای که برای ایجاد شک و تردید در آن بعمل میآید خلل نا پذیر است و از هنگامیکه لنین در کتاب " دولت و انقلاب " بمخالفت با کاشوتسکی برخاست این فرمول بمنزله حد فاصلی میان رفورمیسم و انقلابیگری است .

هرگاه در مورد این احکام توافق وجود داشته باشد ، نظریه انترناسیونالیستی پیگیریدون تغییر پابرجا میماند و با توجه بدان و بخاطر آن بررسی دقیق و حتی بیرو سواس اینکه این اصول انترناسیونالیستی در شرایط ملی متفاوت و متغیر چگونه تجسم پیدا میکند طبیعی است .

با چنین برخوردی حتی طرح این سؤال هم زائد است که در تعالیم ما چه چیز مقدم و عمدت است ، زیرا خصلت انترناسیونالیستی انقلاب پرولتری عمدت است و بنا بر این بوجود تعهدات و تکالیف در مبارزه طبقاتی در سطح بین المللی معترفیم . پاسخ منفی دادن به سؤال و یا باشک و تردید ، غیرکامال و یا اما و اگر پاسخ دادن خود بمعنی زیر علامت سؤال قرار دادن خود اصل است .

یکی از سؤالی دائمی در این باره مهمات ایدئولوژیک بورژوازی درست همین تاکید امکان وجود اختلاف در مواضع واحد های انقلابی در مسائل انتقادی است ، در ضمن بورژوازی میکوشد آشکار و خشن و یا بطور پنهانی ، در عین ترغیب به ایجاد اختلاف در مواضع ، نسبت به " تکالیف و تعهداتی " که همبستگی بین المللی بعهد کمونیست ها میگذارد فتنه انگیزی کند . بنا بریکه رفیق گرهالی نوشت : " اصل قضیه در این است که بدین دعوی با تعرض بخاطر رسوا ساختن دشمن پاسخ داده شود و یا زیر فشار آن عقب نشینی کنیم . هنگام حل این قبیل مسائل باید این نکته را روشن کرد که تاکتیک اصولی که اجتناب میشود و سازشکاری ایورتونیستی که آغاز میگردد ، زیرا ایورتونیسم به اشاعه از یک عرصه مبارزه بدیگری و رفتن از یک موضع سازشکارانه به دیگری گرایش دارد " ( ۱ ) .

معلوم است و ما میدانیم که حق شك و تردید و یا توضیح و تشریح مواضع خود برای هرکسی وجود دارد و اینجا و آنجا هم میتوانند اشتباهاتی صورت بگیرد که بدانها باید از لحاظ پیدا کردن راه‌هایی برای برطرف ساختنشان توجه شود . اینها همه امکان پذیر است . چنین بوده و خواهد بود . این امر مرتباً به مقیاس محلی هم در هر کشوری که زندگی سیاسی کم و بیش بر فعالیتی را میگذرانند اتفاق می افتد . چندین بار ، ما در اوروگوئه بحکم ضرورت بخاطر همبستگی با مقاصد و اقدامات انقلابی کسب‌تکرین آنها نیروهای هستند که ما با آنها موافق نیستیم و از لحاظ ایدئولوژیک حتی در صف دشمنان ما قرار دارند ، مورد تعقیب قرار گرفته و یا مجبور به عقب نشینی های موقت شده ایم . پس معیار ارزیابی این واقعیت ها از طرف حزب ما رکیستی - لنینیستی کد است ؟ حزب ما بر آنست که چنین معیاری تنها معیار انقلابی و طبقاتی میتواند باشد ، نه حساسگری کاسیکاران - " درآمد ها و مخارج " بلکه معیاری که امکان دهد چنانکه لازم است سهمی را که يك واحد انقلابی باید بعهده داشته باشد ارزیابی کنیم تا در نتیجه بتوان از طریق اقتناع سیاست اصولی رابطه بر پیگیری نهال کرد ، طبقه کارگرم متحدین آن را با روح این اصول تربیت نمود و نام پیشاهنگ مورد تأیید همگان را بحق بدست آورد . زمانیکه سخن بر سر نقطه‌های عطف و برخورد های بزرگ در عرصه جهانی است و شرکت کنندگان در آن در یکسوی جبهه رفیقان و برادران همزیم در راه کمونیسم اند و هنگامیکه دستاوردهای پرولتاریای جهان و سوسیالیسم مورد شك و تردید قرار میگیرد برای استفاده از این شیوه برخورد طبقاتی و توأم با همبستگی در عمل اساسهای بیستری وجود دارد . طرح اینگونه مسائل حاد بصورتی تند و افراطی زیانی نمی‌رساند . ولی این نیز روشن است که هرگونه تعمیم سطحی نادرست و بی‌مورد است .

دامنه گسترده ، ولی توأم با یکپارچگی

باید بطور قاطع اعلام کرد که حتی با وجود مسائل حل نشده کنونی در جنبش کمونیستی جهانی این جنبش گسترده ترین جنبش انقلابی است که تا بحال جهان بخود دیده و یکی از جوه تمایز آنهاست در عین حال بزرگترین همگونی ایدئولوژیک و سیاسی است . برای تبرئه ضرورت نمرش لازم نسبت به برخورد های ویژه و در برخی موارد یکطرفه درست بهمین گسترشی که جنبش جهانی کمونیستی همانند با زتاب دامنه همانقدر بی نظیر و وسیع جنبشهای انقلابی با کیفیات گوناگون در تمام قاره ها کسب کرده ، درست به آن واقعیت بسیار امید وارکننده که پیشاهنگان مارکسیستی - لنینیستی در قلب این جنبش های طبقاتی قرار گرفته و در بسیاری از موارد در آنها نقش اصلی را بعهده دارند و به امکان نفوذ و تاثیر کم یا زیاد ی که بنوبه خود این جنبش های نیرومند میتوانند روی پیشاهنگ طبقه کارگر داشته باشند ( زمانی که توده های غیر پرولتر و یا حتی پرولتری که تحت تاثیر بورژوازی قرار دارند با تمام پیشد اورپها تعلق و تردید ها و گرایشهایشان به اقدامات خود بخودی و سرخوردگی که نتیجه بی تجربگی سیاسی آنان است با انقلاب نزد ی نیفتشوند ) ، به تمام این عوامل و عوامل دیگر اغلب استناد میکردند ( که همیشه هم اشتباه آمیز نبود است ) . بدین صیاب هم نتیجه گیری نادرستی میشد که بررسی همه جانبه دسته جمعی تجربه ها و گرایشها که خود زندگی و مبارزه بحث و مذاکره آنها را ضرور میسازد غیر ممکن است . این نکته مسئله حیاتی مربوط میشود که رفیق آریسمندی در بی‌راول کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه در کنفرانس سال ۱۹۶۹ در مسکود درباره آن صحبت کرد ( اگرچه میتواند مشتق از مسئله دیگر هم بنظر آید ) :

" اغلب مطالب زیر را بمنزله عمدترین توضیح واحد ( اختلاف نظر ها و تضاد ها - ا.ر. ) مورد

توجه قرار میدهند: دامنه گسترده و گوناگونی پروسه انقلابی جهانی زمینه عینی برای پیدایش اختلاف نظرها و عدم توافق است. با عبارات دیگر دامنه و موفقیت های جنبش ما در عین حال علت ضعف مانع می باشد. تا اندازه معینی در واقع هم همینطور است. تاکید این نظر در مقابل تصورات سطحی و پاکوشش برای اینکه بهنگام بررسی مسائل خاص همه چیز را به یک نکته تنها ارتباط دهند کاملاً عادلانه است. اما این فقط نیمی از حقیقت است. زیرا در این زمینه اندیشه ها و گاهی هم گرایشهای تازه و یا شکل یافته ای پدید می آید که به مسائل عمیق ایدئولوژیک ارتباط پیدا میکند و بنظر ما خصلت تجدید نظرطلبانه دارند و بهمین علت نیز باید است از دیدگاه طبقاتی و حقایق عام مارکسیسم - لنینیسم ارزیابی شوند. هر برخورد دیگری ما را به رلا تیویسم خواهد کشاند، بدین معنی کلمه پراتیک انقلاب سوسیال لیستی جهانی معنای ترکیب ساده تر به محلن توجه خواهد شد و این خود بمعنی نفی خصلت عام ثئوری مارکسیستی - لنینیستی خواهد بود.

اگر ما بر این وحدت در رتلا ثر هستیم هیچ نوع توضیح و تشریح این قبیل مسائل نباید بکمک عناوین و یا برجسب هائی که براهتی باین و آن میزنند بعمل آید. ( ۱ ) .

این اندیشه در اینجا کاملاً باز و تشریح شده زیرا این سخنرانی بناچار کوتاهی است نه رسالتی که بدین موضوع معین اختصاص داده شده باشد. ولی در اینجا در واقع حکمی وجود دارد که معارض با چیزیست که ر. آرمسندی آنرا " در مقابل هم قرار دادن متفاوتیکی تعهدات ملی هر حزب با تعهدات انترناسیونالیستی آن " ( ۲ ) ، نامیده و ما در شرح بالا بدان اشاره کردیم .

این در درجه اول دعوت به " بررسی دسته جمعی است " که ضرورت بسیار دارد. بنظر ما حکمی که در این سطور وجود دارد و ما را از خطر " توجه به پراتیک انقلاب سوسیالیستی جهانی بمنزله ترکیب ساده تجربه محلی " بر حذر میدارد در زمینه رویداد های مهمی که در این اواخر وقوع پیوسته ارزش و اهمیت خود را همچنان حفظ میکند. همانطور که نمیتوان این پدیده ها و اوضاع و احوال را فقط به مثبت و منفی تقسیم کرد، همانطور هم از آنها نباید بطور کلی سخن گفت. برخی از آنها مانند پیروزی بزرگ مردم ویتنام و سرنگونی دیکتاتوری فاشیستی در بریتانیا و نظایر اینها بی اندازه نوید بخش و امیدوار کننده است. آنها معمولاً نتیجه کوششهای خود ما است که با موفقیت ها و عقب نشینی های همراه است و در آنها هر بار دیاکتیک مبارزه میان نیروهای انقلاب و ضد انقلاب جلوه گر میشود. بیک سخن اگر کسی ناچار است به رویداد های درونی که گذشت با حزن و اندوه بنگرد این بطور یقین امپریالیسم و سرمایه داری است و نه ماکونیست ها .

مسائل و نظریات کهنه

روشن است که عوامل بسیاری که موجب تشدید بحران عمومی سرمایه داری را فراهم کرده اند مانند شکست امپریالیسم در ویتنام، و رشکستگی پرسروصدای " معجزه اقتصادی و " معجونهای شفا بخش " دیگر و بطور عمده تشدید بیشتر از حد و اعتدالی سطح مبارزه طبقاتی در کشورهای عمده سرمایه داری که کسی را یاری متوقف کردن آن نیصت ما را بر آن میدارد که زمان لازم برای اتخاذ تصمیم های ممکن و یاد رست ترنگوئیم بهم پیوستن مبارزه ضد انحصاری با درونمای سوسیالیستی را با حد اکثر وقت مورد بررسی قرار دهیم. این خود مسائل دیگری به پیش می آورد که وحدت و مبارزه و جلب توده های انبوه بدان در عین حال برخوردی ژرف تر به مسائل ایدئولوژیک از جمله آنها است .

۱ - " کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری مسکو، ۱۹۶۹ " صفحه ۲۵۷ .

۲ - همانجا، صفحه ۲۵۶ .

پرتقال بد بین مفهوم نقش ناموزونی داشت ، ولی مسائل ایدئولوژیک ، در چهارچوبه مبارزه پر شکیب در راه وحدت در همه جا شدت چشمگیری کسب میکند . هیچ چکر نمیداند جهت عمیقاً تجاوز کارانه جار و جنجالی راکه رهبران سوسیال دموکراسی اروپا با توجه به انقلاب در حال پیشرفت پرتقال براه انداخته اند پنهان سازد . نمایندگان گرایش های تجدید نظر طلبانه سوسیال دموکراسی در اروپای غربی نمیتوانستند همچنان واضطراری راکه آنها با پیدایش در ورعای واقعی و مشخص سوسیال لیستی احساس میکردند نادیده بگیرند . " تحول طلبی " کلاسیک سوسیال دموکراسی میکوشید و اینک نیز در تلاش آنست که این پروسه انقلابی پر مضمون را خنثی کرده و یا منحرف سازد .

این نکته بنظر ما روشن است که ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی اوضاع پرتقال باید از پشتیبانی و فعالیت فدائکارانه و هشیارانه حزب کمونیست سرچشمه بگیرد . در عین حال کسی نمیداند چنین رویداد هایی و یا نظایر آنها میتواند در کشور دیگری بوقوع پیوندد یا نه . در باره آنچه مربوط به اشکال بحاکمیت رسیدن مردم میشود باید گفت انقلابیون با پیروی از تعالیم پراچ مارکس و لنین نمیتوانند و نباید وقتی شرایطی پدید میگردد که با استفاده از آنها پیشاهنگ میتواند در عین مشخص کردن و با سرعت و بطور موثر تغییر دادن تاکتیک خود تصمیم بگیرد و همراه با متحدین خویش در راه رسیدن به هدفائی بکوشد که برنامه انقلابی برای این مرحله معین معلوم کرده ، دست بسته باقی بماند .

این سلسله مسائل نگرانی آوراست و باید بشیدن در باره وحدت ضروری ایدئولوژیک اینند بمنزله خواست زمان مطرح میگردد .

بسیاری از میان ماروی این مسئله تامل میکنند که در فلان لحظه معینی در پرتقال چه اتفاق می افتاد اگر حزب رشد یافته و آیدیده کمونیستی و مارکسیستی - لنینیستی وجود نداشت . همین سؤال را در این انطباق با شرایط مشخص میتوان در باره رویداد های گویا و بیستام نیز مطرح کرد . در ضمن رویداد ها ضعیف نظیر آنچه رشیدی اتفاق افتاد نیاز به تجزیه و تحلیل عمیق دارد . این قبیل رویداد ها در برابر ما از جمله مسئله فرا گرفتن ژرف تر متدولوژی مارکسیستی - لنینیستی و نتایج بررسی ها در مسائلی نظیر دولت بورژوازی و دستگاه نظامی - بوروکراتیک آنرا مطرح میسازد .

طبعاً چنین سئوالی پیش میآید که آیا ممکن است این یا آن وضع مشخص راکه در نقاط مختلف پدید میآید تنها با اتکا به تجربه های محلی گرد آمده و بدون تصمیم های ضروری گسترده تئوریک مورد بررسی و یاد رمد نظر قرار داد ؟ اینهم نه بخاطر آنست که ما به واریسی تجربه ها قناعت کنیم بلکه برای آنست که در شناخت قوانین انقلاب و آموختن آنها گامی فراتر نهمیم .

این نکته را باید تاکید کرد که کسانی که به بررسی دسته جمعی مهترین موضوع ها کمک میکنند ، به پیشرفت خلاق تئوری مارکسیستی ، فرا گرفتن آثار کلاسیک های مارکسیسم و سبک و سنگین کردن در قیق و مقایسه فاکت ها و شرایط پراتیک انقلابی باری میسازند .

حالا دیگر به ثبوت رسیده است که موضع گیری دیگری که میتوان آنرا " آزادانه و جسورانه تر " نامید ولی شیوه برخوردی راکه یاد آور شد هم نغی میکند ، صرفظنرا زهد فهای که در برابر خود دارد ، تنگ و محدود خواهد بود ، زیرا پدید ه ای راکه لبریز از مضمون های با اهمیت بین المللی است و وابسته به ارتباطها و تاثیرات متقابل است که از این خصیصه ناشی میگردد ، در چهارچوب های محلی محدود میکند .

اگر ما شیوه بررسی کلکتیو مسائل بزرگ اصولی را به قیاس بین المللی بکار نبرسیم ، از آن تنهاسا دشمنان ما بهره مند میگرددند . تلاش برای برکنار ماندن از اشباح سیطره جوئی ( هژمونیم ) که بگذشته ها سپرد میشود برای ما خیلی گران تمام میشود . اگر تئوری مارکسیستی را از بررسی عمیق چنین پدید ه های جدی نظیر ماژولنیسم دور نگهدارند ارزش خود را از دست میدهد ، علاوه بر این اگر این

پدید آمده و این مسئله خطری جدی بر ما ننگینم ( البته از لحاظ اصولی و نه از طریق پهلوی هم قرارداد ان جملات نامربوط نظیر آنهاست که خود مائوئیست ها استفاد میکنند ) این امر بطور عینی آنرا تقویت می کند و این امکان را که مائوئیسم را به بحث و گفتگوی جدی بکشانیم از ما سلب میکند . صرف نظر از این چنین جریانی بامکان نمیدهد که آنرا بمنزله مسئله تئوریک و اصولی ، همانند یکی از معضلات حزب پیشیناز و یا مسئله مرکزی هر انقلابی بررسی کنیم ، و با عللی را که میتواند موجبات پیدایش مجدد آن گردند تجزیه و تحلیل کنیم .

این موضوع مغرر جی است . زیرا بررسی آن نباید بزبان پیشرفت در راه و وحدت مطلوب و ضروری احزاب تمام شود . ولی بنظر ما جنبه دراماتیکی که بدو میبافد این جریان کسب میکند باید به کوشش های بیشتری برای پیشروی انجامد . ماهه درک میکنیم که برای جستجوی پرشکب و اما مصرانه راه حل های اینگونه معضلات که برای همه ما انقلابیون جنبه فوریت دارد زمان و صبر و حوصله بسیار لازم است .

### یک نمونه مثبت و آموزنده

یکی از نمونه های اخیر به شوش تیرساند که در این مورد میتوان موفق گردید هرگاه کوشش که لازمه یک انقلابی است بعمل آوریم و با روحیه کمونیستی و رفیقانه کار کنیم . کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای امریکای لاتین و حوضه کارائیب چنین نمونه ایست .

اختلاف نظر هائی که در گذشته نزدیک میان واحد های گوناگون کمونیستی امریکای لاتین موجود بود کمبسی اهمیت نبود . روی کره زمین کتر جایی نظیر امریکای لاتین میتوان یافت که در آنجا روحیات چپ گرایانه و ولونتاریسم بروز کرده و موثر بودن و یا حتی ضرورت موجودیت احزاب کمونیست مورد شك و تردید باشد ، حالا ما دیگر نمیخواهیم از سایر افکار رواندیشه هائی که اهمیت کمتری نداشتند سخن بمان آوریم . اما کسانی که سند کنفرانس ها و انا ( ژوئن ۱۹۷۵ ) را میخوانند میتوانند موفقیت های واقعی در توافق بر سر فرمول بندی بیهای مشترک و تعریف های سیاسی - تئوریک در مسائل تاکتیکی و استراتژیکی که اهمیت فراوانی برای آینده دارند ارج نهند و این ها علاوه بر بدست آمدن توافق بر سر انجام اقدامات فوری بر پایه ایجاد اتحاد گسترده ضد امپریالیستی در سراسر قاره بر علیه دشمن مشترک و عمده یعنی امپریالیسم امریکای شمالی است .

تصادفی نیست که بهنگام بحث و گفتگوهای مهمی که با شرکت فعال حزب کمونیست کوبا و فیدل کاسترو جریان داشت سخنرانهای قاطع بر علیه مائوئیسم با تعهد فعالیت برای تشکیل کنفرانس جدید احزاب کمونیست و کارگری همراه بود . جریان از این قرار است که احزاب مارکسیستی - لنینیستی با درک اهمیت وظائفی که از تجزیه و تحلیل اوضاع در این منطقه ناآرام و در معرض خطر انفجار ناشی می شود ضرورت " مراجعه بضمده " را احساس میکنند ، بدین معنی که بطور استوار باید از اصول عمده ایدئولوژی کمونیستی ، همبستگی پرولتری انترناسیونالیستی و از نظریه علمی انقلاب سوسیالیستی جهانی پیروی کرد تا در نتیجه بتوان نیروی تازه ای بدست آورد ، به تفاهم بیشتری رسید و تاکنهک و استراتژی را بطور دسته جمعی تهیه و تدوین کرد .

این نکته بسیار آموزنده ایست : بحث و مذاکره صریح ، تهیه و تدوین اسناد با صبر و حوصله و بطور دسته جمعی در چهارچوب اصل کمونیستی کمک متقابل ، برای آنکه کنفرانس بسیاری از مسائل کهنه را حل و فصل کند و بررسی مسائل نوین را آغاز نماید شرایط لازم را فراهم آوردند . علاوه بر این تمام کاربردین صورت انجام میگرفت که به اعتبار روحیه ایی که از احزاب و یار هبران لطمه ای وارد نمی آمد و هیچکس هیچ نوع فشار و تحمیلی احساس نمیکرد . بعکس انتقاد و انتقاد از خود سالم و رفیقانه



موجب افزایش ارج و اعتبار کسانی شد که برای تشکیل این کنفرانس سعی و کوشش بخرج دادند و همچنین به بررسی عمیق مسائل مورد بحث کمک کردند .

### د راه جنبه مشترک ایدئولوژیک

مبارزه مارکسیست ها - لنینیست ها در راه جنبه مشترک ایدئولوژیک مسئله اصولی است که اهمیت استراتژیک دارد . ما میتوانیم در مسائل درجه دوم تاکتیکی اشتباه کنیم و اشتباه خواهیم کرد . این اجتناب ناپذیر است . ولی چنین اشتباهاتی را در زمان کوتاهی میتوان مرتفع کرد . آنچه رانسی توان تصحیح کرد و یا جبران آن خیلی گران تمام میشود ، بطوریکه تمام تاریخ جنبش انقلابی کارگری نشان میدهد فقدان نظر واحد در مسائل اساسی تئوری است . پذیرش خصلت انترناسیونالیستی مبارزه و یکمک ماتریالیسم دیاکتیک و تاریخی علیه برنظریات ملت گرایانه بورژوازی پایه اصلی تئوری ما است .

فقط مارکسیسم - لنینیسم با اثبات اینکه تمام تاریخ پیشرفت جامعه بشری عبارتست از تاریخ مبارزه طبقات ، سررشته حل این مسئله تاریخی را بدست داد . ما شاهد میکنیم که جنبش جهانی کمونیستی و کارگری برای روشن کردن راهی که در آن موانع ایدئولوژیک کهنه ، نو و یا نوشده فراوان است کوششهای فراوانی بذول داشته و میدارد . اما در واتی که مادر آن زندگی میکنیم ما با اشتاب و امیدارد ، بجلومیراند و مکلف میسازد . فوریت کارهای انقلابی البته بمعنی و یا مترادف با اجتناب ناپذیر بودن عدم نظم و ترتیب نیست و به برخورد و معارضه علم با خواستههای مرم مبارزه منجر نمیشود . لنین با نمونه خود تلفیق علمیت با شور و هیجان بیکارهای روزمره را بآموخت . در آخرین تحلیل ما این را درک کردیم که پروسه انقلابی و رهبری درست آن همیشه وبدون قید و شرط بآمادگی ایدئولوژیک پیشتاز کمونیست برای انجام وظائف بفرنج فراوان بستگی دارد .

ما یلم تکرار کنیم که : تعالیم ما انترناسیونالیستی است و تعالیمی که بنا بماهیت خود انترناسیونالیستی است و هدفش راندن پیشیدن در باره جامعه بشری بطور کلی و در گمراهی آن بکمک نظریات انترناسیونالیستی و انقلابی است ، نمیتواند در چهار دیواری های ملی تهیه و تدوین گردد ، زیرا برای بسط و تکامل آن جمع بندی ساده تجربه کشورهای جداگانه کافی نیست .

جنبش کارگری و کمونیستی بنا بخصیصت و جریان خود در پروسه انقلابی پر جوش و خروش نمونه ای از همکاری و همبستگی است و چنین نیز باید باقی بماند . رسالت آن در این است که در یک صف متحد و بی یکپارچه به پیش رود ، صرف نظر از هرگونه مانعی ، صرف نظر از اشتباهات خود شود و یگران و صرف نظر از اختلاف نظرها و موافق های ناگزیری که در راهی ناشناخته با چنین اهمیت تاریخی فراوان وجود دارد . آگاهی انترناسیونالیستی و حتی چنین احساسی همواره ما را وادارید ان خواهند کرد که تمام وظایفی را که از این نظریه همگانی و جهانشمول ناشی میگردد بمعهد بگیریم و هر رفتاری را که بتواند سلاحی بدست دشمن دهد و یا بتواند آنرا رفتاری انحرافی تفسیر کرد محدود و خنثی سازیم . این نیز کاملاً روشن است که باید درک مسائل و احترام به هر یک از واحدهای کمونیستی را که رهبری پروسه انقلابی در کشور خود را بمعهد دهد با موضوع گیری اصولی و قاطع نسبت بمعمله های مستقیم به اصول بنیادی تعالیم ما و وحدت جنبش ما تلفیق کرد .

طی تمام دوران طولانی انشعاب که اغلب هم بسیار در ناک بود و رهبران حزب کمونیست چنین مقصود امه و بقای آنند با اثبات رسید که درست کسانی که از ضرورت بررسی جمعی مسائل مورد اختلاف جانبداری میکنند ، شکل و مضمون بحث و جدل را حفظ میکنند و به اینکه با روحیه کمونیستی و در محیطی رفیقانه انجام گردد علاقه نشان میدهند . تضادی آشکار نمایان است : زیرا رهبران حزب کمونیست



چین یعنی طرف دیگر این مباحثه بخود اجازه میدهند چنین گستاخانه به دستاورد های تاریخسی بسیار مهمی مانند اتحاد جماهیر شوروی ، جنبش جهانی کمونیستی و وحدت آن حمله کنند . بنظر ما مصالح وحدت اجازه سازش با چنین چیزی را نمیدهد . چنین امری حتی از نقطه نظر ابتدائی ترین مناسبات برابری حقوق میان احزاب هم غیر عادلانه و نادرست است بویژه زمانی که میشنویم — مائوتسیت ها یا چه " دست و دل بازی " و آسانی در باره معضلات عینی موجود یا من در آوردی و گاهی حتی در دناک اظهار نظر میکنند .

نباید چنین تصور کرد که ما از نوعی " پرهیز از حمله " دفاع میکنیم ( اگر تو در باره این مطلب — چیزی نگویی من هم در باره آن مطلب چیزی نخواهم گفت ) . خیر ، اینطور نیست . چنین چیزی برخلاف اخلاق و ناشایسته بود . براتیک تبادل عقاید در موضوعهایی که مورد علاقه تمام جنبش است کاملاً قابل قبول است . این امر هیچ وجه مشترکی با تحمیل فشار و یا سیطره جوشی ندارد . تجارب گرد آمده نشان میدهند که ما از عقل سلیم آنقدر برخورداریم که رویداد های گوناگون را درست ارزیابی کنیم ، منشاء ، وسط و تکامل آنها را بشناسیم و صبر و حوصله هم تا آن حد داریم که هم دیگران را درک کنیم و هم بکوشیم تا دیگران هم ما را درک کنند .

بطوریکه کنفرانس احزاب کمونیست در هاوانا نشان داد بحث و مذاکره صریح فقط ارج و اعتبار ما را بالا میبرد . ما همواره میتوانیم چیزهای بسیاری از براتیک انقلابی گوناگون در کشورهای مختلف بشرط بر طرف ساختن مانده ها و خرافات ناسیونالیستی بیاموزیم . طبیعی است گاهی لازم میشود در مقابل معادلهای ( آلترناتیوهای ) گوناگونی که چنین جنبش گسترده ای در سر راه بیکار خویش میتواند با آنها روبرو گردد ، برای آنکه سلاحی بدست دشمن ندیم " دیدان روی جگر نهاده " تحمل کنیم . لنین عملاً نشان داد که باید پرولتاریا و تمام مردم رانه فقط از طریق تعریف و توصیف موفقیتهای در زمینه های تاکتیکی بلکه از راه مبارزات فداکارانه و نشان دادن دشوارترین معضلات ، آنجا که بود و نبود منافع طبقاتی مطرح است بار آورده و پرورش داد . " برخلاف جریان شناکردن " ، پیروی از منطق منافع طبقاتی بهیچوجه همیشه نشان نمیداد و گماتیم نیست . درست برعکس در موارد معینی چنین روشی میتواند نشان نمیرومندی ، روحیه قوی و انقلابیگری باشد و این در واقع عملاً هم به ثبوت رسیده است .

مارکسیسم — لنینیسم در باره نقش تئوری

سختی میتوان تصور کرد که جنبشی نظیر جنبش ما که هدف ایجاد دگرگونیهای بنیادی است بتواند با عقب ماندن در رشته تئوری بدان دگرگونیها جامه عمل بپوشد .

اغلب این جمله انگلس را از مقاله وی در باره سالگرد جنبش کارگری آلمان که لنین هم آنرا در راسر " چه باید کرد ؟ " خود آورده بیاد میآورند : " باید بکارگران آلمان حق داد ، چنانها با هم — اارت کم نظیری آزمایشی وضع خود استفاده نکردند . از هنگامیکه جنبش کارگری وجود دارد تا حالا برای نخستین بار مبارزه طبق برنامه ای معین در هر سه سمت آن بطور هماهنگ و با ارتباط باید بکار جریان دارد : در زمینه تئوری ، سیاست و براتیک — اقتصادی ( مقاومت در برابر سرمایه داران ) راز نیرومندی و شکست ناپذیری جنبش آلمان هم در همین باصطلاح حمله متمرکز است " ( ۱ ) . یاد داشتی هم که تحت عنوان " در باره تنقید طرح برنامه سوسیال دموکراسی سال ۱۸۹۱ " نوشته شد ، بهمین مضمون است :

\* چنین سیاستی ( سخن بر سر مطلق کردن "راه مسالمت آمیز" در شرایط آلمان سال ۱۸۹۱ است . ۱۰ ر . ) در آخرین تحلیل فقط میتواند حزب رابراه نادرستی بکشانند . مسائل سیاسی کلی و مجرد را بجلو میکشند و بدین ترتیب مسائل کنکرت آینده نزدیک را که بهنگام پدید آمدن نخستین رویداد های بزرگ و نخستین بحران سیاسی خود بخود در دستور روز قرار خواهند گرفت ، پوشیده نگه میدارند . از این چه نتیجهای میتواند حاصل گردد ، جز اینکه حزب ناگهان در حواس تشرین لحظه دلیل آنکه در مورد قاطعترین مسائل در آن سردرگمی و پراکندگی حکمفرماست و ای — مسائل هیچوقت مورد مذاکره قرار نگرفته ضعیف و زبون میماند ؟ ( ۱ ) .

انگلس توجیح مخصوصی بدین دارد که حزب رهبران آن همیشه منافع انقلاب و طبقه انقلابی را در نظر داشته باشند . تجزیه و تحلیل وی از فعالیت مرد انقلابی افسانه آمیز گذشته توماس مونستر راد راس . شوران ابدی مول هائوزن ( رجوع کنید به " جنگ دهقانی در آلمان " ) که با آن ویژگی جالب بیان گردیده به یاد آوریم . در اینجا انگلس با توجه به آینده و بر حد داشتن انقلابیون ، درباره چه چیز صحبت میکنند ؟ او با تجزیه و تحلیل تناسب نیروها در آن زمان با ثبات میرساند که هنوز نه شرایط اجتماعی و نه طبقه ای که مونستر نماینده آنست تا حد لازم آماده شد هورشد نکرده است و چنین نتیجه میگردد که این رهبر " ناچار است نماندند و حزب خود و با طبقه خود ، بلکه نمایندند آن طبقه ای باشد که در این لحظه معین جنبش برای حکمروائی آن دیگر حد کافی رشد و پیشرفت کرده است . او بنا بر مصالح خود جنبش باید از منافع طبقه ای که با وی بیگانه است دفاع کند و از طبقه خود با جمله ها ، وعده و وعید ها و قول و قرار هایی درباره اینکه منافع طبقه دیگر منافع ویژه آن نیز هست خود را خلاص کند . کسیکه بیکاری بدین وضع دروغین دچار شد ، او برای همیشه و بدون بازگشت از دست رفته است ( تکیه ها از من است . ۱۰ ر . )

( ۴۲ )

اینجا سخن بر سر نظر ابرهمن این جریان نیست . هر کس که این متن را میخواند و گاهی از یافتن شباهت بسیار تونیسیم کلاسیک فراتر می نهد ، او در درجه اول درک میکند که سخن بر سر این است که برخورد طبقاتی همواره و در هر شرایطی باید رهنمون ما باشد . از آنچه مونستر در سال ۱۸۹۱ نتوانست اجتناب نکند ، آلمانها در سال ۱۸۹۱ در رافورت اجتناب کردند . اندیشمندان از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی از آن جهت آموزنده و ضروری است که ما با ارج نهادن به ثبات نیک خود ، فراموش نکنیم که " این به کی خد متسینکند " .

جملاتی که در بالا بدانها استناد کردیم گوش ماقبل چیزیمست که لنین درباره آن در اثر " چه باید کرد ؟ " با مبرهن ساختن نظر ساده ولی کلاسیک خود درباره ایدئولوژی پرولتری و بورژوازی چنین نوشت : " . . . مسئله فقط اینطور مطرح است : ایدئولوژی بورژوازی یا پرولتری . میانه اینجا وجود ندارد ( زیرا هیچ ایدئولوژی " سومی " جامعه بشری تهیه و تدوین نکرده است ، از این گذشته بطور کلی در جامعه ای که با تضاد های طبقاتی دست بگریبان است هیچوقت هم ایدئولوژی بدون از طبقه و یا بالاتر از طبقه نمیتواند وجود داشته باشد ) . بهمین سبب هرگونه تضعیف ایدئولوژی سوسیالیستی هر نوع دوری گرفتن از آن در عین حال تقویت ایدئولوژی بورژوازی است " ( ۳ ) .

میتوانند بگویند که حالا نماباره ای بر علیه " اکونومیست " های قدیم و نه بر علیه " ستایش جریانهای خود بخود " وجود ندارد ، امروز چنین مفاهیمی بمنزله ساده لوحی سیاسی به گوش انسان میآید . بسا

۱ - ک . مارکس . ف . انگلس . مجموعه آثار ( بزبان روسی ) جلد ۲۲ ، صفحه ۲۳۷ .

۲ - همانجا ، جلد ۷ ، صفحه ۴۲۳ .

۳ - لنین ، مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) جلد ۶ ، صفحه ۴۰-۳۹ .

اینهمه روشن است که نظارت‌نشین در عین اینکه مانند گذشته بقوت خود باقی است، جنبه عمومی دارد. لنین در همان اثر چند صفحه پیش از این مینویسد: "بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی هم نمیتواند وجود داشته باشد" او اثبات می‌رساند که "درست همین دوران اخیر ما ناظر جان گرفتن جریانهای انقلابی غیر سوسیال دموکرات هستیم" و سپس یاد آور میشود: "در چنین شرایطی اشتباهی که در برخورد اول "مهم" بنظر نمی‌رسد میتواند اسف‌انگیزترین بی‌آمد ها را موجب گردد و فقط افراد کوته بین میتوانند مباحثات میان فراکسیون ها و تشخیص جدی اختلاف هظرها را نا بهنگام و با بی‌هم‌و ده تصور کنند. آینده سوسیال دموکراسی روسیه برای سالهای سال میتواند وابسته به استواری و تحکیم این بیان "اختلاف جزئی" باشد" (۱).

ممکن است اعتراض کنند که آنچه گفته شده امروز تمام و کمال و با تمام اهمیتی که در موقع خود لنین بدان میداد قابل انطباق نیست و که از آن زمان تا کنون مدت زمان درازی سپری گردیده و ما تجربه های فراوانی اندوخته ایم. اینها همه درست، ولی وظائف کنونی ما بسیار گسترده تر و اغلب در اوقاتیک تراست، به همین سبب هم شیوه ای که در چنین مواردی انگلرولنشین اند پیشیده و عمل میکردند امروز هم آموزنده است. مسئله اصلی در هر شرایطی آنچه بوده باقی میماند و این نکته روشن است که: "هر دو استاد تاکتیک که به سلاح درک دیالکتیکی و جهانی (اونیورسال) تغییر و تحول هر انقلابی (مانند موفقیتها، ناکامیها، اتحادها، سازشهای ضروری آن و نظایر اینها) مجهز بودند، به هنگام تعیین اصول حزب و اقدامات آن در این بیان بحظه (که از این اصول ناشی میگردد) به هیچ گذشته ای تن درندادند و از خطر رد مت کردن "به طبیقه فیر خودی" و با تحکیم ایدئولوژی بورژوازی ما را بر حذر داشتند. ما باید با توجه کامل باین سخنان گوشه فراداریم، چون مجموعه پراتیک انقلابی هم اهمیت این نتایج را تایید کرد و با تکمیل آنها بوسیله مضمونهای تازه ای از زندگی بد آنها نیروی تازه ای بخشید.

صرف نظر از اینکه مسائل امروزی با مسائلی که در جملات مذکور در بالا از آنها سخن گفتیم تفاوت دارد باید نسبت بمواضعی که اگر بدون توجه به هدفهایی که از آنها منظر و است و بطور عمیق آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و ملت متحد و دیت ملی و درک نادرست پیشرفت جهانی و بسبب عدم کفایت برخورد منقدانه و با تمام این علل روی هم رفته و یک جا میتوانند به اقدامات خرابکارانه دشمن طایفاتی کمک کنند و برتریهای تازه ای نصیب او نمایند (بنیندیشیم).

امکان برای تحقق کار جمعی که دارای اهمیت گرانقدر تاریخی است به طور کامل آشکارآماده و فراهم میگردد. جنبش جهانی کمونیستی در این مرحله معین پیشرفت های جهانی قادر بانجام آنهاست.

# تعمیم برتریهای سوسیالیسم

## مقیاس جامعه کشورهای سوسیالیستی

ولا دیمرشوند یف

دبیر مسئول مجله " مسائل صلح  
وسوسیالیسم "

جامعه کشورهای سوسیالیستی با یاد آوردن کارهای انجام یافته سترگ به آخرین ربع قرن بیستم گامی نهند. این مرحله در درجه اول با تعمیم ( انترناسیونالیزاسیون ) هر چه بیشتر برتریهای سوسیالیسم، همانند سیستمی در جریان مسابقه و بیگارش، با امیرالیسم، جالب توجه است. چنین است مهمترین خصیصه آن زمینه تاریخی که اهمیت و مسئولیت مرحله ای را که اینک احزاب برادر میگردانند با برجستگی ویژه ای خاطر نشان میسازد. ورود آنها به آخرین ربع قرن با مرحله تدارک و برگزاری کنگره های نوپتی احزاب کمونیست تطابق میکند.

پس از آماده شدن این شماره مجله برای چاپ، هفتمین کنگره حزب متحد کارگری لهستان و نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا برگزار خواهد شد. حزب کمونیست رومانی و حزب سوسیالیست کارگری مجارستان چندی است کنگره های خود را برگزار کرده اند. در فوریه سال ۱۹۷۶ بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی باید کار خود را آغاز کند. طی بهار و تابستان هم باز در همین کنگره حزب کمونیست بلغارستان، پانزدهمین کنگره حزب کمونیست چکوسلواکی، نهمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان و هفدهمین کنگره حزب توده انقلابی مغولستان برگزار خواهد گردید. مجامع عالی حزبی به تجزیه و تحلیل عمیق تمام جوانب زندگی کشورهای سوسیالیستی خواهند پرداخت و اسناد آنها را نمود و قانون تکامل و پیشرفت بعدی جامعه خواهد شد.

کمونیست ها در این کنگره های نوپتی با خرسندی موفقیت های اقتصادی هر یک از کشورهای و تمام خانواده خلقهای برادر را یاد آور خواهند شد. برتریهای سیستم اقتصاد سوسیالیستی بر سرمایه داری آشکار است. در ظرف چهار سال اخیر درآمد ملی در کشورهای شورای تعاون اقتصادی بیش از ۲۹ درصد و فرآورده های صنعتی ۳۶ درصد افزایش یافته است و این در حالی است که همین شاخص ها در کشورهای " بازار مشترک " از ۱۵ درصد تجاوز نمیکنند. کشورهای شورای تعاون اقتصادی که نزدیک به ۱۹ درصد سرزمین های جهان و ۱۰ درصد اهالی آن را در بر میگیرند اینک نزدیک به یک سوم محصول صنایع جهان را تولید میکنند و تحقق برنامه جامع هم پیوندی اقتصادی سوسیالیستی امکان میدهد که این رقم تا دویزدهم افزایش داده شود. جامعه کشورهای سوسیالیستی در مجموعه حجم تولیدات صنعتی ایالات متحده آمریکا را پشت سر نهاده است و در برابر کشورهای پائینی کسبه عضو جامعه اقتصاد اروپا هستند فرآورده های صنعتی تولید کرده است. هرگاه رشد " صفر " و یا حتی " منفی " از خصوصیات اقتصاد سرمایه داری است که در سالهای اخیر دستخوش بحران عمیقی گردیده است، آهنگ رشد سریع و ثابت که برای برنامه پنجساله آینده هم در نظر گرفته شده، ویژه

جامعه کشورهای سوسیالیستی است .

روزنامه انگلیسی " تایمز " اینطور اعتراف میکند که " پیش از این هیچوقت تضاد میان احساس اطمینان و هدف مندی که ویژه جامعه شوروی است با تزلزل و سردرگمی دائمی اکثریت کشورهای دیگر ( یعنی کشورهای سرمایه داری - و.ش. ) از یک بحران سیاسی و اقتصادی به بحران دیگر تا این اندازه زیاد نبوده است " ( ۱ ) .

احزاب کمونیست برادر رهبری اقتصادی کشور را بمنزله مهمترین وظیفه سیاسی بررسی خواهند کرد . بهمین سبب توجه وافری که آنها به تکمیل مکانیسم اداره امور اقتصادی و فعالیت دستگاه دولتی در تمام اجزاء آن ابراز میکنند کاملاً قابل درک است . کمونیست‌ها در جریان کارکنگره‌ها نتایج حاصله را عمیقاً تجزیه و تحلیل میکنند ، وظایف تازه سیاست اقتصادی را تعیین میکنند و تعداد زیادی از مسائلی را که با انجام وظایف عظیم پیشرفت اجتماعی و فرهنگی ، تحکیم دولت سوسیالیستی و گسترش و تعمیق دموکراسی سوسیالیستی ارتباط دارند مورد بررسی قرار میدهند .

در ستاورد های کشورهای سوسیالیستی برادر در حل مسائل جنگ و صلح و نتایج هماهنگی مشی سیاست خارجی دولت‌هایشان بخوبی آشکار است . دوره پنج ساله‌ای که اینک به پایان میرسد برای نیروهای مترقی " پنجساله واقعی مبارزه در راه صلح " بود که در جریان آن شرایط مساعدی برای گسترش روند انقلابی در کشورهای سرمایه و اعتلای هرچه بیشتر جنبش جهانی ضد امپریالیستی و آزاد بیخس فراهم گردید . امروز کسی نمیتواند منکر این گردد که در تشکیل و انجام موفقیت آمیز کنفرانس هلسینکی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی نقش قاطع ایفا کردند . هر چند مخالفان کاهش تنش میکوشند امروز چنین وانمود کنند که گویا این کنفرانس " دام شوروی " بود ، آنها قادر نیستند در افکار عمومی که برای سیاست عمیقاً انسانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی احترام لازم را قائل اند تاثیر جدی داشته باشند . علت واقعی حمله ارتجاع به نتایج کنفرانس تنگ تر شدن دایره امکانات آنان برای مانورهای سیاسی نیروهای تجاوزکار امپریالیسم است . مجله "یونایتد استیسی نیوز اند ورلد ریپورت" در آستانه کنفرانس هلسینکی نوشت : " کاهش تنش حفظ قدرت نظامی ماراد شوار میسازد " ( ۲ ) .

موفقیت های کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در بوجود آوردن شرایط برای تکامل و پیشرفت همه جانبه انسان در جریان در گرونیهای کیفی که حتی مضمون و مفهوم زندگی را در بر میگيرند بویژه چشمگیر است . چنانکه میدانیم بهیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنگره های دیگر احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی اعلام داشتند که ساختمان سوسیالیسم پیشرفته با چرخش بنیادی در جهت برآورده ساختن کامل نیازمندیهای اجتماعی مردم ، بالا بردن رفاه مادی و سطح فرهنگی آنان ارتباطی ناگسستی دارد . تبلیغات شورزواشی برای آنکه در این موضعگیری " نزدیکی " سوسیالیسم با آرمانهای " جامعه مصرفی " سرمایه داری را ببینند از خود شتابزدگی نشان داد . ماهیت سوسیالیسم موجود نیز در این است که در این نظام اجتماعی مصرف روز افزون نعمتها مادی تنها معیار پیشرفت و تکامل شخصیت نیست ، بلکه وسیله ای برای تکامل روحی و شرط فعالیت اکتیو خلاق آنست . کمونیست‌ها با الزام بیشتر اعلام میدارند که " انسان خلاق " آرمان سوسیالیسم است . اقدامات فراوان احزاب کمونیست برای تأمین واقعی برابری اجتماعی و عدالت ، تکامل هرچه بیشتر میسبب حاکمیت سوسیالیستی خلق ، تربیت انسانها با روحیه وفاداری به آرمانها و ارزشهای

1 - " The Times ", Septembr 1, 1975.

2 - " U.S. News and World Report ", April 28, 1975, P.21.

جامعه کشورهای سوسیالیستی و منافع جنبش انقلابی جهانی نیز بخاطر همین است. در سوسیالیسم به فرهنگ و سیستم آموزش و پرورش توجه خاصی مبذول میگردد. کشورهای شورای تعاون اقتصادی در شاخص‌هایی مانند تعداد دانش‌آموزان مدارس و دانشجویان دانشکده‌ها، سطح آموزش و پرورش، کمیت کتابخانه‌ها که انتشار مییابد و خواننده‌ها همیشه در تعداد بینندگان تأثیرپذیر مقام نخست را در جهان دارا میباشند. ( ۱ )

طبق نوشته مطبوعات مترقی جهان توجه و علاقه زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری و در حال رشد را بیشتر محیط ویژه اخلاقی و روحی که در جامعه حکمفرماست و بری از استثمار و سلطه استثمارگرانه پول مییابد بخود جلب میکند تا ارقام مربوط به اضافه شدن دستمزدها و یا حتی ارزانی خدمات اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی. این پدیده نمونه بسیار خوبی است، اطمینان استوار انسان‌ها به فردا در این جوامع مبتنی بر نوع تاریخی عالی تر مناسبات میان مردم و وحدت منافع تمام افراد جامعه است که شیوه زندگی سوسیالیستی را بوجود میآورد.

تجربه تاریخی بطرز قانع‌کننده‌ای به‌نشان میدهد که تاثير سوسیالیسم در جهان با هماهنگی انترناسیونالیستی و وحدت نیروها پیش‌چندین برابر افزایش مییابد. هر پنج ساله تازه به تعمیق بیشتر همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی می‌انجامد. این دیگر عادت شده است. اما اکنون چنان در گرونیهای مهمی بوقوع می‌پیوندد که میتوان از مرحله کیفی نوین همکاری اقتصادی سخن به‌میان آورد. در عرصه تولید نزدیک بلاواسطه انجام میگردد و گذار به اشکال بفرنج ترتعوان مجتمع‌های اقتصادی طی تحقق مییابد. همکاری بمراحل رسیده است که نمیتوانیم آهنگ ساختن برنامه‌های پیشرفت امکان پذیر گردیده، بلکه برای استفاده طبق برنامه از برتریهای تقسیم‌کنار بین‌المللی سوسیالیستی نیز شرایط فراهم شده است. بیستونهمین اجلاس شورای تعاون اقتصادی برنامه تدابیر هم‌پیوندی چند جانبه در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۶ را بتصویب رساند. و بدین ترتیب سنگبری مشترک و دراز مدت پیشرفت اقتصادی تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی را برپسایه بین‌المللی استوار کرد.

تکمیل سوسیالیستی برای نخستین بار برنامه واحدی بوجود آوردند که بر اساس آن مشترکاً یک سلسله طرح‌های بسیار عظیم را بمرحله اجرا خواهند گذاشت. وظایفی که از این سند ناشی میشود جز " ارگانیک هر یک از برنامه‌های اقتصادی خواهد بود. بطوریکه از نوشته‌های مطبوعات برمیآید کشورهای شورای تعاون اقتصادی در آستانه طرح‌ریزی " نخستین برنامه پنج ساله هم‌پیوندی " قرار دارند. در نزدیکی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی تا زگی‌ها هر چه بیشتر با معیارهای کیفی همکاری، نه حساب ساده جمع و تفریق بلکه با انترناسیونالیزاسیون ارگانیک عمیق نیروهای تولیدی آنها و نزدیک ساختارهای اقتصادی تعیین‌گرد خواهد شد. بدین ترتیب برتریهای سوسیالیسم هر چه قانع‌کننده تر نه فقط در چهارچوب‌های ملی بلکه مانند برتری سیستم اقتصادی بین‌المللی سوسیالیستی نیز آشکار میشود و این بهترین نوع آمیزش را که سوسیالیسم رسالت دارد تا گرایش تاریخی با ایجاد اقتصاد جهانی واحد تنظیم شوند با برنامه مشترک را پیشرفت داد و هبواج کمال رساند، تأیید خواهد کرد ( ۲ ) .

مناسبات متقابل برادرانه کشورهای سوسیالیستی، با نوع سرمایه‌داری روابط اقتصادی بین‌المللی

۱ - اقتصاد ملی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۴. مسکو، اداره نشریات " آمار و ارقام " ۱۹۷۵

صفحه ۱۳۵ - ۱۳۴ .

۲ - لنین، مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) جلد ۴۱، ص ۱۶۴ .



نمونه يك تضاد بارز است و بكشورهای در حال رشد و مبین حالت ممكن مستگیری اقتصاد خارجی رانشان  
 میدهد . روابط نزدیک آنها با جامعه كشورهای سوسیالیستی ضامن استوارالفای عقب ماندگی  
 قرون و برطرف ساختن دشواریهای ترقی اقتصادی است . امروز دیگر فریب دادن با جعلیاتی نظیر  
 استثمار " جهان سوم " ، " از طرف قدرت ها " و تضاد های موجود میان " شمال ثروتمند " و  
 " جنوب تهیدست " هر چه دشوارتر میشود . وزیر بازرگانی الجزیره در پاسخ نویسندگان این قبیل  
 جعلیات گفت : " در واقع هم ، امکاناتی را كه كشورهای سوسیالیستی برای همکاری پیشنهاد میکنند  
 برای کشورهای " جهان سوم " بسیار سود مند است ، برای مایه و اساسی فراهم میآوردند كه با اتكا  
 بدان آنها را از جرگه استثمارگران خارج ساخته و مسئولیت کاری را كه در آن شركتند داشته اند بعهده  
 آنها محول كنیم . آنها را جز " بلوك شمال بشمار آورند ، یعنی جز " منطقه ای كه منابع کشورهای  
 در حال رشد بدانجا سرازیر میگردد ، بمنزله آب ریختن به آسیاب میریالیسم و نادیده گرفتن واقعیت  
 موجود عینی ، یعنی واقعیت برتری سیستم سوسیالیستی است ( ۱ ) .

يكپارچگی احزاب كونیست و كارگری در حل مسائل اصولی سیاست داخلی و بین الطلی غالبترین  
 مظهر وحدت جامعه كشورهای سوسیالیستی است كه نشر های آن بطور وسیع مورد قبول جهانیان  
 واقع شده است . رفیق برونف ، دبیر كل کمیته مرکزی حزب كونیست اتحاد شوروی ضمن سخنرانی  
 خود در یازدهمین كنفره حزب سوسیالیست كارگری مجارستان تاکید كرد كه : " وحدت احزاب ما در  
 مسائل بنیادی پیشرفت سوسیالیسم و ساختن كونیسم امکان داد تا مشی ماركسیستی - لنینیستی  
 صحیح را با اطمینان حفظ كنیم . این وحدت یاری كرد تا بمساعی عناصر راست و چپ گرا برای خدشه  
 دار كردن ماركسیسم - لنینیسم پاسخ لازم داده شود . امکان داد مشكلا تا وضع بفرنج سیاسی را  
 كه گاه بگاه در برخی از كشورها پدید میآید بر طرف سازیم . وحدت سیاسی ما جامعه كشورهای  
 سوسیالیستی را در مجموع به مرحله عالیتری از ترقی اجتماعی ارتقا داد " ( ۲ ) .  
 اشكال گوناگون تعاسهای متقابل میان احزاب برادر تشبیت گردید . وجوه مشخصه چنین تعاس  
 ها طی سال های اخیر عبارت بود از برقراری منظم تعاس ها ، كار سازی و وسعت دایره مسائل مورد  
 بحث و مهمترین همه حد اعلای تخریخی ملاقاتها .

سوسیالیسم همانند نظام پیشگامان تاریخ معاصر بطور مستمر مقدماتی مسائل بفرنج و آزمون  
 نشده پیش میآورد كه نیاز به راهحلی بر پایه و مبنای علمی دارند . پیشرفت این نظام اجتماعی غنی مستمر  
 براتيك باد ستاورد های اندیشه تئوریک را ضرور میسازد . چنین است مكانیسم اتخاذ تصمیم كه ویژه  
 سرشت سوسیالیسم است و بطور اجتناب ناپذیر جنبه تاریخی - جهانی كسب میکند .

سالمهای اخیر در کشورهای جامعه كشورهای سوسیالیستی با پیشرفت های سهم احزاب كونیست  
 در رشته تئوری مشخص میگردد . بررسی مسائل سوسیالیسم كاملا رشد یافته ، آینده و فراراستن آن  
 به جامعه كونیستی باشد هر چه بیشتر در دنبال میشود . برخی از این مسائل بدین قرار است :  
 ویژگیهای سوسیالیسم پیشرفته از لحاظ اقتصادی ، سیستم تدابیری كه بالا بردن تخریخی تولید  
 بعهده آنهاست ، راههای بالا بردن سطح علمی و جامع بودن برنامه ریزی و تشدید انگیزه های  
 اقتصادی تولید ، مسائلی كه به هم آرز بودن انقلاب علمی و فنی با ماساهاست تولیدی سوسیالیستی  
 مربوط میشود و مسائل مربوط به منقتر حزب ، دولت ، كلكتیو و شخصیت در جامعه پیشرفته اقتصادی كه از  
 نكته اخیر ناشی میشود . توانائی كونیست ها در تدوین مشی درست سیاسی و اتخاذ تصمیم های یك  
 جوابگوی زمان باشد مبتنی بر حل و فصل فعالانه مسائل تئوریک نو سازی انقلابی جامعه و شناخت

1 - " France Nouvelle " , 21 Juillet 1975 , P. 15 .

۲ - " پروادا " ۱۹ مارس ۱۹۷۵ .

عمیق قوانین پیشرفت اجتماع است که دانش مارکسیستی - لنینیستی آنرا تامین میکند .

برخورد نواورانه ولنینی به حل مشكلات بزرگترین مسأله‌های روزانه در جریان ساختمان جامعه نوپدید می‌آید در چهارچوب جامعه‌کشورهای سوسیالیستی هرچه بیشتر به قاعده‌ای بین‌المللی مبدل میشود . حل و فصل مشترك مسائل بزرگ سیستم جهانی سوسیالیسم بشکل گسترده‌ای انجام میگردد . گروه‌های مختلف مولف‌ها از کشورهای مختلف سوسیالیستی آثار علمی هرچه بیشتری انتشار میدهند . همکاری همه‌جانبه فرهنگستانهای علوم این کشورها در رشته‌های اقتصاد ، تاریخ ، فلسفه و دیگر علوم اجتماعی توسعه بیشتری پیدا میکند . ملاقاتهای دبیران کمیته مرکزی احزاب برادر رومشورت‌های آنان در باره مسائل بین‌المللی ، ایدئولوژیک و ساختمان حزب منظم‌تر مرتب شده است .

برگزاری تقریباً همزمان کنگره‌های حزبی ، در زمینه‌ها: انترناسیونالیزاسیون زندگی جامعه کشورهای سوسیالیستی شایان اهمیت است . این فاکت تنها حاکی تأیید عظمت و وظائف ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی که فقط از عهد جامعه‌کشورهای متحد و یکپارچه برمی‌آید ، نیست . کشورهای برادر را از میان بردن اختلاف در سطوح پیشرفت اقتصاد همگام به پیش میروند و در عین حال بسیاری از مسائل اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی مشابه را حل و فصل میکنند . برگزاری همزمان کنگره‌ها به هر یک از احزاب امکان میدهد مشی اصلی تمام جامعه‌کشورهای سوسیالیستی را هرچند که ملاترد نیال کند .

هماهنگی نیروها و یکپارچگی کشورهای برادر را امروز چنان نتایج اجتماعی - تاریخی عظیمی به بار می‌آورد که بجا امکان میدهد چنین نتیجه‌گیری کنیم که جامعه‌کشورهای سوسیالیستی شاهره پیشرفت سوسیالیسم را بنزله یک سیستم جهانی تعیین میکند . این جامعه‌کشورهای سوسیالیستی است که نمونه بی نظیر انترناسیونالیسم را در اقتصاد ، سیاست ، ایدئولوژی و فرهنگ بدست میدهد . این جامعه‌کشورهای سوسیالیستی است که وسیع‌ترین محیط را برای عطف کردن قوانین سوسیالیسم ، بهترین شرایط را برای نزدیکی اقتصاد و یکپارچگی سیاسی کشورهای سوسیالیستی و انترناسیونالیزاسیون شیوه زندگی سوسیالیستی فراهم می‌آورد . این جامعه‌کشورهای سوسیالیستی است که بگام‌ترین وجهی وحدت ارگانیک انترناسیونالیسم پرولتری را با اصول دموکراتیک برابری حقوق و احترام به حق حاکمیت و استقلال ملی در خود جمع میکند . هدف بزرگ کمونیسم انرژی عظیم انترناسیونالیسم - سوسیالیستی را بوجود می‌آورد .

کنگره‌های احزاب برادر که حامل چنین انترناسیونالیسمی هستند بازتاب نیرومندی در محافل بین‌المللی دارند . " انزره تسایت " روزنامه کارگران آلمان غربی پنج سال پیش بمناسبت بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشت : " رویداد هائی هستند که نیازی باینکه آنها را در شمار رویداد های بین‌المللی قرار دهند ، ندارند . آنها بخودی خود چنین اند . اینکه در کشورها کنگره‌های حزب کمونیست شوروی را اینک در ردیف چنین رویداد هائی قرار میدهند پدیده زیاد عادی نیست . با اینهمه چنین ارزیابی نسبت به کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اینک مورد قبول همگان است . این امر بی‌انگرواقعیتی است که در دوران ماجرای تاریخ را به میزان قاطعی سوسیالیسم تعیین میکند " ( ۱ ) .

جریان اوضاع بعدی جهان صحت این سخنان را تأیید کرد . نظریات اساسی و برنامه‌ها ، ابتکارهای صلح‌خواهانه بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنگره‌های احزاب کمونیست دیگر کشورهای برادر ریکار پایه صد ها میلیون نفر مبدل شد و در مرکز مبارزه ایدئولوژیک واقع گردید . امروز هم که زمان کنگره‌های تازه‌ای که در آنها نمایندگان اکثریت احزاب کمونیست برادر را سراسر

جهان شرکت می جویند فرارسیده ، کمونیست های کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی همیزان مسئولیت انقلابی خویش و قوف کامل دارند ، زیرا در مقابل انبوه ترین صفوف زحمتکشان که امید و آرزوهای خود را بسوسیالیسم وابسته اند و پاسخ بسیاری از مسائل حیاتی دوران معاصر را از آن می طلبند ، در باره فعالیت خود گزارش میدهند . در شاد باش کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت پنجاه و هشتمین سالگرد اکتبر گفته شده است :

" ما مطمئن داریم که بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که در آینده تشکیل خواهد یافت سرآغاز پیشروی مرحله نوینی نه فقط در پیشرفت کشور شما بلکه تمام جنبش انقلابی و در مبارزات تمام جامعه بشری در راه صلح ، دموکراسی ، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم و کمونیسم خواهد بود " ( ۱ ) .

هیچیک از رویداد های مهم در جهان سوسیالیسم از نظر دشمن طبقاتی پنهان نمی ماند . حالاً هم انواع اقسام کارشناسان در آنتی کمونیسم ، ارگانهای مطبوعاتی و ایستگاههای رادیو ، گروههای مهاجرین و " فوند های " گوناگونی که با حرص و ولع به امپریالیسم خدمت میکنند با شناسه گیری آشکار بسوی بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنگره ها از احزاب برادر ریسر شدت فعالیت خود افزوده اند . زراد خانه آنها را بطور عمده همان شیوه های کهنه و شکست خورده تشکیل میدهد : شرح و تفسیر نارست رویدادها ، اتهام و آه و ناله سالوسانه - بمناسبت " نبودن آزادی " است - خود زندگی بارها بدین حملات ایدئولوژیک آنتی کمونیست ها پاسخ داده است .

دشمنان سوسیالیسم بیشتر از هر چیز بدین علاقمندند که این واقعیت انکارناپذیر برآورد شده در ما زندگانی نقش رهبری حزب کمونیست که بمسئله مارکسیسم - لنینیسم مجهز است جز " تفکیک نا پذیر و شرط قاطع تمام دستاوردهای سوسیالیسم است . مرحله مهم و پر مسئولیتی که جامعه کشورهای سوسیالیستی میگرداند و وظائف تازه و عالی تری را در سطح رهبری حزب طلب میکند و آنچه مهم است این است که چنین وظائف و الاتی را خود احزاب کمونیست در برابر خود قرار میدهند . ضد کمونیست ها و میخبران از کمونیسم علمی قادرند که نکتۀ عمده ای که نورمهای زندگی حزبی را تعیین میکند و قانون و قاعده آنست نمی باشند . این نکتۀ عمده شیوه لنینی انجام کارهای حزبی است .

شیوه لنینی کار حزبی امروز بمعنی بالا بردن کیفیت تمام کار ، کیفیت رهبری ، مدیریت و اداره امورات اقتصادی است . شیوه لنینی کار حزبی افزایش مسئولیت کمونیست ها در تمام بخشهای کار حزبی و در عین حال سخت گیری بودن نسبت بخود برای هر سازنده سوسیالیسم و کمونیسم است .

کاری که کمونیست های کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بمقیاس جهانی و تاریخی انجام میدهند با ضرورت از پیشتر با برداشتن معضلات و دشواریها ، رفع اشتباهات و برطرف ساختن " بیماری های رشد " که یک پدیده طبیعی است همراه میباشند . سختگیری آشتی نا پذیر نسبت به نواقص سلاح آزمون شده تنقید و تنقید از خود - اینها نیز شیوه کار لنینی است . کارکنگره های حزبی نمونه های عالی از تطبیق این شیوه بدست میدهند . زحمتکشان سراسر جهان میتوانند مطمئن باشند که از پشت میز خطابه کنگره ها آنها همیشه صدای استوار لنینیست ها را خواهند شنید .

هر کنگره نوینی از طرف زحمتکشان کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بمنزله مرحله مهمی در زندگی آنان تلقی میشود . راه طی شده ارزیابی میگردد و هدفها و مقیاس کار در مرحله بعدی پیشروی تعیین میشود . اراده و تمایلات توده ها در کار ارگانهای عالی حزب منعکس میگردد . در آستانه تشکیل کنگره های حزبی در تمام کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی روحیه عالی و شور و شوق همگانی

ویژه ای بچشم میخورد ، زندگی اجتماعی طیش و سرعت بیشتری کسب میکند .  
 مطبوعات کشورهای براد رکازکنگره ها را در مرکز اخبار و اطلاعات خود قرار داده ، اخبار مربوط  
 به دامنه گسترده مسابقه های کار و کوشش در راه انجام موفقیت آمیز برنامه پنج ساله افزایش  
 ابتکارهای اجتماعی و تولیدی را منتشر میکنند . این بیانگر اعتراف همگان بدین نکته است که  
 قرارهای هرکنگره زحمتکشان راهب احراز هدفهای عالی که بخاطر آنها پرچم انترناسیونالیستی  
 مارکسیسم - لنینیسم بر فراز جهان باهتزاز درآمده نزد یکتر میکنند .  
 احزاب کمونیست کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در پیشروی خود از یک پیروزی  
 به پیروزی دیگر نائل میگرددند . کارهای آنها از اهمیت جهانی - تاریخی برخوردار است و ره آورد  
 واقعی در روند انقلاب جهانی است . آنها در فعالیت های خویش در راه تعمیم برتریهای سوسیالیسم  
 در مقابل جامعه کشورهای سوسیالیستی ، انجام وظیفه در برابر طبقه کارگر جهانی را می بینند .

دنیاله صفحه ۲۹

دردوزان ما اعجازهای عادی تبدیل شده است . دانشیه انسان امکان داد به سیاره های  
 دیگر دست یابد و به اسرار پدیده های نامرئی رسوخ کند . اما این دوران در درجه اول به بسرکت  
 انقلاب سوسیالیستی ، آزادی ملی و انسانی که در سال ۱۹۱۷ آغاز گردید در تاریخ ثبت خواهد  
 شد . از آن تاریخ تاکنون پرولتاریا که در کانون مبارزه قرار دارد پرچم صلح و انقلاب را با ثبات قدم  
 و بدون تزلزل بدست گرفته است . در سالهای آینده این پرچم اخراشته تر خواهد شد . پرولتاریا  
 این پرچم را با پیروزی کامل بدست خواهد داشت .

# میهن پرستی و انترناسیونالیسم کمونیست ها

گفتوشنود اعضا\* رهبری و حزب برادر که در مجله صورت گرفت  
به این موضوع اختصاص داده شده بود. ما متن ضبط شده  
این گفتگورا منتشر میکنم.

فریدل فورنبرگ

عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی  
حزب کمونیست اتریش

مل دوینگ

عضو کمیته اجراییه مرکزی کمیته  
مرکزی حزب کمونیست کانادا

آیا میان صهرمیهن و وظیفه انترناسیونالیستی تضاد وجود دارد ؟

م. دوینگ. نیاز به تبادل تجربه و عقاید بر سر مسائل تلفیق مبانی میهن پرستانه  
وانترناسیونالیستی در فعالیت احزاب کمونیست از آنرو پیدا آمده است که مثلا برای حزب ما پیک  
سلسله مسائل تازه پیش آمده است و برخی از مسائلی هم که همواره ما را بخود مشغول میداشت اینک  
بشکل دیگر باشدت بیشتری در برابر ما مطرح شده است. قضیه از این قرار است که بحران اقتصادی  
بیکاری و تورم نمتنها موجب گرایش به چپ در جامعه شده بلکه اسباب سر بلند کردن راست ها را نیز  
فراهم آورده است و روحیه ملتگرایی ( ناسیونالیسم ) و شوینیسم راهم که از طرف راستگرایان عمدا  
دامن زد میشود برانگیخته است. مخالفان کاهش تشنج یا آنچه روح هلسینکی نامیده میشود،  
بنویسه خود به روحیات ملت گرایانه تکیه میکنند و بگری باز آر آن بانواع وسائل میکوشند. ما وظیفه خود  
را رویارویی با ملت گرائی و پیوژه جلوگیری از نفوذ آن در جنبش کارگری میدانیم. خطرناکتر از اینها  
نفوذ ملتگرایی در جنبش کمونیستی است. مخالفان ما در عرصه ایدئولوژی اشتیاقی آتشین به پیدایش  
چنین وضعی دارند و بواسطه گوناگون مارا به امتناع از اصول انترناسیونالیستی تشویق میکنند.  
تروتسکیست ها، مائوئیست ها و امثال آنان که بشد فعالیت خود افزوده اند ما را از راست و چپ مورد  
تنقید قرار میدهند. یا ما را بدین متهم میکنند که گویا میهن پرست نیستیم چون از انترناسیونالیسم  
دفاع میکنیم و یا اینکه میگویند در سیاست خود گویا " مستقل نیستیم " و " وابسته به مسکو میباشیم ".  
چنین فشارهایی میتوانند نه فقط در توده های مردم بلکه در برخی از کمونیست ها هم موثر واقع گردد.  
به همین سبب روشن ساختن برخی از مسائل حائز اهمیت است.

فورنبرگ - بلی، ما کمونیست های اتریش هم ضرورت آنچه را شما گفتید احساس میکنیم. من  
از دقیق کردن بعضی از مفاهیم آغاز میکنم. زیرا دشمنان ما با تحریف مواضع کمونیست ها در هر گام به

جمل و تحریف این مفاهیم سرگرم اند .

میهن پرستی در نظراول مفهوم کاملاً روشنی است . در فرهنگ ها این کلمه را عشق به سرزمین پدران و به اهل و تبار معنی میکنند . این حس بنا بر گفته لنین یکی از عمیق ترین حس ها است و طی قرن ها و هزاران سال موجودیت وطن های جد از یکدیگر در رفتارها و انسانها جایگزین شده است ( ۱ ) . اما با تقسیم شدن جامعه به طبقات ، مفهوم میهن پرستی رنگ طبقاتی بخود میگیرد و بفرنج تر میگردد ، زیرا در میهن پرستی این یا آن طبقه ، مثلاً در میهن پرستی طبقه کارگر مناسبت آن به نظام اجتماعی موجود نمیتواند منعکس شود . مفهوم انترناسیونالیسم ، بمنزله تعریف همبستگی طبقاتی که از مرزهای ملی فراتر می رود بعد ها پدید آمد . حال باید دید تضاد میان میهن پرستی و انترناسیونالیسم تضادی اجتناب ناپذیر است ؟ دشمنان ایدئولوژیک ما ، بویژه آنهاست که بطور مستقیم وارد عمل میشوند ، عالماً عامداً چنین جلو میدهند که اجتناب ناپذیر و غیر قابل حل است . بر این پایه است که آنها میگویند گویا کمونیست ها میهن پرست نیستند ، زیرا بمشکلات و نیاز مند بهای ملت خود از نقطه نظر منافع مبارزه انترناسیونالیستی طبقه کارگر نگاه میکنند .

اما برای ایدئولوگ های بورژوازی اثبات این که گویا کمونیست ها با میهن پرستی بیگانه اند هر چه دشوارتر میشود : فاکت ها مانع آنان در این راه است . جنگ جهانی دوم را نمیتوان از صفا تاریخ زد و در آن هنگام بود که کمونیست ها در راس جنبش مقاومت قرار گرفتند و بورژوازی انحصاری بمصالح کشور خویش خیانت کرد . تجربه ده های اخیر با دلایل قانع کننده کافی نشان میدهد که این امپریالیست ها هستند که به نیروی مبدل میشوند که هر چه بیشتر بامناف ملی دشمنی میورزند . این جریان بویژه در کشورهای کوچک مشاهده میگردد . در این قبیل کشورها سرمایه بخاطر نفع و درآمد آشکارا منافع ملی را تابع انحصارهای بین المللی میکند . در ضمن طبقه کارگر و حزب کمونیست آن بیانگرمنافع تمام ملت اند . طبقه کارگر اینک با فشرده تر کردن صفوف خود قادر است جبهه ملی گسترده نیروهای میهن پرست و ضد امپریالیستی را بدنیال خود ببرد و آماده است حاکمیت را بدست گیرد و مسئولیت پیشرفت و تکامل هر چه بیشتر ملت را بعهده گیرد . اکتبر سال ۱۹۱۷ مفهوم اصولاً تازه میهن پرستی سوسیالیستی را بوجود آورد .

دیوگ - اما باز به دیالکتیک میهن پرستی و انترناسیونالیسم بپردازیم . هرگاه مسئله را در زمینه تئوریک - تجریدی مطرح سازیم ، البته میان این دو تضاد وجود دارد . ولی ، اگر اپورتونیست ها در این تضاد سردرگم میشوند و بسوی ملتگرایی میخلطند ، کمونیست ها با اتکا به تئوری مارکسیسم - لنینیسم آنرا حل میکنند . آنان متکی به این اصل اند که هر ملتی در جامعه سرمایه داری واحد و یکپارچه نیست و اگر منافع بورژوازی یک کشور ، علیرغم تکامل پروسه انترناسیونالیستی ، بطور اجتناب ناپذیر بامناف بورژوازی دیگر کشورها برخورد پیدا میکند ، در عوض منافع بنیادی طبقه کارگر کشورهای گوناگون با هم تطابق دارد . مبارزه طبقه کارگر را آزادی خود و ایجاد دگرگونیهای بنیادی در جامعه از لحاظ سببیت و ماهیت خود بین المللی است . این سخنان لنین را بخاطر در برد که میگوید : " سرمایه نیروی بین المللی است . برای غلبه بر آن اتحاد بین المللی کارگران و بسزادری بین المللی آنان ضرورت دارد ( ۲ ) . اگر ما قبول داریم که موفقیت مبارزه ملی و در راه جامعه نوین موفقیت های جنبش جهانی کارگری و کمونیستی ارتباط مستقیم دارد پس روشن است که منافع ملی طبقه کارگر یک کشور معین اجازه میدهد وظایف انترناسیونالیستی مبارزه طبقاتی را همانند وظایف

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) ، جلد ۳۷ ، صفحه ۱۹۰ .

۲ - جلد ۴۰ ، صفحه ۴۳ .



ویژه خویش بشمار آورند . اینجا مواضع میهن پرستانه و انترناسیونالیستی با هم مطابقت میکنند .  
 ف . فورنبرگ - اجازه بد هید از واقعیت زندگی کشورمان مثالی بیاورم . مقصودم  
 بیطرفی اتریش است .

باید اعتراف کرد که کمونیست‌ها در دوران جنگ جهانی دوم فکر نمی‌کردند که اتریش کشور  
 بیطرفی خواهد شد که در سیستم سرمایه داری باقی میماند . ما تصور میکردیم که اتریش پس از شکست  
 فاشیسم براه سوسیالیسم خواهد رفت . ولی تناسب نیروها در کشور و خارج از آن که پس از جنگ جهانی  
 دوم بوجود آمده بود و وظیفه مبارزه در راه حفظ صلح در اروپا و در تمام جهان بماندند آنکه بخاطر  
 منافع مردم اتریش و مبارزه جهانی طبقه کارگر باید از شمار گذارید رنگ براه سوسیالیسم صرف نظر کرد  
 و شمار بیطرفی را جانشین آن نمود . در آن هنگام ما با مقاومت شدیدی بورژوازی کمیسوخواست اتریش را  
 بچنگ ناتوافکنده روگردانیم .

م . دوینگ - چپ گرایان شمارا تنقید نمی‌کردند ؟

ف . فورنبرگ - تنقید میکردند . حتی سوسیالیست‌ها هم که در آن سالها هنوز روی  
 پلاکات‌های خود مینوشتند " منی - د موکراسی ، هدف - سوسیالیسم " . آنها ما را بدین متهم  
 میکردند که عمال شوروی هستیم و بدان سبب طرفدار بیطرفی هستیم که این جریان پاسخگوی منافع  
 اتحاد شوروی است . طبیعی است که ما نمیتوانستیم انکار کنیم که اتحاد جماهیر شوروی در بیطرفی  
 اتریش ذینفع است . ولی ما میگفتیم : بلی ، بیطرفی پاسخگوی منافع اتحاد شوروی است ولی بیطرفی  
 بمیزان بیشتری پاسخگوی منافع کشور ما است ، زیرا پایه درازمدتی برای پیشرفت و تکامل کشور مستقل  
 اتریش فراهم می‌آورد . در عین حال به حفظ صلح نیز که تا مردم جهان نسبت بدان علاقتند  
 کمک میکند .

اینک همه بدین معترف اند که حق با ما بود . امروز در کشور ما هیچ نیروی کمونیست بزرگ  
 جرات و جسارت ندارد که با بیطرفی مخالفت کند . امروز دولت ما و آنهاست هم که با بیطرفی مخالفت  
 میکردند خود را طرفدار آن قلمداد میکنند . بهمین مناسبت در فعالیت‌های میهن پرستانه حزب نکات  
 تازه ای بدید می‌آید . ما با نمونه‌های مشخص نشان میدهم که چگونه دولت بورژوازی با دفاع از بیطرفی  
 در حرف ، در عمل بطور مستمر آنرا مورد تهدید قرار میدهد . ما با وابسته کردن اقتصاد اتریش به  
 " بازار مشترک " و کوششهای ناتو برای تبدیل اتریش به مرکز جاسوسی ضد سوسیالیستی و تحلیل رفتن  
 فرهنگ اتریش در تمدن و فرهنگ ایالات متحده امریکا و جمهوری فدرال آلمان مخالفت میکنیم . ما  
 بروشنی درک میکنیم که تنها چنین موضعگیری استقلال و حق حاکمیت اتریش را تضمین میکند و به استواری  
 صلح در اروپا و تحقق سیاست کاهش تشنج یاری میرساند . این خود در عین حال پایه و زمینه‌ای برای  
 مبارزه انقلابی در کشور ما است . این نمونه ایست که نشان میدهد چگونه هدفهای میهن پرستانه  
 و انترناسیونالیستی بهمی آمیزند .

م . دوینگ - من میتوانم این موضوع را با مثال مربوط به مبارزه در راه استقلال واقعی  
 کانادا روشن کنم . این مبارزه بر علیه سلطه امریکا بر زندگی فرهنگی و سیاسی و اقتصاد کشور ما است .  
 امریالیسم امریکا بدستکاری انحصارهای کانادا منابع طبیعی کشورمانند سنگ آهن ، نفت ، گداز  
 طبیعی ، ذخایر آب و جویب و غیره را غارت میکند . با آنکه مسکن در کانادا اندازه کافی وجود ندارد ،  
 ساختمان مسکن کاهش یافته زیرا انحصارهای چندملتی اراضی مناسب برای ساختمان مسکن را خریداری  
 میکنند . کمونیست‌ها با این جریان مبارزه میکنند . ما خواستار برقراری مالکیت اجتماعی بر اراضی ، منابع  
 طبیعی و انرژی و ایجاد نظارت دموکراتیک بر بهره برداری از آنها هستیم . اینک مبارزه میهن پرستانه  
 کمونیست‌ها شکل مبارزه در راه سیاست خارجی مستقل کانادا و مبارزه بخاطر صلح و کاهش تشنج ، خروج

کانادا از ناتو اتحاد نظامی با آمریکا و گسترش دوستی و بازرگانی با کشورهای جامعه کشورهای سوئیسی را نیز بخود گرفته است . ماهمستگی خود را با تمام جنبش های ضد امپریالیستی در کشورهای مستعمره و ویژه با خلقهایی که در استثمار آنان امپریالیسم کانادا هم شرکت دارد تحکیم بخشیم و در امتداد وحدت ضد امپریالیستی طبقه کارگر مبارزه میکنیم . این مبارزه بسود کیست ؟ روشن است که در این مورد هم هدف های میهن پرستانه و انترناسیونالیستی در هم آمیخته اند .

ف . فورنبرگ - میهن پرستی کمونیست ها میهن پرستی فعال و میهن پرستی در عمل است . در عین حال متوجه آید نیز هست . این تنها عشق بسرمین آباء و اجدادی موجود نیست ، بلکه هدف بهسازی این سرزمین و ایجاد جامعه نو ، عادلانه تر و شایسته انسان در آن را نیز تعقیب میکند .

م . دویگ - رفیق فورنبرگ ، آیا با یک نتیجه گیری مختصر از این بخش گفتگویمان تقریباً با چنین مضمونی موافق هستید : منافع طبقه کارگر در تمام کشورهای جهان یکسان است و همین سبب میهن پرستی واقعی زحمتکشان از انترناسیونالیسم ، از همستگی و همکاری برادرانه طبقه کارگر کشورهای گوناگون در مبارزه بر علیه امپریالیسم و در راه صلح در سراسر جهان ، در راه آزادی ، دموکراسی و سوسیالیسم جدائی ناپذیر است . حزب کمونیست با سازمان دادن بدین مبارزه ، همانند پیگیرترین مدافع ملی عمل میکند ، زیرا رهبری مترقی ترین طبقه ای را که به بهترین وجهی می تواند منافع کثرت ملت است بعهده دارد .

ف . فورنبرگ - موافقم . اما باید دید زیاد به یک طرف مسئله یعنی به جنبه تطابق میانسی میهن پرستی و انترناسیونالیستی در فعالیت کمونیست ها نپرداخته ایم ؟ آیا در عمل نمونه های با کیفیت متضاد وجود ندارد .

ف . فورنبرگ - بعقیده من در احزاب برادر بر سر حکم اصولی در باره ارتباط میان دفاع از مصالح ملی و وظیفه انترناسیونالیستی اختلاف نظر وجود ندارد . اما میدانیم که حقیقت همواره کثرت است و ما میدانیم کسانی که بسمت ملتگرایی در می قیظند همیشه پایشان بر سر مسائل کثرت لغزیدناست تاریخ انترناسیونال دوم را بخاطر آوریم : این انترناسیونال هنگامیکه جنگ امپریالیستی آغاز گردید از هم پاشیده شد . ولی پای افراد ناستوا و رتبه داران بر خورد با سنگ مشکلات بزرگ ، مانند دعای ارضی کشورها ، نلغزید .

م . دویگ - برزی که علاقه به منافع ملی یعنی میهن پرستی واقعی را از ملتگرایی جدایی سازد هر وقت که یک چنین مسئله شخصی پدید میگیرد باید دقیقاً معلوم و روشن شود . ولی انجام این امر کار آسانی نیست . گاهی لازمیست با افکار و روحیه موجود در توده های انبوه مردم هم کوه درست به نسبت رویداد های کثرت بملت گرایی آلوده شده اند به مخالفت برخاست .

در غلظت این مواضع ملتگرایی میتواند از مطلق کردن شرایط ویژه کشور خود ، از مطلق کردن راه ویژه ملی خود و بی اعتنائی به تجربه دیگران آغاز گردد . دشمنان ما بدین علاقتند که بپیدا میباشند و رشد انواع گوناگون با اصطلاح " مارکسیسم ملی " ، " دل های ملی سوسیالیسم " و " کمونیسم ملی " وحدت بین المللی کمونیست ها را از هم بپاشد .

مسئله مشخصی وجود دارد که از اکتبر سال ۱۹۱۷ وسیله آن استحکام معتقدات انترناسیونالیست ها سنجیده میشود و آن مناسبت به اتحاد شوروی است . در هر کل حزب ما ، کاشیتان ضمن سخنرانی خود در سال ۱۹۶۹ در سکود رکفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری یاد آور شدند که آنتی سوبتسیم همواره زمینه ای برای وحدت دشمنان صلح و سوسیالیسم بوده است ( ۱ ) .

پشتیبانی از سیاست اتحاد شوروی و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اینک مهمترین خصیصه انترناسیونالیسم در عمل است .

ف. فورنبرگ - چنین پشتیبانی خصیصه مبین پرستی واقعی نیز هست . بورژوازی امروز با استفاده از آنتی سوسیالیسم امیدوار است بکمک آن سمنشان را بایک تیزبزنند : یکی بر علیه هد فهای طبقه کارگر کشور خویش ، دوم بر علیه مبارزه انترناسیونالیستی آن وسوم بر علیه اتحاد شوروی و سوسیالیسم جهانی سوسیالیسم . از این رومبارزه بر علیه آنتی سوسیالیسم نه فقط یک وظیفه انترناسیونالیستی بلکه در درجه اول وظیفه مبین پرستانه کمونیست هانست به مردم کشور خویش است .

مانیتوانیم نسبت به حملاتی که به اتحاد شوروی میشود ، از هر طرف که میخواهد باشد و بهر شکلی که میشود بی اعتنا باشیم . بطور مثال نسبت به حملات رهبری حزب کمونیست چین . ولی اینجا ما با آنتی سوسیالیسم آشکاری سروکار داریم که باید با آن مبارزه کرد . اما هنگامیکه سخن بر سر عدم کفایت حساسیت رفقای ما در این مسئله و یا بر سر کم بهادان آنها به پسو آمده های این با آن گام و یا این با آن اظهار نظر است که با فرنج تراست ، در چنین مواردی چه باید کرد . من در اینجا بی اختیار مسئله گسترده تری یعنی مسئله اصول مناسبات متقابل میان احزاب اشار میکنم . این اصول عدم مداخله در کارهای دیگر ملت ها ، عدم مداخله در امور دیگر احزاب را شامل میشوند . ولی ، میدانیم که اینک هر اقدام ، هر گام و هر رفتار هر یک از احزاب کمونیست که از اصول کلی عدول نماید برای سایر احزاب بی آمد های معینی را در بر دارد و دستکم به بحث و مذاکره می انجامد . آیا این دخالت است یا خیر ؟ احزاب ما نسبت به چنین اقدام و یا گامی باید واکنش نشان دهند یا نباید واکنش کنند . ما رعایت اصول عدم دخالت را ضروری میدانیم ولی این امر نباید امکان شور و مشورت ، ارزیابی و حتی انتقاد برادران ما از طرف احزاب برادر را منتفی سازد .

م . دوینگ - بنظر من این مسئله بسیار مهم است . بمقیده ما گاهی در موکراسی را در چهار چوب انترناسیونالیسم یکجانبه درک میکنند . بنظر ما بی اعتنائی به تجربه مشترک جنبش کمونیستی و بر بهادان بی تجربه خود و کوشش برای تحمیل آن در واقع هم با مفهوم در موکراسی در تضاد است . ما اینطور تصور میکنیم که برخی از رفقا با تاکید روی خصلت مبین پرستانه و ملی حزب خویش ، با چنان شور و حرارتی مخالفان بورژوازی خود را بقصد موا بستگی خویش از اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی ( که در واقع درست است ) متقاعد میکنند که موا بستگی قانونمندانه به جنبش کمونیستی جهانی و ارتباط با آنرا هم فراموش میکنند و این چیزی است که دیگر مجاز نیست ، زیرا نه تنها به حزب خود بلکه به دیگر احزاب و متعام جنبش زبان وارد می آورد .

زمینه عینی وحدت جنبش جهانی کمونیستی و نیروهای در موکرات در واقع گسترش می یابد . تصور میکنم این خواست کمونیست ها که اصول انترناسیونالیستی کمونیستی را باید با شدت بیشتری مراعات کرد نیز از اینجا سرچشمه میگردد .

ف . فورنبرگ - فکر میکنم این سخنان را میتوان نتیجه گیری مسئله دوم بشمار آورد . اما من میخواستم مسئله ملتگرایی را از مواضع دیگری بررسی کنیم .

برای اینکه توده های مردم همراه ما باشند

ف . فورنبرگ - اگر تمهید وری جستن از ملتگرایی کافی بود کارها بسیار ساده انجام میشد . اما ملتگرایی میان مردم موجود دارد ، هنگامی که حزب کمونیست بطور روز افزون به نگرش نافع تمام مردم و منافع ملی بشود . ملتگرایی در صورت عدم کفایت هشیاری ما در حزب هم میتواند نمود کند و از طریق

آن به جنبش کمونیستی جهانی سرایت نماید . جنبه دیگر همین مسئله بدینقرار است : اینکه ما خود میهن پرستی و فرقی آن با ملتگرایی را درست درک نمیکنیم و آنرا بد رستی با انترناسیونالیسم ارتباط میدهم برای ما کافی نیست . باید بدانیم چگونه آنرا به ذهن و آگاهی مردم منتقل کنیم که آنها درک ما از ملتگرایی و انترناسیونالیسم پرولتری ما را درک کنند ؟ زیرا بدون آن علم ما بر حقیقت ارزش زیادی نخواهد داشت .

مسئله نژاد یکی به توده های مردم به مفهومی که گفتیم ، در کشورهای مختلف با هم فرق دارد ، ممکن است همین سبب شده باشد که ما حتی همیشه یکدیگر را خوب درک نمیکنیم . بطور مثال وضع آتریش و فرانسه را با هم مقایسه میکنیم . حزب کمونیست در فرانسه همانند یک نیروی میهن پرست اوتوریته زیادی دارد . حزب این اوتوریته را در سالهای جنگ دوم جهانی ، زمانی که کمونیست ها در پیشاپیش مبارزه ضد فاشیستی قرار گرفتند و بسیاری از آنها در راه دفاع از آزادی و استقلال فرانسه جان خود را فدا کردند استحقاق بخشید . به همین سبب امروز وقتی کمونیست های فرانسه میگویند در انحصارهای ایالات متحده آمریکا و جمهوری فدرال آلمان این استقلال را تهدید میکنند ، بگفتن آنها باور میکنند .

وضع در کشور ما طوری بگری است . در کشور ما مقاومت گسترده ضد فاشیستی وجود نداشت . بسیاری از آتریش ها تقریباً تا آخر جنگ تحت تاثیر افکار فاشیستی قرار داشتند . کمونیست ها در نظر این قبیل افراد خائن بودند ؛ در حالیکه اکثریت مردان آتریش بر علیه روسها ، انگلیسها و آمریکا تمایلی نداشتند ، کمونیست ها خواستار پیروزی اتحاد جماهیر شوروی ، انگلستان و ایالات متحده آمریکا بودند . پس از پیروزی متفقین کمونیست ها و اتحاد شوروی ناپدید ساختن پیگیر فاشیسم و مجازات جنگ کاران جنگ را طلب میکردند و اینهم شعاری نبود که زیاد طرفدار داشته باشد و اینهم بنویسند و ستاویزی برای دشمن ما بود که کمونیست ها را به خیانت به منافع ملت متهم کنند .

تمام اینها ، بدون تردید در ذهن مردم آثار عمیقی بجا نمانده است . ما هم در بررسی از موارد این آثار را بچیزی نمیگیریم . نظر ما این بود که کمونیست ها چه در آلمان و چه در آتریش مبارزه بسیار دشواری انجام داده اند . کمونیست ها متحمل تلفات بسیار شدند ، ولی من باید بگویم که این مبارزه تا حد زیادی از مردم بدور بود . در حالیکه در فرانسه کاملاً وضع دیگری بود ، در آنجا حزب ارتباط بسیار نزدیکی با مردم داشت . . .

بجا است گفته شود که بورژوازی تمام اینها را در نظر میگیرد و این خود وظائف ما را دشوارتر میسازد . بورژوازی از جنگهای سیاسی در سرگرفت و راههای مانور کردن را آموخت که بطور مثال شرکت در مبارزه گروههای انحصاری رقیب را همانند دفاع از مصالح ملی و نظایر این جلوه دادن از آنجمله است . من حتی میگویم که بورژوازی متأسفانه چیزهایی را بهتر از ما آموخته است . منقدین کمونیسم حتی از موفقیت های ما هم استفاده میکنند . بطور مثال پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک سلسله از کشورهای و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم یکی از بزرگترین پیروزیهای طبقه کارگر جهانی است . میهن پرستی در کشورهای سوسیالیستی نه فقط حس وفاداری به زادگاه خویش ، بلکه به کشور سوسیالیستی نیز هست . این حس به نگر وحدت مردم ، حزب و دولت است . در کشور ما کمونیست ها نیروی پیروزمیون را تشکیل میدهند . آنها با دولت های بورژوازی به مخالفت برمیخیزند .

اما منقدین بورژوازی و سوسیال دموکرات ما ( تجدید نظر طلبان ) ( رویزونیست ها ) خود مان هم ( نوومهای زندگی کشورهای سوسیالیستی را بطور مکانیکی بشرایط سرمایه داری انطباق میدهند و میهن پرستی سوسیالیستی و اتحاد زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی گرد و لتهای خویش را در نقطه مقابل مناسب مخالف کمونیست ها بدولتهای بورژوازی قرار میدهند .

با چنین پدیده‌های چگونه باید مقابله کرد و چگونه باید توده‌ها را بطرف ایدئولوژی کمونیستی جلب کرد ؟ این مسئله بفرنجی است .

م . دویگ - اما تصور میکنم شما این مسئله را ، مسئله ای که به بن بست رسیده باشد - بحساب نمی‌آورید ؟

ف . فورنبرگ - البته ، خیر . اما پاسخ آسانی هم برای این مسئله ندارم . اوضاع روز و وظائف مشخص برابر حزب میگذارد که راه یافتن بسوی توده‌ها از آنحطه است . ما هم در جستجوی این راه هستیم .

م . دویگ - فکر میکنم ، به این سؤال که ما چگونه تصور خود از میهن پرستی و انترناسیونالیسم را باید بنموده‌های مردم برسانیم ، شما تا اندازه معینی با شرح مبارزه حزب کمونیست اتریش در راه بيطرفی پاسخ دادید . اینطور بنظر میرسد که در اینجا مسئله عمده در واقع در این است که سمت اساسی مبارزه را که ما سخگویی منافع ملی خلق خود و منافع جنبش کارگری جهانی باشد در دست انتخاب کنیم و شعارها را با دستور روشنی فرمول بندی نمائیم و توده‌ها را در مبارزه ای مشخص در راه هد فهای کنکرت و نزدیک متحد ساختن تربیت کنیم .

ف . فورنبرگ - این درست است . ولی من میخواستم بآورد بگر مسئله ارتباط میهن پرستی و انترناسیونالیسم کمونیست‌ها با وظائف مبارزه در راه دموکراسی پیشرو ، در باره خصلت دموکراتیک میهن پرستی و انترناسیونالیسم ، بازگردم . این مسئله امروز مسئله بسیار مهمی است .

ما از میهن پرستی بمعبار قشر ممتاز جامعه با میهن پرستی " نیروهای رهبری کننیه ملت " بمسابق بورژوازی دفاع نمیکنیم . ما از میهن پرستی دموکراتیک ، بمعبارت د یگاز میهن پرستی خلق دفاع میکنیم . ما میگوئیم : مبارزه در راه هد فهای میهن پرستانه بدون شرکت دموکراتیک توده‌ها امکان پذیر نیست . زمانیکه طبقه کارگری به پیشتاز ملت تبدیل میگردد باید نه فقط بیانگر منافع طبقاتی خویش بلکه بیانگر منافع تمام ملت باشد .

م . دویگ - آیا بطرح مسئله بدین شکل خطر معلوم و معین عدم توجه به برخورد طبقاتی پدید نمی‌آید ؟

ف . فورنبرگ - هم اکنون ما خواهیم دید که احزاب برادراین مسئله را در عمل ( پراتیک ) چگونه حل میکنند . اینک برنامه‌های پدید میشود که نمتنها خواستهای طبقه کارگر بلکه خواستهای تمام ملت را شامل میگردد . در جستجوی اتحاد های گسترده ای هستند تا وسیله آنها نیروهای ارتجاعی را از اداره امور کشور برکنار کنند . تمام این نهادارای مضمون مثبتی هستند . ممکن است در این مورد نقطه نظرهای گوناگون وجود داشته باشد . اینجا خیلی چیزها را باید مورد بحث قرار داد و دقیق کرد . ولی هنگامیکه ما میگوئیم میهن پرستی بهتر از همه زمانی نمرخشا است که میهن پرستی مردم باشد نباید آنرا چنین درک کرد که گویا قطعاً باید با روحیه اکثریت سازگار گردد ، بخصوص اگر این سازگاری بجهای دوری از مواضع طبقاتی باشد . مارکسیست - لنینیست‌ها هرگز چنین تصویری نداشته اند . آنان برای ترویج اندیشه‌های خود میان اکثریت و جلب اکثریت بسوی خود مبارزه می کنند .

اما نسبت به برخورد بدین وظیفه ، اینطور بنظر می‌آید که در اساس حرق باشما است . هرگاه بتوان نخستین ، دومین ، سومین و دیگر وظائف میهن پرستانه و در ضمن انترناسیونالیستی را فرموله کرد ، بنظر ما مهمترین آنها عبارت از مبارزه در راه صلح ، کاهش تشنج و سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام اجتماعی متفاوت است . وظیفه دوم یعنی مبارزه بر علیه سرمایه‌انحصاری بین المللی هم با این وظیفه نخستین ارتباط نزدیک دارد . میتوان گفت که این دو وظیفه تقریباً



بهم منطبق میشود ولی هرگاه بدانها از نقطه نظر مسائل گمبورد بحث و مذاکره است توجه شود میان آنها اختلافهای جدی وجود دارد .

در مبارزه در راه صلح ما با گسترده ترین جبهه متحد بین سرورکار داریم : در این جبهه توده های خرد بورژوازی وحشی بخشی از بورژوازی حاضرند یا ما در مبارزه شرکت جویند . در این مورد وظیفه انترناسیونالیستی مبارزه در راه صلح را که در عین حال وظیفه ملی و میهن پرستانه ای نیز هست بسیار ساده و آسان میتوان به ذهن و آگاهی توده ها رساند . وظیفه دوم نیز در عین حال هم ملی و هم انترناسیونالیستی است ، ولی این ارتباط را با دشواری بیشتری میتوان برقرار نمود . بطور مثال برخی از موسسات فرم " Semperit " که وابسته به کنسرن " میشلن " است در کشور ما ، اثرش فعالیت میکنند . بسبب پیدایش بحران صاحبان آنها تصمیم گرفتند موسسات را از اثرش به ایرلند منتقل کنند زیرا هنر تولید در آنجا کمتر است . دیگر انحصارهای بین المللی هم بهمین علت موسسات خود را از آلمان غربی به اثرش و ایتالیا منتقل میکنند . معلوم است که در چنین مواردی میان منافع کارگران کشورهای گوناگون اختلاف و تضاد پدید میآید .

م . دوینگ - ما همباین قبیل اقدامات انحصارهای بین المللی برخورد میکنیم .  
 " وستینگهاوس الکتریک " و " جنرال الکتریک " کارخانههای عظیم خود را در کانادا تعطیل میکنند و چنین کارخانههایی در مکزیک ، هونگ کنگ و این یا آن کشور آمریکا لاتین و آفریقا دایر میکنند . هزاران تن از زحمتکشان کانادا بیکار میشوند . در چنین شرایطی انسان زود تر تحت تاثیر تبلیغات ملتگرایانه قرار میگیرد .

ف . فورنبرگ - شعاری را که شرکت کنندگان در انقلاب ۱۸۴۸ سر مشق خود قرار داده بودند - اگر توده شمن خود را بکشی در عین حال دشمن مرا هم کشته ای - ، امروز میتوان اینطوری فرموله کرد : اگر تو علیه سرمایه انحصاری در کشور خود مبارزه میکنی در عین حال بر علیه سرمایه انحصاری در کشور من مبارزه کرده ای . احزاب کمونیست و اتحادیه های کارگری در سازمان دادن به عطیات همبستگی در داخل کشور خود تجربه بسیار دارند . در این مورد مشخص انتقال تولید از یک کشوری به کشور دیگر منطقی میباشد اگر در هر دو کشور بآن مخالفت میشود .

م . دوینگ - ما امروز نمونه های کنکرتی از چنین همبستگی درست داریم .  
 ف . فورنبرگ - بله ، بطور مثال در سال ۱۹۷۳ بود که کارگران موسسات کنسرن چند ملتی " آکسزو " در جمهوری فدرال آلمان ، هلند ، بلژیک و اثرش با اقدامات مشترک خود سرمایه داران را مجبور کردند از نقشه کاهش تولید در جمهوری فدرال آلمان و هلند صرف نظر کنند . اینک آنها مشترکاً بر علیه تصمیم صاحبان کارخانهها در آلمان ، ۶۵۰۰ شغل ( محل کار ) مبارزه میکنند . البته برپا داشتن تظاهرات و با شرکت در اعتصاب کار ساده ای نیست ، بویژه در مورد ابراهمبستگی با کارگران دیگر کشورها ، زیرا ممکن است خود انسان کارش را از دست بدهد . ولی زندگی نشان میدهد که این کارها شدنی و ضروری است .

م . دوینگ - تجربه ما میآموزد : اگر خواستار موفقیتی باید تا حد ودمعینی از خود گذشتگی کنی . گاهی کم بهادادن به ارتباط میان موفقیت در چهارچوب ملی و بین المللی بسیارگران تمام میشود . بنظر من جلب جوانان به شرکت در جنبش های همبستگی از اهمیت خاصی برخوردار است . جوانان با فعالیت هرچه بیشتری در اقداماتی که ما بنظرم مبارزه با انحصارهای چند ملتی و در راه استقلال واقعی کانادا و صلح و کاهش تنش انجام میدهم شرکت می جویند . جوانان تمام این مسائل را درک میکنند و با آنها آشنا هستند و ما آنان را از طریق شرکت در این قبیل اقدامات برای درک اندیشه های انترناسیونالیستی خود آماده میکنیم .



ف. فورنبرگ - اگر بخواهیم از جوانان کشور ما صحبت بمان آوریم باید بگوئیم مناسبانه بود روزی موفق شده است از همان بخشی از آنان را با ملتگرایی مسموم کند و بخشی را هم بر ملا قیدی سیاسی و جهان وطنی جامعه مصرفی افکند. از تظاهرات گروهی از دانشجویان نباید دچار اشتباه شد، باید بجا طرد داشت که اکثریت دانشجویان در واقع نسبت به سیاست بی‌تقدیرند و گرفتار مشکلات خود میباشند. ولی در عین حال افرادی هم هستند (در درجه اول میان جوانان کارگر) که نمیتوان نسبت به مسائل سیاسی علاقه نشان میدهند، بلکه مایلند بر اساس سیاست گام نهند. جنبش همبستگی با ویتنام و در این اواخر با برتقال و اسپانیا این نکته را تأیید میکند. اما تصور میکنم موفقیت در تربیت انترناسیونالیستی جوانان بطور واقعی تنها هنگامی دستخواهد داد که ما بتوانیم بطور قانع کننده ای به این پرسشهای جوانان پاسخ دهیم: بچه سبب فاشیسم تا بحال وجود دارد، بچه سبب بهزیستی نسبی زحمتکشان اروپای غربی، ایالات متحده آمریکا و کانادا هنوز هم بمبهای خون و عرق خلقهای مستعمرهای سابق تمام میشود و بالاخره بچه سبب جنبش جهانی کارگری تا امروز ملتگرایی را از بین نبرده است؟ اینها هنوز جنبه های ضعیف فعالیت ما است.

راست است که این نظریه در کشور ما بسیار رواج دارد که: اگر بهتر کارکنی قادر خواهی بود تعداد بیشتری از جوانان را بطرف خود جلب کنی. اما این نقطه نظر کاملاً درستی نیست. این نظریه گاهی موجب پاس و دل سردی میشود. کار میکنیم - کار میکنیم، ولی نتیجه مطلوب بدست نمیآید. این وضع میتواند به بدبینی انجامد. البته هرچه امروز ما بهتر کار کنیم مبارزه در آینده آسان تر خواهد بود. اما با وجود داشتن باینکه تنها کمک و مسائل سازمانی و تشدید تبلیغات میتوان جوانان را به جنبش جلب کرد تا درست است. باید از رویدادهای عظیم اجتماعی که اینک بوقوع می پیوندند بهتر استفاده کرد. این رویدادها میتوانند به جلب سریع جوانان به سیاست کمک کنند.

م. دوینگ - بورژوازی در کانادا هم در بیطرف ساختن جوانان به موفقیت نسبی نائل شده است. جوانان علاقه کمتری به احزاب سیاسی نشان میدهند. ولی، بنظر ما این را نباید از نظر دور داشت که سیاست تنها حزب نیست. جنبشهای دموکراتیک هم به امور سیاسی اشتغال دارند. گسترش و پیشرفت جنبشهای توده ای دموکراتیک، ضد انحصاری و ضد امپریالیستی در کانادا ایسک باید تازه است. جوانان هم در این جنبشها مکتب سیاسی معینی را میگذرانند. در نتیجه اینها امروز بسیاری از جوانان در کانادا در چهارچوب جامعه سرمایه داری آینده ای برای خود نمی بینند. آنان در جستجوی و کاوش اند. فعالیتها و علاقه و مهارت ما در کمک بآنها برای یافتن راه درست در اینجا اهمیت و ارزش زیادی دارد. وقتی شمار فیک فورنبرگ درباره شرایط لازم برای شرکت توده ای جوانان در سیاست صحبت میکنید من شمارا درک میکنم، ولی بنظر من مقصد شما دست روی دست گذاشتن و منتظر رویدادها نشستن نبود.

ف. فورنبرگ - البته، خیر. اما میخواستم تأکید کنم که باید واقفیت را به حساب آورد. م. دوینگ - ما از این بخود می بالیم که تعداد هرچه بیشتری از کاناداییها، کارگران کانادا و بیکاران از مواضع میهن پرستانه حزب کمونیست دفاع میکنند و شروع به شرکت در اقدامات ما در زمینه همبستگی می نمایند. تا همین چند پیش تقریباً از هر سه کانادایی يك نفر، از جمله کارگران هم، (طبق آمار همه پرسی) مبارزه در راه حقوق اسکیموها و بومیان کانادا را وظیفه خود نمیدانست امروز مبارزه این مردم ستکشر و استثمار شده با مبارزه طبقه کارگر متشکل کانادا یکسان به حساب می آید. البته، پیش از آنچه انجام شده باید کار کرد. روشن است که ما هم در این گفتگو تصام مساغی را که حل و فصل آنها در خورد اهمیت است احاطه ننکردیم. تنها در بیان کلام میخواستم بار دیگر تأکید کنم که: معضلاتی که در کشورهای جداگانه در برابر کمونیستها قرار دارد و همچنین

وظائف صیبن پرستانه را جد از جنبش انقلابی جهانی نمیتوان حل کرده و از پیش پا برداشت . هرگاه اهمیت يك مسئله ملی در نظریك فرد مارکسیست - لنینیست از چارچوب اصول مشترك جنبش کمونیستی فراتر رود ، آن فرد از موضع طبقه خود بمواضع طبقاتی دشمن کشاند میشود .

ف . فورنبرگ - درباره این مسئله بطور کلی باید گفت که ماطبعات تمام جهات و جنبه های آنرا مورد بررسی قرارندادیم . بسیاری از مسائل را فقط مطرح ساختیم ، بدون آنکه جوابی بآنها داده باشیم . فکر میکنم این يك امر طبیعی است . بسیاری از مسائل هم از امتعمیم تجربه کشورهای گوناگون و اندیشه و تفکر جمعی حل میشود . مسائل بفرنجی که در برابر ما قرار دارد ، اندیشه انجام ملاقاتهای بیشتری را در مابری انگیزد تا هدهدهای مشترك و سیاست مشترك را معلوم کنیم و در عین حال بخود اجازه ندهیم که از مشی بتوافق رسیده انترناسیونالیستی عدول کنیم ، زیرا هرگام نادرستی بخودی خود در موفقیت دیگر واحد های جنبش کمونیستی منعکس میگردد و گاهی آنها را مجبور میکند از حل معضلات داخلی خود صرف نظر کنند تا بتوانند نقطه ضعفی را که در جنبه مشترك پدید آمده بیوشانند .

ما به خرسندی خواهد بود اگر موفق شده باشیم تا اندازه معینی نظردیگران را باین مسائل جلب کرده باشیم .

# درباره جوایز نوبل

لئو شیدین

روزنامه نگار شوروی

سون ایست گورد از املو مینویسد :

هیئت تحریریه محترم ! اخیراً در کشور ما درباره جوایز نوبل بسیار سخن میگویند و بحث میکنند . بعضی ها از تصمیمات کمیته جوایز نوبل نروژ پشتیبانی میکنند و برخی میگویند این تصمیمات اغلب واقع بینانه نیست و تحت فشار و انگیزه سیاسی اتخاذ شده است . عده ای دیگر برعکس میگویند که برخورد اتحاد شوروی به جوایز نوبل بیطرفانه نیست . من مایلیم بدانم جوایز نوبل در واقع چیست و چرا اعطای این جوایز اغلب موجب مباحثات شدنیست سیاسی میشود ؟

پاسخ : جوایز نوبل یکی از کهن سال ترین بنیادها از این نوع در جهان میباشد . نخستین دریافت کنندگان این جوایز در سال ۱۹۰۱ - پنجمین سالروز گذشت آلفرد برنهارد نوبل ( ۱۸۹۶ - ۱۸۳۳ ) ، مهندس شیمی و مخترع و از صاحبان صنایع سوئد ی انتخاب شدند . طبق وصیت نامه ای که وی از خود بجای گذاشته بود تمام سرمایه او ( که در آغاز ۳۱ میلیون کرون سوئدی بود ) به بنیاد ویژه نوبل واگذار گردید . بنیاد موظف گردید بحساب ربح و درآمد های دیگر از این سرمایه سالانه پنج جایزه به ارزش برابر به مهمترین اکتشافات و اختراعات و مفاصل های پراج در رشته فیزیک ، شیمی ، فیزیولوژی و پزشکی و به درخشانترین موفقیت های در رشته ادبیات و مهمترین خدمات در امر " برادری خلقها " و صلح بین آنها اعطا کند . برقراری جایزه صلح و نیل نوبل گوشه بمنظور پرداخت خون بهای قربانیان از طرف وی بود : زیرا بخش عمده سرمایه نوبل علاوه بر درآمد از منابع نفت باکو درآمدهای دیگر و از تولید وسائل جنگی از قبیل دینامیت ، باروت بی دود و ما سوره برای بمب و مرمیات بود که او اختراع کرده و به ثبت رسانده بود .

در سال ۱۹۶۸ به جوایز نامبرده جایزه دیگری هم برای بزرگترین کامیابی های در رشته علم اقتصاد افزوده شد . این جایزه رایبانک دولتی سوئد بمناسبت ۳۰ سالگی تاسیس خود مقرر نمود و به یادبود نوبل اشاعه کرد .

بنابه وصیت نامه نوبل ترتیب و مقررات اعطای جایزه بنام او از این قرار است : در رشته فیزیک و شیمی از طرف آکادمی علوم پادشاهی ، در رشته پزشکی از طرف انستیتوی پزشکی و جراحی پادشاهی کارولین سوئد و بخاطر فعالیت در راه استحکام صلح از طرف کمیته ویژه جایزه نوبل استوربتنگ ( در نروژ ) .

فعالیت بنیاد نوبل راطی ۷۵ سال گذشته بطور کلی چگونه میتوان ارزیابی کرد ؟ در مورد جوایز

ویژه علوم باید گفت که اعطای این جوایز در این رشته بدون تردید يك مقام ومنزلت بین المللی کسب نموده است . با وجود دشواریهای آشکاری که سرراه برگزیدن نامزد ها برای سه جایزه مربوط به رشته علوم هر ساله پدید میشود ، بناگه های علمی سوئد در چهارخطاهای نسبتا کمی شده اند و بهر صورت تمایل به بیطرفی از خود نشان داده اند . تصادفی نیست که فهرست دارندگان جوایز نویسندگان رشته های علوم امروز نشان دهنده ( شاخص ) نسبتا کامل بزرگترین اختراعات ووزین ترین شخصیت های علمی در رشته فیزیک و شیمی و پزشکی از آغاز سده ۲۰ تا کنون است .

ولی درباره جوایز نوبل در رشته ادبیات وویژه جوایز مخاطر فعالیت بفتح صلح بهیچوجه چنین چیزی نمیتوان گفت . در این مورد بار دیگر اثبات رسید که در زمینه ایدئولوژی بیطرفی ویا مشسی " مافوق طایفه " نمیتواند وجود داشته باشد . کسانی که مسئول اعطای این جوایز " ایدئولوژیست " هستند به مناسبات مثبت و منفی ، طبقاتی و سلیقه های تنگ نظرانه بورژوازی خود میدان وسیعی دادند .

بدیهی است منظر ما این نیست که در فهرست دارندگان جوایز نوبل در رشته ادبیات طی این ۷۵ سال نام نویسندگانی که از افتخارات جامعه بشری بشمار می آیند وجود ندارد . شخصیت هایی مانند رابیندراناتاگور ، رومن رولان ، توماس مان ، آنا تول فرانز ، برنارد شاو ، ویلیام فولکنر ، ارنست همینگوی و دیگران از دارندگان جایزه نوبل هستند ولی در همین فهرست چقدر هم نامهای تصادفی کسب آنهاست بحق بدست فراموشی سپرده شده اند وجود دارد . وابسته نبودن نام نوابغ بزرگ ادبیات جهان و ادبیات کلاسیک روس مانند لئون تولستوی و آنتون چخوف در این فهرست يك سرشکستگی داعی یوای آکادمی سوئد است .

ولی حتی اگر بگوئیم ادبیات قبل از انقلاب روسیه در زمینه دریافت جایزه نوبل دست کم " بدشانسی " آورده در مورد ادبیات شوروی باید گفت کفایت بقاء تحریم آشکار بکار برده شده است . میان محافل خواننده جهان سالهای متعادی نام ما کسیم گورکی ، ولا دیمیرمایا کوفسکی ، آلکسی تولستوی و سایر نویسندگان و شاعران برجسته طنین انداز بود ولی این طنین بعد آسایه دیوارهای " برج عاجی " که سخن نغز شناسان آکادمی سوئد در آن تشکیل جمله میدهند نرسید . طی نخستین چهل سال پس از انقلاب اکثر رمان در یافت کنندگان جایزه نوبل در رشته ادبیات تنها یکبار نام روسی بچشم خورد . ولی آن هم نه نویسنده شوروی بلکه مهاجر روس ایوان بونین بود که در یگرد رمال ۱۹۳۳ در محیط دراز وطن بر آتش قریحه نویسندگی او خاکستر خاموشی نشست .

ممکن است گفته شود که از اواخر سالهای پنجاه وضع تغییر کرد و اتحاد شوروی از توجه فراوان بنیاد های جایزه نوبل برخوردار گردید . اما اگر اعطای جایزه نوبل در رشته ادبیات را آنهم بامدتی تاخیریه میخائیل شولوخوف ، یکی از بزرگترین نویسندگان معاصر ، مولف " دن آرام " و " زمینهای بایر آباد شده " بشمار نیاریم ، دیگر " ابراز توجه " آکادمی سوئد خلصتی کاملا ویژه با جنبه ضد شوروی آشکار داشته است . تصمیمات آن درباره اعطای جوایز ادبی علنا با چنین محاسبه ای اتخاذ میشود که موجب تحریک محافل نویسندگی و مردم شوروی گردد و بر تشدید " جنگ سرد " دامن زده شود .

مثلا در سال ۱۹۵۸ در مورد پاسترناک بهمین گونه عمل شد . این شاعر مشهور و مترجم برجسته شوروی سالهای متعادی در محیط ادبیات با موفقیت فعالیت میکرد ولی کوچکترین توجهی از جانب زیبائی شناسان استکھلم به وی مبذول نمیشد ولی همینکه پاسترناک رمان " دکترژیواگو " را که از لحاظ ادبی ضعیف و از نظر اندیشه ساده لوحانه ولی ماهیت ضد انقلابی آن قوی بود نوشت بلا درنگ نامزد دریافت جایزه نوبل گردید ( وی از دریافت جایزه امتناع ورزید ) .

ارتقاء دادن سولژنیتسین ، این قهرمان دروغ پرداز و افتراهای ضد انقلابی بمقام گیرنده جایزه نوبل در رشته ادبیات یکی دیگر از خرابکاریها و تحریکات بزرگ ترادبی و سیاسی ضد شوروی بود . طبق نیت حامیان خارجی وی دیلم جایزه نوبل میبایست در حکم سند بیمه ای برای او باشد . بیهوده نبود که تمام مطبوعات ارتجاعی از این جفنگیاف با سلام و صلوات استقبال میکردند ، و او را چنان تصویر میکردند که گوئی او داستایفسکی و آلبرت شویتسرد یگری در سیمای واحدی است . ( ۱ )

ارتجاع جهانی علاقه مند بود که سولژنیتسین هر قدر ممکن است مدت بیشتری در خود شوروی علیه حکومت شوروی مبارزه کند و به همین جهت به این شوالیه ضد شوروی سپهر جایزه نوبل را اعطا نمود . این مطالب مهم نیست که این ابتکار از طرف خود آکادمی سوئد بود و یا آن مخالف امپریالیستی که به سولژنیتسین امید بسته بودند آنرا وادار به چنین اقدام زشت و ناپسندی کردند .

در مورد جوایز صلح نوبل گرافه گوئی نیست اگر گفته شود که در این زمینه فعالیت بنیاد جوایز نوبل از هر زمینه دیگر باسرا و تراست . با بررسی فهرست گیرندگان جایزه صلح نوبل طی چند دهه سال گذشته انسان به این نتیجه میرسد که پول نوبل را در این راه اغلب بیهوده بیا داده اند . مثلاً فعالیت لیدر " خشک مغزان " بریتانیا ژوزف اوستین چمبرلین در سالهای ۲۰ چه ارتباطی با مبارزه در راه استحکام صلح جهانی صلح داشته است ؟ آیا رئیس جمهور ایالات متحد و آمریکا نتود و روزولت مبتکر سیاست " چماق بزرگ " هیچ شباهتی به " مبارز در راه صلح " دارد ؟ اما به این اشخاص و بسیاری دیگر از سیاستمداران امپریالیست ها در زمان خود مدال نوبل داده شد . نام پرافتخار انساندوستان واقعی و مبارزان مشهور در راه صلح و دوستی میان خلقها مانند فرتیوف نانسین ، آلبرت شویتسرد و مارتین لوتر کینگ . . . در فهرست دارندگان جایزه صلح بندرت گنجانده میشوند . و به همین جهت شگفت آور نیست که مجله " پاکس " چاپ سوئد به این نتیجه رسیده که " اکنون جایزه صلح نوبل بیش از اینکه به امر صلح مساعدت کند به آن زیان وارد میسازد " .

پس چه اتفاقی افتاده است ؟ شاید مبارزان راستین راه صلح در کره زمین ناپدید شده اند . اما چنین نیست . مبارزه در راه و خاتم زدائی ، همزیستی مسالمت آمیز و خلع سلاح هیچگاه مانند چند دهه سال اخیر با چنین شدتی جریان نداشته است . افراد شایسته انتخاب شدن زیاد اند . بنظر میرسد " وصیت نامه " مشهور نوبل هم اصول انتخاب کردن را کاملاً دقیق تعیین نموده است . در این وصیت نامه گفته شده است جایزه صلح باید به کسی داده شود که " بدرجات بیشتر و بهتر از دیگران به امر برادری خلقها ، انحلال و پاکهش ارتش های داعمی و یا برای تدارک و تشکیل کنفرانس های صلح مساعدت کرده است " ( ۲ ) .

ولی کمیته جایزه نوبل استور تینگ ( پارلمان ) نروژ این دستور و بویژه بخش آخر آنرا به نحوی خشن نقض میکند . مثلاً این کمیته موجودیت جنبش جهانی طرفداران صلح را که توده ای ترین جنبش های معاصر است نادیده گرفت ، اگر چه بموقع خود از فعالیت و سازمان مسیحی " کواکر " که تا حد غیر قابل قیاس از لحاظ کمی کوچکتر بود ندانید . جایزه صلح نوبل قدر دانی بعمل آمد . این کمیته بفعالیت شورای جهانی صلح توجهی نکرد . کنفرانس جهانی نیروهای صلحخواه را که در مسکو برگزار شد بچیزی نگرفت و نسبت به کنفرانس تاریخی امنیت و همکاری اروپا که در تابستان سال ۱۹۷۵ با شرکت نمایندگان

۱ - روزنامه نگار امریکائی " و . سافیر " در مقاله خود " درباره سولژنیتسین بدون اشک " صریحاً نوشت که هدف این فعالیت تبلیغاتی تلاش برای " تبدیل سولژنیتسین به شویتسرد و ساختن قهرمانی گزند ناپذیر از او بوده است " February 20, 1974 "International Herald Tribune"

مالبرتیه ۳ کشور تشکیل شد بی تفاوت بود ( ۱ ) . علاوه بر این نهاد رست در سال تشکیل کنفرانس سراسری اروپا که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مبتکرین آن بودند ، کمیته اسلوتسکیم گرفت با اعطای جایزه صلح نوبل به آکادمیسین ساخاروف که کنفرانس هلسینکی را " بازی سیاسی شرم آوری " نامیده طرفداران واقعی صلح و وخامت زدائی را بدو صل بخواند .

وجهه این جانشین کنونی سولژنیتسین در مسکو بود کافی بر همه روشن است . روزی نیست که مطبوعات ارتجاعی برای حمله و تهمت به اتحاد شوروی و سیاست و خامت زدائی از طرحات وی استفادۀ نکیند . ساخاروف بیکی از فعالین عمده بورس اخبار ضد کمونیستی ، تبدیل شده و مرتب برای لکه دار کردن نظام اجتماعی و سیاست خارجی و داخلی اتحاد شوروی داد سخن میدهد .

دانشمندان شوروی بارها کوشیده اند که حس وجدان را در ساخاروف بیدار کنند . چهل تن از دانشمندان فرهنگستان علوم شوروی که پنج نفر آنها دارندگان جایزه نوبل در رشته های فیزیک و شیمی هستند در نامه سرگشاده خود منتشره در ماه اوت سال ۱۹۷۳ به وی اخطار کردند که او از فعالیت در زمینه کارهای علمی کناره گیری کرده و در واقع به ابزار تبلیغات خصمانه بر ضد اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تبدیل شده است . دانشمندان ضمن ابراز تنفر نسبت به اظهارات ساخاروف و محکوم کردن آنها اظهار امیدواری کردند که این آکادمیسین روی کارهای خود اندیشه و تامل خواهد کرد ( ۲ ) .

ولی ساخاروف که بهیچوجه توجهی به حیثیت علمی ندارد و با جا پلوسهای برنامه های مراکز رادیویی " صداها ی " گوناگون خارجی تشویق و ترغیب میشود هیچگونه دلیل و برهانی را نپذیرفت . بویژه از آنرو که معلوم میشود رست در همان موقع در محیط محدود و مفکران او بیا بهترین گفته شود کاسه لیسان همفکر آکادمیسین برای " شویتسر " ساختن از او تدارک دید میدهد .

بدین مناسبت برخی از واقعات در سال گذشته را یاد آور میشوم : نهم سپتامبر سال ۱۹۷۳ ، ت . شاباد خبرنگار " سوپورک تایمز " از روزنامه نگاران بورژوازی که در واقع بخصوص برای ارتباط گرفتن با منزل ساخاروف در مسکو اعزام شده بود اطلاع داد که " سفیر از دستان " آکادمیسین ساخاروف او را " برای دریافت جایزه صلح نوبل نامزد کرده اند " ( ۳ ) . نهم سپتامبر خبرگزاری " سوشیتد پرس " خبر داد که سولژنیتسین نیز ( که خود بدریافت جایزه ارتجاع بین المللی نائل آمده بود ) طی نامه ای که در روزنامه " آفتن پوستن " ارگان حزب محافظه کار روزانته انتشار یافته چنین پیشنهادی کرد است . ساخاروف حتی بدون تظاهر به فروتنی اینکار دستان خود را که بدون تردید از ناحیه حامیان خارجی گروه " ناراضی ها " نشأت گرفته بود بگریز تا بید کرد . آکادمیسین به خبرنگاران خارجی گفت : " این خیلی خوب میشد . . . این اقدام بهترین پاسخ به تبلیغات مطبوعات شوروی علیه من است . . . این عمل حائز اهمیت نوع دستانه ای خواهد بود " ( " آسوشیتد پرس " ، ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۳ ) ساخاروف برای حفظ ظاهر چند جمله هم در این باره افزود که چطور از اعطای جایزه بوی سایش " پای بندانان بوجدان " در اتحاد شوروی بهره ور میشوند .

۱ - نام رئیس جمهوری فنلاند او هو ککونن که در تدارک و برگزاری کنفرانس هلسینکی سهم بزرگی داشته جزو نامزد های دریافت جایزه صلح پیشنهاد شده بود . کمیته اسلوبه این پیشنهاد توجهی نکرد .

۲ - روزنامه پراودا ، ۲۹ اوت ۱۹۷۳ .

۳ - جالب توجه است که در سفر از این " دستان " از همان موقع به کشورهای سرمایه داری اروپا مهاجرت کرده و مراکز رادیویی " سیا " در مونیخ و مطبوعات ضد شوروی با آغوش بساز از آنها استقبال کرده بودند .



ساخاروف کمید است چه نیروهای متنفذی در جهان امیرالیستی حامی او هستند حق داشتی که کار دریافت دیپلم جلیزه نوبل راتمام شده بداند. در مصاحبه تلفنی که در آن روزها با ارگان انحصارا نفتی هلند "آلگماندهر اگبالات" داشت وی در پاسخ آموغله های همدردانه هیئت تحریریه روزنامه بمناسبت "فشارهای" که با او وارد میشود اظهار داشت "من وضع بدی ندارم... و علاوه براین امید دارم که وضع من از امروز بهتر خواهد شد" (اطلاع خبرگزاری یونایتد پرسی اینترنشنل از روزنامه ۷ سپتامبر ۱۹۷۳). شاد و مسرت بعلمت نامزدی برای دریافت جایزه غزیزی که از قبل تصمیم آن گرفته شده بود بدینصورت آفتابی شد (!)

البته اگر دربار نامزدی شخص دیگری برای دریافت جایزه سخن در میان بود، پایه ای برای چنین اطمینانی بهصوقبت بسیار کمتر بود. از اینجا شروع میکنیم که هیچیک از کسانی که ساخاروف را برای دریافت جایزه پیشنهاد کرده بودند حتی حق صوری انجام این کار را هم نداشتند. در ابتدا حتی نمایندگمیته جایزه نوبل اسلوهوم در این باره ابراز عدم رضایت نمود. طبق مقررات موجود فقط کسانی حق دارند شخصی را برای دریافت این جایزه پیشنهاد کنند که خود دارند این جایزه باشند و یا از اعضای دولت، پارلمان و یا عضو هیئت استادان دانشگاههای فلسفه، حقوق، علوم سیاسی و یا عضو کمیته نروژی این جایزه باشند.

دوستان آکادمیسین که به علمود آتش بخاطر کامیابیهای مشکوک در زمینه فعالیت سیاسی ضد شوروی خیانت کرده است در هیچیک از این گروهها داخل نبودند. با وجود این میان پنجاه نفری که برای دریافت جایزه صلح در سال ۱۹۷۵ نامزد شد بودند همین ساخاروف برگزیده شد و نخستین اقدامی که این دارند جایزه تازمید و ران رسیده نمود این بود که شتابگرد تا خود را شریک افتخارات شخصی مانند آلبرت شویتسر اعلام نماید.

واقعیت چنین است که از اعطای جایزه نوبل باری بگریزای بازیهای کثیف ضد شوروی و برای تضعیف مبارزه در راه صلح و تفاهم متقابل بین ملل استفاده شد. اکنون بسیاری از اندیشمندان کشورهای سرمایه داری که کتاب تازه ساخاروف تحت عنوان پردهای "کشورمن و صلح" با تیراژ زیاد در آنجا منتشر میشود معتقد میشوند که وی شایسته مقام دارند جایزه صلح نیست. از میان صفحات این کتاب نه چهره یک فرد انسان دوست، دموکرات و ترقیخواه، بلکه یک عنصر مرتجع، دشمن سوگند خورده سوسیالیسم و طرفدار اراحمیا، سرمایه داری (برای آغاز کار حداقل قسما) و شخصی را میتوان مشاهده نمود که با طیب خاطر کشور خود را که دارمیکند و در برابر ایالات متحده آمریکا با کرنش سرتمعظم فرود میآورد. ساخاروف مصرانه "غرب" را تشویق میکند که برای دفاع از "تمدن" در برابر "خطر شوروی" بپرامون ایالات متحده آمریکا متحد شود و میخواهد که در مورد خلع سلاح شتاب نکنند، شکست تجاوز کاری آمریکا در ویتنام را "تراژدی" مینامد، "نیروهای ترقیخواه چپ" و "روشنفکران لیبرال" را نکوهش میکند، طبقه کارگر را دعوت میکند که بخاطر کمک به سرمایه برای نجات از بحر ان "کمر بند هارا سفت" کند، رژیم پهنوشه در شیلی را تبرئه و کمونیستها را مدافعین انقلاب پرتقال را که دارمیکند، و تعجب آور نیست که پاره ای از طرفداران دیروزی ساخاروف امر و زاری روگردانند. اعضای کمیته نروژی جایزه نوبل نمیتوانستند این را در نظر بگیرند که به شخصی جایزه میدهند که اقدامات و فعالیت وی عملا موجب افزایش تضاد های بین دول و تشدد بد عدم اعتماد متقابل خواهد شد و از اتخاذ تدابیر مشخص در زمینه خلع سلاح جلوگیری خواهد کرد. بهمین مناسبت است که تصمیم جنجالی که در اسلو اتخاذ گردید تا امروز تنها مورد تایید عناصر سوگند خورده شوروی، دشمنان و خامت زدانی ویا کسانیست که بدام تبلیغات ارتجاعی افتاده و هنوز نتوانسته اند به مفهوم واقعی این تلاش بخواهند ساخاروف را به سیما ی شویتسر در آورند بپیرند.

۱ - همهمان اخبار از روزنامه آمریکا کی انترنشنل هرالد تریبون مورخ ۸/۹/۱۰/۱۱ سپتامبر گرفته شد است.

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۷۶ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله  
«مسائل بین‌المللی»:

Berlin  
Deutsche  
Außenhandelsbank A. G.  
Konto-Nr. 9600-3131-0010